

نهضت های ایرانی
نهضت ملی ایران در دوران معاصر

۱

انتشارات مصدق (۱۰)

مکاتبات مصدق

تلاش
برای تشکیل جبهه ملی سوم

دهم آذر ماه ۱۳۵۴

باز نشر و تنظیم به اهتمام : جهانگیر گلزار

۱

مصدق و موازنه منفی

در باره مصدق و اندیشه او، پیش از این نوشته‌ام. حق این بود که آن نوشته سرآغاز مجموعه سخنرانی‌های او بگردد. باوجود این، فرصت را مغتنم می‌شمارم برای خاطر نشان کردن اموری که نه تنها بر نسل امروز است که آنها را تجربه کند، بلکه نسل‌های آینده نیز سزا است چنین کنند هرگاه بخواهند حیات هر شهروند و حیات ملی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، واقعیت بیابد و ادامه بجوید:

۱. به تاریخ اندیشه، در ایران و انبران که مراجعه کنیم، می‌بینیم تنها دو وضعیت شناخته بوده‌اند:

۱،۱. وضعیت مسلط - زیر سلطه؛

۱،۲. وضعیت تعادل قوا که دیر یا زود، به سلطه یکی از دو بر دیگری، می‌انجامد.

بدین‌قرار، استقلال بمثابه وضعیت نه مسلط نه زیر سلطه، شناخته نبود. دو وضعیتی که شناخته بودند، ترجمان دو ثنویت، یکی ثنویت تک محوری (وضعیت اول) و دیگری ثنویت دو محوری (وضعیت دوم) هستند. وضعیت سوم نمی‌توانست به اندیشه‌هایی که ثنویت را اصل راهنما می‌کردند و می‌کنند، راه یابد. چنان‌که هم امروز نیز، استقلال بمثابه وضعیت نه مسلط و نه زیر سلطه، در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی و نظریه‌های جامعه‌شناسان که پایه بر ثنویت دارند، یافت نمی‌شود. در این اندیشه‌ها و نظرها، سلطه‌گر مستقل محسوب می‌شود به این «استدلال» که نه تنها خودمختار است بلکه اختیار زیر سلطه نیز با او است.

اما «جهانی شدن» جهان را در برابر نظامی قدرت محور قرار داده‌است که نه خود به اصلاح خویش توانا است و نه حتی می‌تواند از برهم افزودن مسائلی دست بردارد که دائم دارند پیچیده‌تر می‌شوند. انسان سازنده نظام جبار، خود و طبیعت را محکوم به پویایی مرگ کرده‌است. رامحل نیز در خود او است: وجدان به حقوق و عمل به حقوق و خویشتن را بمثابه مجموعه‌ای از استعدادها و فضل‌ها باز شناختن و تنظیم رابطه با حقوق. بنابراین، خارج شدن از نظام مسلط - زیر سلطه.

بدین‌سان، جهان امروز نیازمند بازیافتن استقلال است، بمثابه نه مسلط و نه زیر سلطه و آزادی نه تنها بمعنای اختیار گزینش نوع تصمیم و حق بودن نوع تصمیم و میل کردن انتخاب‌ها به بی‌نهایت، بلکه، بمعنای عمل به حق. آزاد صفت فعالیت‌های انسان جامع و حقوقی، است. این آزادی از آن استقلال جدایی‌ناپذیر است. اما شناسایی این وضعیت، بر اصل ثنویت ناشدنی و بر اصل موازنه عدمی یا منفی، شدنی است. از این منظر که بنگریم، موازنه عدمی یا منفی را اصلی می‌بایم که، بر آن، تنظیم رابطه‌ها با حقوق ممکن می‌شود و رها شدن انسان‌ها از نظام جبار میسر می‌گردد.

مدرس و مصدق، در شمار معدود اندیشمندان بزرگی هستند که به انسان‌ها می‌گویند تاریخ اندیشه، اندیشه فرآورده ثنویت، می‌تواند و باید پایان بیابد. اینان

فضای جدیدی را به روی انسانها گشوده‌اند. هرگاه انسان‌ها به این فضا درآیند، به تاریخی پایان می‌دهند که اگر ادامه یابد، پویایی مرگ بر حیات انسان نقطه پایان می‌نهد.

۲. سخنان مصدق، ترجمان موازنه عدمی و برامرهای واقع مستمر متکی هستند. توضیح این‌که او امرهایی را موضوع سخن و عمل کرده‌است که هم‌اکنون نیز وجود دارند:

۲،۱. زوج استبداد و وابستگی که اگر با زوج استقلال و آزادی جانشین نشود، جامعه را گرفتار جبر پویایی‌های سامانه مسلط - زیرسلطه می‌گرداند. زوج استقلال و آزادی محک دقیقی است برای تشخیص میزان استقلال و آزادی شهروندان و جامعه ملی. توضیح این‌که نبود آزادی، درجا، بمعنای نبود استقلال است و بعکس. در حقیقت، این سخن که این و آن رژیم استبدادی استقلال دارند اما مردم تحت استبداد، آزادی ندارند، دروغی بس آشکار است. جداکردن استقلال از آزادی و تقدم دادن به استقلال یا آزادی، نیز دروغ است. اثر ویرانگر این جداکردن، بر بازسازی شدن دولت، بعد از سقوط رژیم شاه، تجربه‌ای بس تلخ و بس مرگبار و ویرانگری است که ما ایرانیان همچنان در قید آن هستیم. با این وجود، گروه‌های وابسته، برای توجیه وابستگی خود، استقلال را از آزادی جدا می‌کنند. شماری استقلال را بی‌ارزش و شماری کم ارزش می‌انگارند و همه خود را جانبدار آزادی می‌نمایانند. غافل از این‌که پندار و گفتار و کردارشان می‌گویند نه مستقل هستند و نه آزاد؛

۲،۲. باقی ماندن در سامانه مسلط - زیرسلطه، سبب صدور نیروهای محرکه از زیرسلطه به مسلط می‌شود. زمان استمرار این امر واقع، درازای تاریخ است. استقلال وقتی متحقق می‌شود که جامعه از سامانه خارج می‌گردد. بدین‌خاطر بود که او پیشنهادهای بانک بین‌المللی و پیشنهادهای مشترک امریکا و انگلستان را نمی‌پذیرفت. «انتقاد»کنندگانی که از نظام مسلط - زیرسلطه و پویایی‌های آن بی‌خبر هستند، بر او خرده می‌گیرند که:

- «مصدق از بازار جهانی نفت بی‌اطلاع بود و گمان می‌کرد نفت ملی شده بدون مانع، روانه بازار می‌شود و زمانی از واقعیت سردرآورد که دیر شده بود». این «نقد» گویای دو جهل است: یکی جهل نقاد از این واقعیت که، ماندن در نظام و بزرگ شدن میزان درآمد، کاری جز بزرگ کردن ابعاد صدور نیروهای محرکه نمی‌کند - امری که ایران از کودتای ۲۸ مرداد بدین‌سو بیشتر بدان گرفتار است و همه کشورهای نفت خیز در بند آنند -؛ دیگری جهل او بر این واقعیت است که نه تنها بعد از صدور رأی دیوان لاهه، انگلستان از توقیف نفتکش‌های حامل نفت ایران، ناتوان می‌شد، بلکه، دو سند از سندهای محرمانه امریکا می‌گویند و به صراحت که امریکا به این نتیجه رسیده بود که مصدق بر اداره اقتصاد کشور توانا گشته و چاره کار حل مسئله نفت با حکومت او است. بدین‌سان، مسئولیت بس سنگین را نباید از دوش کودتاچیان و دو قدرت امریکا و انگلیس برداشت و بردوش مصدق گذاشت که گویا از وضعیت بازار نفت بی‌اطلاع بود؛

- «مصدق از تناسب و تعادل قوا درست سر در نمی‌آورد؛ از این‌رو، با نپذیرفتن پیشنهاد بانک جهانی و...، موقعیت و فرصت را از دست داد». غافل از این‌که اساس این پیشنهاد و پیشنهادهای مشابه، نگاه داشتن ایران در سامانه مسلط - زیرسلطه، بنابراین محکوم کردن ایرانیان به زندگی در استبداد و وابستگی بود. چنان‌که قرارداد کنسرسیوم بر همین اساس تنظیم و توسط دولت کودتا، تحمیل شد و ایرانیان گرفتار استبداد و وابستگی ماندند.

- «مسئله نفت یک مسئله اقتصادی است و نباید آن را مسئله‌ای سیاسی کرد و ملی‌کردن صنعت نفت نیز سیاسی‌کردن نفت بود!» این مدعی^۱ فرآورده چند جهل است: جهل بر جدایی‌ناپذیری بعدهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر؛ جهل بر پویایی‌های نظام مسلط - زیرسلطه؛ جهل بر تاریخ سیاسی نفت نه تنها ایران، بلکه همه دیگر کشورهای نفت خیز و همه جهان از زمان نقش پیدا کردن نفت در زندگی انسانها؛ جهل بر اقتصاد سیاسی و جهل بر این واقعیت که کارمایه نقش حیاتی در اقتصاد جهان برعهده دارد و نمی‌تواند محور سیاست‌گذاری‌ها در سطح کشورها و جهان نباشد.

بدین‌قرار، درس بزرگی که بیانگر موازنه عدمی است، این است: **باید از نظام سلطه خارج شد. این درس راه نجات جامعه جهانی است اگر فرصت را از خود نستاند و به پویایی مرگ نسپارد.**

۳. تمرکز قدرت در یک کانون ثابت: مصدق هم استبداد قاجار را دیده، هم در انقلاب مشروطیت شرکت کرده و هم کودتای رضاخانی و زندگی بسیار سخت در استبداد سیاه پهلوی را تجربه کرده بود. از آن‌رو او را تجربه قرن می‌خوانند که، در وضعیت‌ها بس متفاوت زیسته و مبارزه کرده بود. از جمله، دیده بود که «تمرکز قدرت» در یک شخص، در وضعیت زیرسلطه، تا کجا می‌تواند برای حیات ملی، خطرناک باشد. شاهد بود که در دوران قاجار، شاه مستبد، بی‌اطلاع مردم کشور، همه روز، به روس و انگلیس، امتیاز می‌فروخت. او می‌دانست که اگر همه امتیازها به عمل در می‌آمدند، و جب به جب رو و زیرزمین ایران، در اختیار دو قدرت روس و انگلیس قرار می‌گرفت. شاهد بود که با از میان برخاستن سلطنت تزارها بر روسیه و استقرار دولت بلشویک‌ها در این کشور، انگلیس‌ها کودتا کردند. رضا خان را «مردقوی» گردانند. کوشش مدرس و مصدق این شد که از پیدایش یک کانون ثابت تمرکز قدرت جلوگیری کنند. کودتا انجام گرفت و استبداد سیاه استقرار جست. زمان بسود این دو شهادت داد، شهادت داد که کانون ثابت جدید، هم امتیاز نفت را بمدت ۶۰ سال تمدید کرد، هم استبداد سراسر جنایت و فساد را برقرار کرد و هم برنامه مصرف محورکردن اقتصاد را بمنزله تضمین سلطه انگلستان بر منابع نفت ایران، به اجرا درآورد.

بدین‌خاطر بود که، در مجلس شانزدهم، مصدق طرح الغای مصوبه مجلس قلابی مؤسسان را به مجلس ارائه کرد و بگاه نخست وزیری، بر این اصل عمل کرد که شاه باید سلطنت کند و حکومت نکند. کار به تهیه طرح توسط هیأت ۸ نفری درباره سلب فرماندهی کل قوا از شاه و تحت فرماندهی حکومت حقوقمدار و مسئول و پاسخگو قرارگرفتن ارتش انجامید. دو قدرت امریکا و انگلستان کودتایی

را بر ضد حکومت مصدق سازمان دادند که، بنابر سندی از اسناد محرمانه وزارت خارجه امریکا، شاه به امریکا پیشنهاد کرده بود. کودتا روی داد و قدرت در کانون ثابتی که شاه بود، متمرکز شد و ایران بمدت یک ربع قرن، استبداد وابسته را تجربه کرد. انقلاب ایران برای آن روی داد که ولایت جمهور مردم برقرار شود و ایرانیان، در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، زندگی کنند. اجرای طرح محرمانه، سبب شد ایران در موضع زیرسلطه بماند و کانون ثابت تمرکز قدرت، زیر عنوان ولایت مطلقه فقیه، بازسازی شود. این بار، استبداد وابسته به مصرف محور نگاهداشتن اقتصاد کشور و جریان نیروهای محرکه به خارج از ایران، بسنده نکرد؛ قدرت خارجی را محور سیاست داخلی و خارجی کشور گرداند و دولت ایران را همدست دولتهای همانند خود گرداند که کارشان جریان دادن نیروهای محرکه، از کشورهای در موضع زیرسلطه به کشورهای در موضع مسلط است. بدین سان بود و هست که ایرانیان اختیارخویش را بر اندیشه‌های راهنما و توان خویش را بر هویت یابی به یمن رشد، از دست دادند؛

۴. رابطه اندیشه راهنما و ایرانییت: مصدق در مجلس چهاردهم گفت: «من ایرانی و مسلمانم و برعلیه هرچه ایرانییت و اسلامیت را تهدید کند، تا زنده هستم، مبارزه می‌نمایم». در این جمله که باز ترجمان موازنه منفی است، تأمل بایسته نشده‌است. زیرا این امر مستمر معلوم همگان نشده‌است که اندیشه راهنما، هرگاه با قدرت جمع شود، وسیله توجیه قدرت می‌شود و برضد انسان و حقوق و هویت او بکار می‌رود. ویژگی‌های ایرانییت را مصدق برنشموده‌است، اما دو ویژگی استقلال و آزادی را، دو ویژگی پایه شناخته‌است. چرا که تمام عمر برای بازیافتن وضعیت نه مسلط و نه زیرسلطه، بنابراین، برخورداری ایرانیان از استقلال و آزادی، مبارزه کرده‌است. بدین‌قرار، هرگاه اسلامیت، ویژگی‌های ایرانییت، بخصوص دو ویژگی پایه استقلال و آزادی را در خود داشته باشد، سه کارکرد پیدا می‌کند و به یکایک شهروندان، دو اطمینان می‌بخشد:

۴.۱. کارکرد اول اینست که اسلام بیان استقلال و آزادی و به یمن ویژگی‌های ایرانییت، روش باورمندان در زندگی حقوندی را می‌گردد و نافی قدرت می‌ماند؛

۴.۲. کارکرد دوم آن این است که بهیچ‌رو توجیه‌گر قدرت و قدرتمداری نمی‌شود و نهاد دینی را نیز از ساخت قدرت محور یافتن و کارگزار «کانون تمرکز قدرت» گشتن، باز می‌دارد. و

۴.۳. باورهای دیگر، از دینی یا غیر دینی را ناگزیر می‌کند بیانگر استقلال و آزادی و دیگر ویژگی‌های ایرانییت بگردند.

بدین‌سان، قدرت دین و مرامی را نمی‌یابد تا که توجیه‌گر خود کند و ایرانیان باور آنها هرچه باشد، می‌توانند در استقلال و آزادی، مستقل و آزاد، بزیند:

۴.۴. جمهور شهروندان مطمئن می‌شوند که طرزفکرهاشان در بردارنده حقوق هستند، بنابراین، با اطمینان می‌توانند به جنبش درآیند و خود را از سامانه سلطه، بیرون برند. و

۴.۵. با خروج از سامانه سلطه، اندیشه‌های راهنما، راهنمای رشد شهروندان و نو به نو کردن هویت به یمن رشد می‌شوند و با بی‌محل شدن قدرت در تنظیم

رابطه‌ها و با محل شدن حقوق در تنظیم رابطه‌ها، جامعه حقوقدان متحقق می‌گردد.

بدین‌قرار، رابطه اسلام و مرام‌های دیگر با ایرانیت، رابطه دو محور بیرون از یکدیگر نیست، ویژگی‌های ایرانیت را دربرداشتن و یا در برگرفتن است. بدین‌خاطر بود که او در همه عمر، با هیچ مرامی مخالفت نکرد. هیچ‌گاه نگفت سلطه‌گری انگلستان و امریکا تقصیر لیبرالیسم و نئولیبرالیسم و سلطه‌گری روسیه تقصیر مارکسیسم - لنینیسم است و یا واپس رفتن ایران تقصیر اسلام است. در عوض، گفت: تقصیر با قدرت سلطه‌گر (در مورد روس و انگلیس) و قدرت سلطه‌پذیر (در مورد قاجار و پهلوی) است. او از رابطه دین و مرام با قدرت (سیاست) و از خود بیگانه شدن دین و مرام توسط قدرت آگاه بود. چرا که گفت: «از مسلمانی و آداب آن برای برحق بودن اسلام، نه برای میل این و آن، پیروی کنیم و به لوازم آن، فقط از ترس خدا و معاد، نه مقتضیات دنیوی و سیاسی عمل نماییم».

کوشش او در همه عمر این شد که دارندگان مرامها در آنها را به روی استقلال و آزادی بگشایند و در این دو حق اشتراک بجویند. آیا مانعی دیگر جز قدرتمداری و هدف و روش شناختن قدرت بر سر راه اشتراک در این دو حق وجود داشت؟ نه. امروز نیز، بیرون رفتن از نظام سلطه و بازیافتن وضعیت نه مسلط نه زیرسلطه، نیازمند بازشدن درهای مرامها، از دینی و غیر دینی، به روی حقوق پنج‌گانه است. جز قدرت باوری و قدرتمداری و هدف گرداندن قدرت، هیچ عامل دیگری مانع گشودن شدن درها به روی این حقوق وجود ندارد.

۵. فسادستیزی: مصدق در تمام عمر منزله از فساد و فسادستیز باقی ماند. او می‌دانست که «قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق ببار می‌آورد». بنابراین، می‌دانست که ریشه سرطان فساد «کانون تمرکز قدرت» است. هراندازه تمرکز قدرت در یک شخص بیشتر، فساد بزرگتر. او شبکه‌بندی روابط شخصی قدرت را نیز می‌شناخت، بنابراین، می‌دانست چسان، این شبکه فساد را در بدنه جامعه، از رأس هرم تا قاعده آن، فراگیر می‌کند.

در حقیقت، اگر جریان قدرت از قاعده هرم اجتماعی آغاز می‌گیرد و در رأس آن متمرکز می‌شود و البته این جریان فساد را نیز به رأس هرم می‌برد، قدرت و فساد متمرکز در رأس هرم، چون سرطان تا قاعده هرم اجتماعی را فرا می‌گیرد. بدین‌خاطر بود که مصدق، بطور مداوم، با استبداد وابسته و فساد، همزمان و توأمان، مبارزه می‌کرد.

بدین‌قرار، در نظام سلطه‌گر - زیرسلطه، نقش دستگاه اداری کشور در موضع زیرسلطه، تنظیم رابطه میان جامعه زیرسلطه با جامعه سلطه‌گر به ترتیبی است که نیروهای محرکه، بطور روزافزون از جامعه زیرسلطه به جامعه مسلط، جریان بیابند. بدین فساد بزرگ، جامعه زیرسلطه از نیروهای حیاتی خویش محروم می‌شود. لاجرم به دفاع از حیات خویش بر می‌خیزد. وظیفه نیروی مسلح بازداشتن مردم از برخاستن به دفاع از حیات و به جلوگیری از جریان نیروهای محرکه به خارج، به جامعه‌های در موضع مسلط است. بدین‌خاطر، هدف کوشش مصدق

برای تغییر ساختار نظام اداری و بخصوص قشون این بود که دستگاه اداری نقش راهبردی خویش را در بازیافت استقلال و آزادی و رشد جامعه ملی بازیابد و ایران ارتش ملی پیدا کند، ارتشی حافظ ایران در موضع نه مسلط نه زیرسلطه، مستقل و آزاد. این کوشش او در دوران مرجع انقلاب ایران، از سوی نخستین منتخب مردم ایران در تاریخ بس دراز خود، پی گرفته شد؛ پیش از کودتای خرداد ۱۳۶۰، ارتش ایران، به یمن دفاع پیروز از کشور در برابر قوای متجاوز، برای نخستین بار در تاریخ، صفت ارتش ملی یافت.

کاری که مصدق در پیش گرفت این بود که همزمان با تغییر سازمان‌های اداری و نظامی با هدف آماده‌کردن دستگاه اداری و قشون برای ایفای نقش خویش در خدمت ایران مستقل و آزاد و در رشد، ساختار اقتصاد مصرف و به ضرورت رانت محور را با ساختار اقتصاد تولید محور جانشین کند. تا مگر ریشه فساد در ایران بخشکد. از راه اتفاق نبود که در کودتا بر ضد او و حکومتش، فاسدترین‌ها شرکت کردند.

این مدخل به خوانندگانی که بر آن می‌شوند نطق‌های مصدق را بخوانند، امکان می‌دهد با توجه به امرهای واقع مستمر، روش او را در هر مورد، شناسایی کنند؛ بسا بر آن شوند که به مبارزه با همان روش که جنبش همگانی با هدف و روش کردن استقلال و آزادی است، به جنبش درآیند و براین امرهای واقع، نقطه پایان بگذارند.

ابوالحسن بنی‌صدر
هفتم فروردین ۱۳۹۹

- یادداشت ناشر: ۱۲
- بخش اول ۱۸
- رونوشت اسناد ۱۸
- فصل اول ۱۸
- مصدق و جبهه ملی سوم ۱۸
- ۱ ۱۸
- تلاش مصدق برای تشکیل جبهه ملی سوم ۱۸
- کنگره جبهه ملی ایران ۱۸
- سند ۲: پاسخ نامه اکثریت نمایندگان دانشجویان در کنگره جبهه ملی ایران ۱۹
- سند ۳: نامه زیر خطاب به سازمان دانشجویان جبهه ملی است که طی نامه ای نظر دکتر مصدق را درباره انتخابات دوره بیست و یکم استفسار کرده بودند. ۲۰
- سند ۴: در این نامه به شعار پایداری و استقامت دانشجویان اشاره شده است. ... ۲۱
- سند ۵: در این نامه روش کمیته سازمان دانشجویان مورد تأیید قرار گرفته است. ۲۱
- ۶: این نامه جزو نخستین نامه هائی است که در آن، درباره تشکیلات جبهه ملی اشاره شده است. ۲۲
- سند ۷: نامه زیر خطاب به سازمان های اروپائی جبهه ملی است و مبداء و مبنای کوشش های بعدی برای تشکیل جبهه ملی سوم قرار گرفت. ۲۲
- سند ۸: نامه زیر نخستی نامه سازمان دانشجویان جبهه ملی به دکتر مصدق راجع به تشکیلات جبهه ملی است. ۲۴
- سند ۹: نامه زیر در جواب نامه قبل (سند ۸) است و متضمن تعریف جبهه ملی و پیشنهادات دکتر مصدق برای ایجاد این جبهه ملی می باشد. ۲۵
- سند ۱۰: نامه زیر نخستین عکس العمل هیأت اجرائی و شورای جبهه ملی در برابر نظرات دکتر مصدق راجع به جبهه ملی است. ۲۷
- سند ۱۱: نامه زیر ضمیمه نامه بعدی (سند ۱۲) و قاعدتاً خطاب به یکی از دو تن، رئیس هیأت اجرائی و یا رئیس شورای جبهه ملی است. ۳۵
- سند ۱۲: جواب سند (۱۰) ۳۵
- سند ۱۱: نامه زیر اعلام استعفاى شورای جبهه ملی در صورت بقای دکتر مصدق بر نص خویش است. ۳۸
- سند ۱۵: نامه زیر در جواب نامه قبل (سند ۱۴) نوشته شده است. (نیز رجوع کنید به سند ۱۵) ۴۱
- سند ۱۶: نامه زیر بر طبق پیشنهاد شخص مصدق در جواب نامه شورا (سند ۱۳) نوشته شده است. (رجوع کنید به سندهای ۱۴ و ۱۵) ۴۲
- سند ۱۷: نامه زیر جواب نامه سازمان دانشجویان (سند ۱۵) است. ۴۷

سند ۱۸:	در نامه زیر مصدق هدف خود را از عمل برای سامان بخشیدن بکار	۴۸
سند ۱۹:	آخرین تلاش مصدق به منظور آنکه رهبران جبهه ملی دوم خود در	۴۸
سند ۲۰:	اساسنامه تجدید کنند.	۴۸
سند ۲۱:	این نامه و دو نامه بعد (سند ۲۱ و سند ۲۲) را دکتر مصدق در اختیار	۴۹
سند ۲۲:	سازمان دانشجویان جبهه ملی گذاشت و همانطور که متن بیان می کند اجازه انتشار	۴۹
سند ۲۳:	آن ها را داد.	۴۹
سند ۲۴:	این نامه در جواب نامه دکتر مصدق (سند ۱۹) است (و نیز نگاه کنید به	۵۰
سند ۲۵:	سند های ۲۰ و ۲۲)	۵۰
سند ۲۶:	سند ۲۲: نامه زیر خطاب به شورای مرکزی جبهه ملی و در جواب نامه شورا	۵۰
سند ۲۷:	است (سند ۱۲)	۵۰
سند ۲۸:	سند ۲۳: نامه زیر در جواب نامه هیأت اجرائی سازمان های اروپائی جبهه ملی	۵۲
سند ۲۹:	نوشته شده است و در آن برخی از شبهات و ایرادات رفع شده است.	۵۲
سند ۳۰:	سند ۲۵: نامه سازمان دانشجویان به مصدق	۵۵
سند ۳۱:	سند ۲۶: در این نامه مصدق نسل جوان را به وحدت بر سر هدف آزادی و استقلال	۵۵
سند ۳۲:	ایران می خواند و امید خود را به این نسل می بندد.	۵۵
سند ۳۳:	۲.	۵۶
سند ۳۴:	تلاش سازمان امنیت	۵۶
سند ۳۵:	برای جلوگیری از تشکیل	۵۶
سند ۳۶:	جبهه ملی سوم	۵۶
سند ۳۷:	سند ۲۷: در این نامه و نامه بعد مصدق جریان کوشش هائی را برملاء می کند که	۵۶
سند ۳۸:	سازمان امنیت برای جلوگیری از تلاش وی برای پی ریزی جبهه ملی سوم بعمل	۵۶
سند ۳۹:	آورده است.	۵۶
سند ۴۰:	سند ۲۸: در این نامه مصدق مداخله سازمان را مشروح تر بیان می کند و در	۵۷
سند ۴۱:	برملاء کردن این مداخله هم اصرار دارد (نیز رجوع کنید به سند ۲۷)	۵۷
سند ۴۲:	۳.	۵۸
سند ۴۳:	نظر مصدق درباره	۵۸
سند ۴۴:	تشکیلات جبهه ملی سوم	۵۸
سند ۴۵:	در خارج از کشور	۵۸
سند ۴۶:	سند ۲۹: در این نامه کوتاه مصدق مجدداً نظر خود را درباره تشکیلات جبهه ملی	۵۸
سند ۴۷:	در ایران و خارج از کشور تأیید می کند (نیز رجوع کنید به سند ۷)	۵۸
سند ۴۸:	سند ۳۰: در این نامه مصدق باستناد به آئین نامه جبهه ملی سوم موقعیت سازمان	۵۸
سند ۴۹:	های جبهه ملی را در خارج از کشور روشن می کند و عنوان «جبهه ملی سوم» را	۵۸
سند ۵۰:	صریحاً بکار می برد.	۵۸
سند ۵۱:	سند ۳۱: نامه زیر توضیح مجدد نظر قبلی مصدق است (رجوع کنید به سند ۲۹)	۶۰
سند ۵۲:	۶۰.	۶۰
سند ۵۳:	فصل دوم	۶۱
سند ۵۴:	نامه های دیگر مصدق	۶۱
سند ۵۵:	سند ۳۲: وکالتنامه	۶۱

- سند ۳۳: این یادداشت را دکتر مصدق درباره فرجام خواهی از زندان لشکر دو زرهی برای یکی از نزدیکان خود فرستاده است. ۶۱
- سند ۳۴: وزارت دادگستری ۶۲
- برگ اظهاریه ۶۲
- موضوع اظهاریه: مطالبه خسارت وارده ۶۲
- سند ۳۵: جواب مصدق به اظهارنامه (رجوع کنید به سند ۳۴) ۶۳
- سند ۳۶: قسمت هائی از دو نامه خصوصی ۶۳
- سند ۳۷: نامه زیر و نامه بعد (سند ۳۸) در خصوص کتاب «الجزایر و مردان مجاهد» نوشته حسن صدر و نظر مصدق درباره روش مبارزه است. ۶۴
- سند ۳۸: تجدید عهد و تأیید مجدد مجاهدان الجزایر و ارائه طریق به مبارزان ایران ۶۴
- سند ۳۹: ۶۵
- احمدآباد- ۱۴ فروردین ۱۳۴۱ ۶۵
- کنفدراسیون محترم دانشجویان ایرانی ۶۵
- سند ۴۰: ۶۶
- به تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۴۱ نیویورک ۶۶
- جناب آقای دکتر محمد مصدق پیشوای ملت ایران ۶۶
- سند ۴۱ ۶۶
- احمدآباد- ۱۲ شهریور ۱۳۴۱ ۶۶
- توسط جناب آقای دکتر شایگان، شورای جبهه ملی ایران مقیم آمریکا ۶۶
- سند ۴۲: ۶۷
- تهران- ۱۹ شهریور ماه ۱۳۴۱ ۶۷
- حضور مبارک جناب آقای دکتر محمد مصدق پیشوای عالیقدر ۶۷
- سند ۴۳: ۶۷
- احمدآباد- ۲۲ شهریور ماه ۱۳۴۱ ۶۷
- خدمت جناب آقای الهیار صالح ریاست محترم هیأت اجرائی جبهه ملی ایران .. ۶۷
- سند ۴۴: ۶۸
- احمدآباد- ۲۲ شهریور ۱۳۴۱ ۶۸
- کنگره وسیع جبهه ملی ایران در اروپا ۶۸
- سند ۴۵: ۶۸
- احمد آباد- ۲۰ مهرماه ۱۳۴۱ ۶۸
- آقای محترم ... هموطن عزیزم ۶۸
- سند ۴۶: ۶۹
- احمدآباد- ۸ آبانماه ۱۳۴۱ ۶۹
- فدراسیون محترم دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی ۶۹
- سند ۴۷: خبرنگار هندی از دکتر مصدق تقاضای ملاقات کرده بود. دکتر مصدق که با درستی ها و تحریف های متعدد روبرو شده بود برای جلوگیری از تحریف به راه حل زیر متوسل شد ولی این روش نیز مانع از جعل نگشت (نگاه کنید به سند ۴۸) ۷۰

- سند ۴۸: خبرنگار هندی منکور در سند ۴۷ در کتاب خود به نام «آریامهر شاه ایران» که به انگلیسی نوشته است مطلب مجعول زیر را درباره تقاضای ملاقات با مصدق و جواب وی آورده است که خود محک خوبی برای سنجش اندازه درستی مطالب این «کتاب» است. ۷۰
- سند ۴۹: نامه زیر درباره اظهارات علی منصور در مجلس است. مصدق بدینوسیله مخالفت خود را با کابینتولاسیون اظهار و تأکید می کند که حکومت وی بر آن بوده است که مستشاران آمریکائی را بیرون براند. ۷۰
- سند ۵۰: نامه زیر جواب تسلیت درگذشت همسر مصدق است. برای مصدق پاسخ تلگراف تسلیت نیز متعذر است. ۷۱
- سند ۵۱: ۷۲
- احمدآباد- ۲۲ مرداد ماه ۱۳۴۴ ۷۲
- سند ۵۳: یادداشتی است که مصدق پس از اطلاع از فوت نحاس پاشا نخست وزیر مصر نوشته است. ۷۲
- سند ۵۳: مطلب زیر قسمتی از خاطرات سید مهدی فرخ است که بتدریج در مجله سپید و سیاه چاپ می شد. در این قسمت فرخ خاطرات خود را از زمان وزارت خارجه دکتر مصدق بیان می کند و در مقام ایراد و عیب گیری از مصدق ناخودآگاه مقاومت وی را در برابر سلطه گران بازگو می کند (نیز رجوع کنید به سند ۵۴) ۷۳
- سند ۵۴: این نامه را مصدق بلافاصله راجع به مطالب فرخ (سند ۵۳) نوشته است. نامه منکور با حذف دو جمله در کتاب فرخ آمده است (نگاه کنید به حاشیه همین نامه) ۷۵
- سند ۵۵: در جریان تشویش در راه و رسم مبارزه و ابهام در چند و چون تشکیلات جبهه ملی، اداره کنندگان نهضت مقاومت ملی، جمعیت نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند و آقای مهندس مهدی بازرگان نامه زیر را به دکتر مصدق نوشت: ۷۶
- سند ۵۶: پاسخ مصدق به نامه مهندس بازرگان که متضمن تصویب شعار و تشکیل این جمعیت است. ۷۶
- ضمائم ۷۷
- سند ۵۷: نامه آقای دکتر سنجابی خطاب به آقای صالح متضمن اظهار نظرشان راجع به میتینگ ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ در خصوص انتخابات دوره ۲۱ است. ... ۷۷
- سند ۵۸: اعلامیه مختصر زیر درباره میتینگ ۱۵ شهریور دانشجویان از طرف آقای صالح صادر شده است. ۷۸
- سند ۵۹: گزارش زیر همانطور که از فحوای نامه بر می آید توسط یکی از اعضای مؤثر شورای جبهه ملی سابق درباره مذاکرات مربوط به سیاست «صبر و انتظار» نوشته شده است. ۷۸

انتشار این کتاب مقارن با سالروز شهادت مدرس مردی است که در کلیت و تمامیت زندگی خویش، سخت کوی و پایداری و صلابت یک ملت را در مبارزه حیات و استقلال منعکس می کرد و در روزگار خود رهبری مبارزه ای را که نسل امروز ادامه می دهد، به عهده داشت.

و نیز این کتاب که گزارشگر کوشش مصدق در پی ریزی یک جبهه نیرومند برای از میان برداشتن رژیم عامل سلطه خارجی است، در زمانی نشر می یابد که «جشن: پنجاهمین سال تأسیس سلطنتی را که بزور قدرت های جهانی بر مردم ما تحمیل شده و ادامه یافته است، تدارک می بینند. در طی این دوره فرزندان ایران آینده سنجی های داهیاته مدرس را یک بیک متحقق یافته اند و ارزش مقاومت وی را در برابر استقرار رژیم سبهاکار پهلوی پیش از پیش دریافته و ارج نهاده اند.

از آنجا که مدرس و مصدق در مبارزه با بند از بند گسستگی جامعه ایران - در همه وجوه آن- در کنار هم بودند، ما بار دیگر خاطره این دو مبارز را همراه یکدیگر زنده می کنیم و حاصل کوشش هائی را که در تهیه این کتاب بکار رفته است، به روان پاک مدرس تقدیم می نمایم.

یادداشت ناشر:

کتاب حاضر حاوی بخش مهمی از نامه های مصدق در سال های تیره و تار پس از ۲۸ مرداد است. بسیاری از این اسناد گرانبها مربوط به تلاش دکتر مصدق برای تشکیل جبهه ملی سوم و تعدادی از آن ها نیز ناظر به مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی است. مأخذ اصلی قسمت اعظم اسناد کتاب عکس دستخط های مصدق است. در برخی موارد نیز از رونوشت آن ها که در اخبار جبهه ملی ایران شماره ۳۱ مورخ ۴۱/۶/۲۵ و شماره ۳۲ مورخ ۴۱/۷/۱ و شاتزده آذر شماره ۱۰ مورخ ۴۱/۳/۱۵ آمده اند استفاده شده است. و تا حد مقدور، عکس های اصول اسناد هم در این کتاب چاپ گردیده اند.

کتاب به دو بخش عمده و هر بخش به چند فصل و یک ضمیمه به شرح زیر تقسیم شده است:

بخش اول: رونوشت اسناد

فصل اول: مصدق و جبهه ملی سوم

فصل دوم: نامه های دیگر دکتر مصدق

ضمیمه: دو نامه و یک گزارش

بخش دوم: اصول اسناد

فصل اول: مصدق و جبهه ملی سوم

فصل دوم: نامه های دیگر دکتر مصدق

فصل سوم: نامه هائی از مصدق که رونوشت آن ها در بخش اول

چاپ نشده اند.

ضمیمه: دو نامه و یک گزارش

فصل اول هر بخش خود نیز به سه قسمت تقسیم می شود:

1- تلاش مصدق برای تشکیل جبهه ملی سوم

2- تلاش سازمان امنیت برای جلوگیری از تشکیل جبهه ملی سوم.

3- نظر دکتر مصدق دربارهٔ تشکیلات جبهه ملی سوم در خارج کشور

در بخش اول بالای صفحه اول هر سند هر جا که لازم بوده است توضیح مختصری دربارهٔ آن سند داده شده است. این توضیح از ما است و به نویسنده سند مربوط نیست. در فهرست پایان کتاب شماره های داخل پراکنش نماینده صفحاتی است که سند مورد نظر در بخش دیگر در آن صفحات چاپ شده است. بدین ترتیب می توان در صورت نیاز رونوشت و اصل سند را در هر دو بخش به آسانی پیدا کرد. صرفنظر از این یادآوری های کلی برای آنکه از فصل اول کتاب بهتر بتوان استفاده کرد یادآوری چند نکته اساسی و نشان دادن رابطه میان نامه های این فصل لازم بنظر می رسد.

همانطور که گفتیم در این فصل آن قسمت از نامه های مصدق گردآوری شده اند که با تشکیل جبهه ملی سوم ارتباط می یابند. اما برای اینکه هیچ نکته ای از نکات این نامه ها نامفهوم نباشد و در پرده ابهام باقی نماند مدارک دیگری هم که مورد استناد مصدق قرار گرفته و یا موجب پاسخ وی گردیده اند، تا حد توانائی گردآوری شده اند. تذکر این نکته بجاست که در نشان دادن رابطه میان نامه ها غرض ما تحریر تاریخچه جبهه ملی و یا ارزیابی و یا بحث و تفسیر دربارهٔ برخی از مطالب نیست. این مدارک خود به اندازه کافی روشن و گویا هستند و هر کس بنایش بر حقیقت جویی باشد همه آنچه را باید فهم کرد از متن عبارات و یا مضمون مطالب در خواهد یافت. مورخان راستین نیز بعدها با کمک این اسناد و مدارک خواهند توانست تاریخ این دوره از زندگانی سیاسی مردم ایران را بنویسند. ولی بهر صورت امیدوارم که سطور زیر نیز در این باره روشنگر باشند.

نخستین اظهار نظر صریح دکتر مصدق راجع به تشکیلات جبهه ملی را در متن پیامی که به کنگره جبهه ملی ایران فرستاده است می توان یافت (سند شماره یک، ص ۱-۳) در این پیام دکتر مصدق می گوید آرزوی ترقی و تعالی ایران برآورده نمی شود مگر اینکه «افرادی شایسته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده، در مقدرات مملکت شرکت کنند» و «با اتحاد و هماهنگی کامل و انتخاب افرادی برای عضویت در شورای جبهه ملی آمل و آرزوی افراد وطن پرست عملی شود و درب های جبهه ملی به روی کلیه افراد و دستجات و احزابی که مایل به مبارزه و از خودگذشتگی در راه واژگون ساختن دستگاه استعمار هستند مفتوح گردد و ...» و دیگر بسته به نظر آقایان محترم است که در اساسنامه جبهه ملی مخصوصاً آن قسمت که مربوط به شورای جبهه ملی است تجدید نظر کنند و جبهه را به صورتی در آورند که مؤثر شود.»

این پیام بلافاصله پس از قرانت از طرف سازمان دانشجویان وابسته به جبهه ملی تکثیر و توزیع گردید ولی این کار مورد پسند رهبران جبهه ملی که در کنگره حاضر بودند واقع نشد و علی الاصول از طرف آنان کوششی برای پخش و انتشار آن بعمل نیامد. این پیام در خارج از کشور نیز مورد التفات قرار نگرفت و موجب گردید که مصدق بعدها رونوشت آنرا ضمیمه نامه ۳ فروردین ۱۳۴۲ خطاب به سازمان های جبهه اروپا (سند شماره ۷، ص ۱۰-۱۳) برای این سازمان ها بفرستد.

بلافاصله پس از پایان کنگره، اکثریت نمایندگان دانشجویان در کنگره (که جزو اقلیت کنگره بودند) گزارشی از جریان کار کنگره برای دکتر مصدق فرستادند (سند ۲، ص ۴) اما پایان کنگره با روزهای بهمن ۱۳۴۱ و گرفتاری افراد جبهه ملی مصادف

گردد. دکتر مصدق در پاسخ به ارسال کنندگان این گزارش نامه کوتاهی نوشته است که با همة اختصار نظر وی را درباره کار کنگره می‌رساند. (سند ۲، ص ۴) سال ۱۳۴۱ و اوائل سال ۱۳۴۲ را مبارزان در سختی و تاریکی و زندان سپری کردند عده ای از افراد جبهه ملی آزاد شدند. در همین ایام از گوشه و کنار خبر می‌رسید که مذاکراتی بین رهبران جبهه ملی و دستگاه در جریان است ولی پانزدهم خرداد موجب قطع این مذاکرات گردید. مدتی بعد دستگاه مقدمات انتخابات دوره بیست و یکم را فراهم آورد. هنوز نزدیک به تمام اعضای شورا و هیأت اجرایی جبهه ملی در زندان بودند سازمان دانشجویان جبهه ملی از یکسو نامه ای خطاب به دکتر مصدق نوشت و نظر وی را در این باب خواستار گردید و از سوی دیگر برای رهبران زندانی در خصوص انتخابات پیغامی فرستاد و طی آن نظر خود را مبتنی بر یک اقدام جدی به اطلاع ایشان رساند. مصدق بلافاصله به نامه دانشجویان پاسخ گفت (سند ۳، ص ۵-۶) اما رهبران جبهه در جواب به پیغامی که از طرق مختلف بدانها رسیده بود ظفره و تعلل ورزیدند و سرانجام در برابر پافشاری سازمان دانشجویان پاسخ دادند که زندانی نباید اظهار نظر کند و تصمیم در این باره با کسانی است که در خارج (از زندان) هستند. و وقتی مجدد پیغام فرستاده شد که عده معدودی هم که در خارج از زندان می‌باشند کار را موکول به نظر اعضای هیأت اجرایی و شورای زندانی می‌کنند، در جواب از خود سلب مسئولیت کردند و تلویحاً تصمیم را به عهده دانشجویان نهادند. سازمان دانشجویان تصمیم به برقراری یک میتینگ در روز ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ گرفت و بطور رسمی نیز تصمیم خود را به شهریهایی اطلاع داد. اما از روز ۴ شنبه ۱۳ شهریور بتدریج عده زیادی از رهبران جبهه ملی آزاد شدند. به آقای صالح نیز که در بیمارستان تحت نظر بودند اطلاع دادند که آزاد هستند (۱۳ یا ۱۴ شهریور) بلافاصله رهبران جبهه در صدد منع دانشجویان از برقراری میتینگ بر آمدند. آقای دکتر سنجابی نامه ای به آقای صالح نوشتند (ضمیمه، سند ۵۵، ص ۱۲۲) و آقای صالح آنرا همراه دستور خود (ضمیمه، سند ۵۶، ص ۱۲۳) در اختیار سازمان دانشجویان نهادند. پلیس نیز کلیه خیابان هانی را که منتهی به بهارستان می‌شد بست و با نیروی فراوان با مردمی که برای شرکت در میتینگ به طرف بهارستان می‌آمدند به مقابله پرداخت ولی مردم تا ساعت ۹ شب در خیابان های اطراف به تظاهرات پرداختند (نگاه کنید به سند شماره ۱۶، قسمت ۹، ص ۵۷-۵۶).

پس از آزادی رهبران جبهه ملی سازمان دانشجویان و احزاب عضو جبهه ملی تقاضا کردند در روش کار تجدید نظر شود و آراء و عقاید فعالان بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در مقابل، رهبری جبهه ملی پس از بحث و مذاکره اتخاذ تصمیم را به عهده آقای صالح گذاشتند و ایشان پس از تحلیل وضع موجود اینطور نتیجه گرفتند که جبهه ملی در حال حاضر باید سیاست «صبر و انتظار» پیشه کند (گزارشی ناقص از این مذاکرات را که جانپداران این رهبری و این سیاست خود تهیه کرده اند در سند ۵۸، ص ۱۲۵ بعد می‌توان یافت) این تحلیل از اوضاع و نتیجه گیری از آن یعنی «سیاست صبر و انتظار» مورد قبول بسیاری از مبارزان جبهه ملی نبود و خصوصاً سازمان دانشجویان صریحاً مخالفت خود را با آن بیان داشت و یک رشته فعالیت از جمله دفاع از رهبران و اعضای نهضت آزادی را که در محکمه غیرقانونی نظامی به محاکمه کشیده شده بودند پیشنهاد کرد و در این زمینه به فعالیت پرداخت.

رهبران جبهه مسئولان سازمان دانشجویان را نخست از طریق پند و اندرز و تحبیب و سپس از راه تهدید دعوت به سکوت کردند ولی سازمان دانشجویان پیشنهاد کرد که شورا منحل گردد و یک هیأت موقت اداره کارها را به دست گیرد. پیام دانشجویان ارگان این سازمان در شماره اسفندماه ۱۳۴۱ خود نوشت: «صبر و انتظار

سیاست نیست بلکه عنوانی است برای ترس آمیخته با حجب و حیا و در عین حال جنت مکانی و این روش در شأن جبهه ملی نیست» و در مقابل این روش، روش پایداری و مقاومت را پیشنهاد کرد. مسنولان سازمان دانشجویان مجدداً تهدید شدند که اگر از سرسختی دست بر ندارند مورد تکذیب قرار خواهند گرفت و به دنبال همین امر نیز در سراسر صفحات تنها شماره اخبار جبهه ملی که پس از کنگره (در اواخر اسفند ماه ۱۳۴۲) منتشر گردید کلمه دانشجوی یا سازمان دانشجویان و یا مطلبی که با آن‌ها ارتباط داشته باشد نیامد و به مسنولان سازمان دانشجویان هشدار داده شد که این طرز کار نمونه و مقدمه تحقق تهدید های قبلی است.

ولی سازمان دانشجویان به مناسبت فروردین ۱۳۴۳ عکسی از دکتر مصدق دریافت کرد که مصدق آنرا به کسانی که «پایداری و استقامت» پیشه کرده اند، هدیه نموده بود. در پاسخ به پیام دانشجویان دانشگاه مشهد در اول فروردین ۴۳ نوشت: «اینجانب در این زندان کاری ندارم جز اینکه از خداوند استقامت شما را در راه آزادی و استقلال ایران بخواهم» (سند ۴، ص ۷) و در پاسخ به سازمان دانشجویان جبهه ملی نیز در اول فروردین ۴۳ نوشت: «موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید که این هیأت محترم کماکان مسائل مربوط به ملت ایران را در نظر گرفته و تعطیل ننموده است» (سند شماره ۵، ص ۸) بدین ترتیب روش پایداری و مقاومت و نیز سازمان دانشجویان مورد تأیید دکتر مصدق قرار گرفت.

در اواخر سال ۴۲ علاوه بر سازمان دانشجویان احزاب وابسته به جبهه ملی و عده ای از افراد مبارز نیز از طرز کار رهبری جبهه انتقاد می کردند و برخی از آن‌ها به دکتر مصدق نامه می نوشتند و از وی مصلحت اندیشی می کردند. مصدق به این نامه‌ها پاسخ می داد. از جمله یکی از این پاسخ‌ها که قبل از نامه معروف ۳ فروردین ۱۳۴۳ به سازمان های اروپایی جبهه ملی نوشته شده است، نامه کوتاهی است مورخ ۲ فروردین ۱۳۴۳. مصدق می نویسد: «یگانه راهی که برای پیشرفت مقاصد جبهه ملی بنظر رسید همانا دخالت کلیه احزاب و دستجات سیاسی در جبهه ملی بود که بنا به تقاضای رهبران جبهه نظریات خود را نوشتیم که در کنگره قرانت شد و ترتیب اثری بدان ندادند» (سند ۶، ص ۹) بدین ترتیب برخلاف آنچه شهرت دارد تنها در جواب نامه سازمان های اروپایی جبهه اظهار نارضائی نشده و مصدق دست کم یکبار دیگر در همان ایام در این باب اظهار نظر کرده است.

در ۱۴ اسفند ۴۲ سازمان های اروپایی جبهه ملی نامه ای به مصدق نوشتند که در آن ضمن گزارش فعالیت های خود به اطلاع مصدق رساندند که احزاب را در اروپا منحل کرده اند و درباره متنی که دکتر مصدق زیر عکسی نوشته و به اعضای نهضت آزادی ایران اهدا کرده بود و احتمال داده بودند که: «... یا اینکه آقایان زرنگی کرده و از خط و نوشته پیشوا سوء استفاده کرده اند» پرسش کرده بودند و علاوه بر آن درباره رهبری نهضت نیز مطالبی را با وی در میان گذارده بودند.

مصدق به این نامه در ۳ فروردین ۱۳۴۳ پاسخ داد و نوشت که انحلال احزاب کار خوبی نبوده است و از مطالب وی نیز که برای اطلاع عموم است در همه جا می توان استفاده کرد و تا وقتی هم که وی زنده است هر کس را برگزیند کسی به رهبری قبول نمی کند و «پس از مرگ هم رهبری موروثی نیست ... هر کس به وطن عزیز خود خدمت نمود عملاً رهبر است» (سند ۷، ص ۱۰ به بعد)

سازمان دانشجویان نیز با توجه به این نکته که روش «پایداری و مقاومت» وی مورد تأیید مصدق است و نیز با اطلاع از نظر مصدق راجع به کنگره و طرز کار رهبران جبهه ملی، شماره های اسفند ۴۲ و فروردین ۴۳ خود را برای دکتر مصدق

فرستاد و از وی مصلحت اندیشی کرد (سند ۸، ص ۱۴). مصدق در جواب این نامه راجع به تشکیلات جبهه ملی اظهار نظر صریح کرد و جبهه ملی را تعریف نمود. (سند ۹، ص ۱۵ به بعد) در آن ایام عده ای در گفت و گوهای خود نام برخی از همکاران سابق دکتر مصدق را که در رهبری جبهه ملی و فعالیت سیاسی شرکت نداشتند به زبان می آوردند و شاید می خواستند که از آن ها در تجدید سازمان جبهه ملی استفاده شود، مقدمه نامه ۲۸ فروردین (سند ۸، ص ۱۳) جواب به این افراد و اظهار نظر مصدق درباره لزوم اتکاء جبهه ملی به نیرو و نه به شخص یا اشخاص است.

هیأت اجرایی و هیأت رئیسه جبهه ملی در تاریخ ۲ اردیبهشت ۴۳ نامه مفصلی به دکتر مصدق نوشتند (سند ۱۰، ص ۳۵-۲۰). مصدق در پاسخ نامه، شفاهاً پیشنهادهایی کرد ولی چون بدان پیشنهادها جواب داده نشد، پاسخ نامه ایشان را کتباً فرستاد (اسناد ۱۱ و ۱۲) و مسئله حزب توده را هم که مخالفان نظر وی برای مشوب کردن اذهان به اصرار طرح می کردند (از جمله سند ۱۰، ص ۲۶) یکبار دیگر صریحاً حل کرد (سند ۱۲، ص ۳۷)

شورای مرکزی جبهه ملی مجدداً در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۴۳ نامه ای به دکتر مصدق نوشت و تلویحاً تهدید و اعلام کرد که اگر مصدق با نظراتش موافق نباشد از ادامه کار معذور است. (سند ۱۳، ص ۴۹-۴۳) دکتر مصدق این نامه را برای احزاب و سازمان دانشجویان فرستاد تا اگر نظری دارند ابراز کنند. سازمان دانشجویان در تاریخ ۱۶ اردیبهشت این نامه را مفصلاً پاسخ گفت (سند ۱۶، ص ۶۳-۵۳) مصدق لحن این نامه را تند یافت و طی نامه ای خواست که در آن تجدید نظر شود و حتی رعایت برخی از نکات بسیار ظریف را هم یادآور شد (سند ۱۴، ص ۵۰) این نامه بخوبی نشان می دهد که شخص مصدق جزئیات کار را هم زیر نظر داشته است. سازمان دانشجویان با حفظ تاریخ نامه در آن تجدید نظر کرد و همراه نامه دیگری برای مصدق فرستاد. مصدق بدان نامه پاسخ گفت و قیل از امضای خود نوشت: «کسی که شما را بسیار دوست دارد.» (سند ۱۵، ص ۵۲-۵۱ و سند ۱۷، ص ۶۴)

مصدق در پاسخ هر کس که به وی نامه می نوشت یادآوری می کرد که تنها هدفش این است که جبهه ملی به معنی واقعی تشکیل شود (سند ۱۸، ص ۶۵) و بدین منظور قبل از آنکه به نامه دوم رهبران جبهه ملی پاسخ گوید از آقای صالح خواست که بدین مسئله توجه کند (سند ۱۹، ص ۶۶) و جواب این نامه منفی بود (سند ۲۱، ص ۶۸) نظرات خود را نوشت و رونوشت نامه ها را برای سازمان دانشجویان فرستاد و شفاهاً نیز از این سازمان خواست که آن ها منتشر سازد (اسناد ۲۰ و ۲۱ و ۲۲، ص ۷۳-۶۷)

رهبران جبهه ملی چون با نظر مصدق موافق نبودند مطابق اعلام قبلی خود از ادامه کار چشم پوشیدند. مصدق در نامه ای که در تاریخ ۴ مهرماه ۱۳۴۳ به آقای دکتر شایگان نوشته است می گوید که جبهه ملی «چون نخواست با نظریات بنده راجع به تجدید نظر در اساسنامه و آئین نامه موافقت کند دست از کار کشید و جبهه منحل گردید.» (سند ۲۴، ص ۷۹-۷۷)

هیأت اجرایی سازمان های اروپایی جبهه ملی در ۱۴ خرداد نامه مفصلی به دکتر مصدق نوشت و در آن نظر خود را درباره احزاب چنین اظهار داشت: «شاید این سخن ما موجب تعجب پیشوای معظم گردد ولی با کمال صداقت و صراحت باید عرض شود که یک فرق اساسی بین قضاوت آن پدر ارجمند در مورد احزاب و ما موجود است و آن اینکه ایشان اصولاً احزاب را از بالا و خارج ملاحظه می فرمایند و ما از پایین و داخل.

توضیح اینکه دکتر مصدق برای اشغال پست وزارت از اروپا به ایران دعوت می شود و بعد هم همیشه لیدر بوده است و با رهبران احزاب سروکار داشته است آنهم با شخصیتی بالاتر. برای یک ساعت هم نه حزبی ساخته و نه در یک حوزه حزبی به عنوان عضو حزب شرکت کرده است. مسائل حزبی برای آن پیشوای معظم هیچگاه مطرح نبوده است ولی ما خود روزی داخل احزاب بوده ایم و مرتب با افراد و عقاید حزبی سر و کار داشته ایم .. و اما مهمترین مسئله ای که نه در نامه سوم فروردین به ما و نه در نامه ای که به سازمان دانشجویان جبهه ملی مرقوم فرموده اید، روشن نفرموده اید، طریق عضویت افراد غیر حزبی در جبهه است.»

به این نامه مصدق در تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۴۳ پاسخ داد و در قسمت ۲ و ۴ هم بطور روشن به مطالب بالا پرداخت (سند ۲۳، ص ۷۶-۷۴)

دو کنگره سازمان های اروپایی جبهه ملی پی در پی نظر مصدق را درباره راه و رسم و تشکیلات جبهه ملی پذیرفتند. برای اجرای تصمیمات کنگره کارلسروهه هیأت اجرایی سازمان های اروپایی جبهه ملی نامه ای به مصدق نوشت و در آن پیوستگی این سازمان ها را به راه حل مصدق به این شرح اعلام کرد: «در کنگره نامه های پیشوا مورد بررسی قرار گرفت و کوشش شد تا تصمیمات متخذه در کنگره با اصول و نکات مندرج در نامه ها منطبق باشد...» و هم در این نامه درباره تشکیلات سازمان های جبهه ملی در خارج کشور کسب تکلیف کرد (نامه مورخ ۱۹ آبان ماه ۱۳۴۳) مصدق که به حق صحنه اصلی مبارزه را داخل کشور می دانست و به فعالیت در خارج از کشور تنها در رابطه با مبارزه در درون گود وقع می گذاشت، نظر خود را درباره تشکیلات خارج از کشور باستناد آیین نامه جبهه ملی سوم اظهار کرد (سند ۲۴، ص ۷۷-۷۹ و سند ۲۹ و ۰ و ۳۱، ص ۹۰-۸۶)

پس از انحلال شورای جبهه ملی مصدق از هر فرصتی برای تشکیل جبهه ملی سوم و دعوت به اتحاد استفاده کرده است (سند ۲۶، ص ۸۲) البته سازمان امنیت نیز از کوشش برای تشکیل جبهه ملی سوم دژکام بود و تهدیدی را که هنوز هم ادامه دارد از همان ابتدا آغاز کرد و اصرار داشت که سرچشمه را ببندد و مانع عمل دکتر مصدق در این باب شود مصدق بطور مختصر ولی پر معنا نحوه دخالت و توقع دستگاه را طی دو نامه کوتاه به یادگار نهاده است (سند ۲۷ و ۲۸، ص ۸۵-۸۳)

نامه های متبادله بین هیأت مؤسسين نهضت آزادی و دکتر مصدق بعد از تنظیم کتاب به دست آمد و با آنکه بلحاظ مضمون (هم از جنبه راه و رسم مبارزه یعنی شعار «آزادی و استقلال» کشور و هم از جهت اصل تخریب) باید در فصل اول بخش اول می آمد آنرا در جزو نامه های دیگر مصدق آورده ایم (سند ۵۸ و ۵۹، ص ۱۳۳ و ۱۳۴)

بخش اول

رونوشت اسناد

فصل اول

مصدق و جبهه ملی سوم

۱

تلاش مصدق برای تشکیل جبهه ملی سوم

سند ۱: پیام به اولین کنگره جبهه ملی ایران که بلافاصله از طرف دانشجویان منتشر گردید

احمد آباد - ۳ دی ماه ۱۳۴۱

کنگره جبهه ملی ایران

تشکیل اولین کنگره جبهه ملی ایران را تهنیت عرض می کنم. به روان پاک دکتر سید حسین فاطمی و سایر شهدای راه آزادی که با خون خود مبارزات ضد استعماری را آبیاری کرده اند و به آقایان محترمی که از راه دور و نزدیک برای خدمت به هموطنان عزیز کنگره را به قدوم خود مزین فرموده اند و همچنین به آن کسانی که در راه نیک بختی و سعادت ایران از هر پیش آمدی هراس نکرده و با کمال شهامت و وظیفه ملی خود را انجام داده اند درود فراوان می فرستم و اجازه می خواهم به استحضار برسانم که جبهه ملی هیچوقت نظری جز اعتلاء و عظمت ایران نداشته و همیشه خواهان این بوده که هموطنان عزیز همه در سرنوشت خود دخیل شوند و با هرگونه فداکاری وطن عزیز خود را به مقامی ک داشت برسانند. و این نام عقب ماندگی که در نتیجه بی کفایتی زمامداران گذشته نصیب کشور ما شده از بین برود و این آرزو به نتیجه نمی رسد جز اینکه افرادی شایسته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده در مقدرات مملکت شرکت کنند و کشور ایران صاحب رجالی گردان و فداکار بشود. بدیهی است که این افراد وقتی می توانند شایستگی خود را به معرض ظهور در آورند که نیروهای ملی تشکیل شود و هر کس بتواند در اجماع برتری خود را نسبت به دیگری به منصفه ظهور برساند. بنابراین باید با اتحاد و هماهنگی کامل و انتخاب افرادی برای

عضویت در شورای جبهه ملی آمال و آرزوی افراد وطن پرست عملی شود و در بهای جبهه ملی به روی کلیه افراد و دستجات و احزابی که مایل به مبارزه و از خودگذشتگی در راه واژگون ساختن دستگاه استعمار هستند مفتوح گردد و منتهای کوشش بعمل آید تا کسانی که خواهان آزادی و استقلال ایرانند به جمع مبارزان بگردند.

در روزهای اول مشروطه که در این مملکت نه حزبی تشکیل شده بود و نه مردم از اوضاع و احوال دنیا اطلاعات کافی داشتند پیشرفت مشروطه و گرفتن قانون اساسی با جدیت و فداکاری انجمن هانی به نتیجه رسید که در تهران و شاید در حدود صد انجمن تشکیل شده بود که هر کس در یک یا چند انجمن می توانست عضو شود و با معلومات قبلی که داشت افراد را به حقوق خودشان آشنا کند و در راهی که منتهی به هدف می شد سوق دهد و بدین طریق علاقه مردم به مشروطه و قانون اساسی بجائی رسید که در روز بمباران مجلس عده کثیری از همه چیز خود گذشته و در راه آزادی و خدمت به هموطنان به مقام شهادت رسیدند و قبرستان شهدای آزادی را برای تشویق اخلاف خود به یادگار گذاشتند. آن روز قانون اساسی نبود آنرا گرفتند و امروز که بود آنرا دفن کردند و یک فاتحه بی الحمد هم برای این مدفون نخواندند. این است آنچه به نظر اینجانب در پیشرفت سیاست جبهه ملی رسید و اکنون بسته به نظر آقایان محترم است که در اساسنامه جبهه ملی مخصوصاً آن قسمت که مربوط به شورای جبهه ملی است تجدید نظر کنند و جبهه را به صورتی در آورند که موثر شود و هموطنان عزیز به آینده کشور امیدوار شوند. بیش از این عرضی ندارم و توفیق آقایان محترم را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

سند ۲: پاسخ نامه اکثریت نمایندگان دانشجویان در کنگره جبهه ملی ایران

احمدآباد - ۱۹ فروردین ماه ۱۳۴۲

آقایان محترم و فرزندان عزیزم
از توجهی که همیشه نسبت به آزادی و استقلال وطن داشته اید متشکرم و از ناراحتی و زجرهایی که در این راه کشیده اید سخت متأثرم. نظر به اینکه با اوضاع و احوال کنونی که رهبران جبهه ملی و رجال وطن پرست و عده بیشماری از شما دانشجویان عزیز در زندان و حبس بسر می برند و در چنین احوال مطالعه در جریان کار کنگره بيمورد است و ممکن است به جهتی از جهات پرونده نزد اینجانب از بین

برود اینست که آنرا اعاده می دهم نزد خود آقایان مضبوط بماند. توفیق شما دانشجویان عزیز را در خدمت به وطن آرزومندم و از خدا مسئلت دارم.^۱
دکتر محمد مصدق

سند ۳: نامه زیر خطاب به سازمان دانشجویان جبهه ملی است که طی نامه ای نظر دکتر مصدق را درباره انتخابات دوره بیست و یکم استفسار کرده بودند.

احمدآباد - ۴ شهریور ۱۳۴۲

حضرات آقایان محترم و هموطنان عزیزم
مرقومه مورخ ۳۱ مرداد در این روز عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید که یادی از این حقیر شده، راجع به انتخابات دوره ۲۱ تفتینیه تقاضا فرموده اید نظریات خود را باستحضار برسانم اینست که قبل از بحث در موضوع عرض می کنم اظهار عقیده حق اشخاصی است که با جامعه ارتباط دارند و هر وقت موجباتی پیش آید می توانند با شور و مشورت با دیگران و اقامه ادله فراوان از تصمیمی که اتخاذ شده عدول کنند و تصمیم دیگری که بیشتر در مصالح اجتماع باشد اتخاذ نمایند. اظهار عقیده از کسی مثل حقیر موجه نیست چونکه در یک قلعه ای افتاده ام و نظریات خود را نمی توانم حتی با یک فرد مورد اعتماد در میان بگذارم. با این حال به مصداق: «مالایدرک کله لایترک که» عرض می کنم که در انتخابات آزاد وظیفه هر فردی از افراد این است که شرکت کنند بلکه بتوانند گامی در راه آزادی و استقلال وطن بردارند و تشخیص انتخابات آزاد با مقررات و تشکیلاتی که درست شده قبل از خاتمه انتخابات کاری است بس مشکل و هینتی لازم است تشکیل شود که با ملاحظه احوال و اطراف آنرا پیشگونی کند و تکلیف افراد علاقمند را در شرکت و یا عدم شرکت معلوم بدارد و رأی چنین هینتی را محترم بشمارند و اجرا نمایند. در هر حالی از احوال توفیق شما رجال و جوانان وطن پرست را آرزومندم و از خدا مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

^۱ - این نامه خطاب به اکثریت نمایندگان دانشجویان در کنگره جبهه ملی است که پس از خاتمه کار کنگره، گزارش مفصلی از جریان آنرا برای دکتر مصدق فرستاده بودند.

سند ۴: در این نامه به شعار پایداری و استقامت دانشجویان اشاره شده است.

احمدآباد- اول فروردین ۱۳۴۳

آقای محترم و هموطن عزیزم
مرقومه محترمه عز وصول ارزانی بخشید و پیام دانشجویان عزیزم در دانشگاه مشهد موجب بسی امتنان و خوشوقتی گردید. خواهاتم که این سال به همگی مبارک و میمون باشد و سال های بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و روزگاری پیش آید که شما در راه آزادی و استقلال وطن عزیز بتوانید گام های بلند بردارید. اینجانب در این زندان کاری ندارم جز اینکه از خداوند استقامت شما را در راه آزادی و استقلال ایران بخواهم. امیدوارم که بتوانم تریکات حقیقی خود را برای امتنان عرض کنم و دیگر بیش از این عرضی ندارم.
دکتر محمد مصدق

سند ۵: در این نامه روش کمیته سازمان دانشجویان مورد تأیید قرار گرفته است.

احمدآباد- اول فروردین ۱۳۴۳

کمیته محترم سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه محترم مورخ ۲۹ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت خوشوقتی و امتنان گردید که این هیئت محترم کماکان مسائل مربوط به ملت ایران را در نظر گرفته و تعطیل ننموده است. و این جدیتی که نشان می دهد موجب نهایت امیدواری است و اینجانب به سهم خود موفقیت شما دانشجویان عزیز را در آزادی و استقلال ایران خواهاتم و امیدوارم که موفق شوید و روزی تریکات خود را در این زمینه به شما تقدیم کنم و بیش از این تصدیح نمی دهم و از خدا خواهاتم که سال های بسیار در کمال صحت و خوشی بگذرانید و به این اعیاد نایل گردید.

دکتر محمد مصدق

سند ۶: این نامه جزو نخستین نامه هائی است که در آن، دربارهٔ تشکیلات جبهه ملی اشاره شده است.

احمدآباد- ۲ فروردین ۱۳۴۳

آقای محترم و عزیزم

نامه مورخ ۲۷ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و مندرجات آن که تمام مستدل و در خیر وطن عزیز است نهایت خوشوقتی حاصل گردید. چنانچه فکر کرده باشید از اینجانب که اکنون قریب ۱۱ سال است زندانی هستم کاری ساخته نیست. احتیاج به اقامه دلیل ندارم بطوریکه خودتان متذکر شده اید یگانه راهی که برای پیشرفت مقاصد ملی بنظر رسید همانا دخالت کلیه احزاب و دستجات سیاسی در جبهه ملی بود که بنا به تقاضای رهبران جبهه نظریات خود را نوشتیم که در کنگره قرانت شد و ترتیب اثری به آن ندادند و اکنون که اینجانب در زندان پسر می برم چه قدرتی دارم که نظریاتی در خیر مملکت اظهار و آنرا به موقع اجرا بگذارم؟ خواهانم در این باب فکر کنید و تا سال دیگر که باز می توانید از ایام عید استفاده کنید به این جانب اظهار نمایند. توفیق شما را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

سند ۷: نامهٔ زیر خطاب به سازمان های اروپائی جبهه ملی است و مبداء و مبنای کوشش های بعدی برای تشکیل جبهه ملی سوم قرار گرفت.

احمدآباد- ۳ فروردین ماه ۱۳۴۳

هیأت اجرایی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۴ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. گر چه عیدی برای ما نیست که تبریک عرض کنم با اینجا از این عید سیاسی که در دسترس ما قرار داده اند باید استفاده کنیم و هر چه هست گفته شود از رنج و غصه ای که داریم قدری بکاهیم. اینکه مرقوم شده است جواب نامه آن هیأت محترم را عرض نموده ام از اینجانب چنین خلاف ادبی سر نزده و ممکن است به جهاتی معروضه به

مقصد نرسیده است. و اکنون رونوشتی از آن جواب تهیه شده که ارسال می شود و یقین دارم رفع سوء تفاهم خواهد شد. نامه را هر کس داده جواب گرفته است.

جای بسی تشکر است که آن هیأت محترم از جریان کار در سازمان های اروپایی جبهه که اطلاعاتی نداشتیم اینجانب را مستحضر فرموده و با اینکه از پیام ۳ دیماه ۱۳۴۱ اینجانب به اولین کنگره جبهه ملی ایران بوسیله نوار مستحضر شده اید در صدد انحلال احزاب برآمده و هر کجا که موفق شده اید نتیجه خوبی از آن گرفته اید که بنده تصور می کنم کار خوبی نشده مگر اینکه از مخالفین باشند و غیر از این جبهه ملی حزب نیست که با مرام های زیاد بتواند افرادی را از نظر توجه به مرام دور خود جمع کند. جبهه ملی را باید مرکز احزاب کشور دانست که همه به یک اصل معتقد باشند و آن آزادی و استقلال مملکت است. چنانچه احزاب و اجتماعات در جبهه شرکت نکنند جبهه همان می شود که اکنون شده است و پشتیبان جبهه همان چند نفری خواهند بود که جبهه برای تشکیل شورا انتخاب نموده است. جبهه نباید در صلاحیت احزاب و اجتماعات بحث کند و چنانچه دولت از روی غرض حزب ای جمعیتی را منحل نمود آنوقت است که جبهه می بایست از آن دفاع کند. بنابراین هر یک از احزاب و اجتماعات می توانند نماینده خود را برای شرکت در انجام وظایف روانه جبهه کنند و جبهه او را بپذیرد و چنانچه با صلاحیت آن نماینده موافق نباشد اعزام نماینده دیگری را از آن حزب یا جمعیت تقاضا کند چنانچه به مرامنامه یک حزبی مراجعه شود ملاحظه خواهید فرمود که علل بیشماری باعث موجودیت آن شده و غیر از این افراد حاضر نمی شوند در یک اجتماع شرکت کنند و در صورت انحلال دیگر مرامی نیست که باعث تجمع شود و خواهان جبهه همان عده هستند که جبهه از نظر سابقه و آشنائی انتخاب کرده و قادر نیستند یک قدم در راه دفاع بردارند.

بیشتر اینجانب در سال های قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روی این اصل بود که به مرام و مسلک احزاب هیچ نظری نداشتیم و سلاح ما منحصر به جمع آوری افراد بود که همگی معتقد به یک اصل بودند و از استقلال ایران دفاع می کردند و روز سی ام تیر ۱۳۳۱ ثابت کردند که مدافعین حقیقی مملکتند.

نظر به اینکه پیام اینجانب به اولی کنگره جبهه ملی ایران ممکن است در دسترس آقایان محترم نباشد نسخه دومی از آن هست تقدیم و عرض می کنم اینجانب هیچوقت نمی خواستم در این زندان که از همه جا بی خبرم در امور جبهه دخالت کنم. از اینجانب خواستند پیامی بفرستم ولی به آن ترتیب اثر ندادند و جبهه را به صورتی در آوردند که قادر به هیچ عملی نیست و این انشعابی که بوقوع پیوست و سبب گردید عده ای تحت تعقیب قرار گرفتند نتیجه عملیات جبهه است چنانچه نسبت به احزاب به یک طریق عمل می کردند و از هر حزبی یک نماینده می پذیرفتند حزب مزبور هم یک نماینده می فرستاد و این اختلافات روی نمی داد.

و اما راجع به تعیین رهبر که یکی از خواسته های آقایان است چنانچه در حیات اینجانب این کار بشود کسی اطاعت نخواهد نمود و برای بعد از حیات هم شغل رهبری موروثی نیست که کسی برای بعد از حیات خود رهبری تعیین کند. تعیین رهبر از حقوق بلا تردید ملت ایران است که هر کس را شایسته دانست عملاً رهبر کند. یعنی اطاعت نماید. بنابراین هر کس به وطن عزیز خود خدمت نمود عملاً رهبر است.

۲ - مقصود جمعیت نهضت آزادی ایران است که در آن زمان رهبران آن توقیف و محاکمه و محکوم شدند.

راجع به عکسی که ارسال فرموده اید نظریات آن هیأت محترم را تأیید می‌کنم و باستحضار می‌رسانم که کاری بر خلاف حقیقت نشده و حقیقت این بود که عموم هموطنان از بیانات اینجانب مطلع شوند. بنابراین آنرا نه روی یک عکس بلکه روی بسیاری از عکس‌ها می‌تواند قرار داد که هموطنان عزیز ما مطلع شوند و آنرا عملی کنند.

در مرقومه مطالب دیگری هم بود که چون در زندان بسر می‌برم و غیر از خانواده خود با کسی حق ملاقات ندارم از انجام آن معذورم و در خاتمه توفیق آقایان محترم را در خدمت به ایران و وطن عزیزم از خدا خواهم.

دکتر

محمد مصدق

پیوست (۱) نسخه دوم نامه مورخ ۲۲ شهریور ۱۳۴۱

پیوست (۲) نسخه دوم نامه مورخ ۳ دیماه ۱۳۴۱

سند ۸: نامه زیر نخستی نامه سازمان دانشجویان جبهه ملی به دکتر مصدق راجع به تشکیلات جبهه ملی است.

تهران- ۱۹ فروردین ماه ۱۳۴۳

پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی افتخار دارد که دو شماره اخیر پیام دانشجو ارگان سازمان را به پیوست حضور پیشوای ملت تقدیم کند. سازمان دانشجویان به این نتیجه رسیده است که آزادی و استقلال ایران آنطور که مورد نظر پیشوا است تنها با تعطیل نکردن مبارزه و کوشش و فعالیت مستمر و مداوم به دست خواهد آمد و با تغییر سبک و روش پیام دانشجو سعی کرده است که به این فکر تحقق بخشد.

اینک از حضور پیشوا استدعا دارد که چنانچه صلاح می‌دانند نظریات خود را در مورد مقالات مندرجه و راه و روشی را که درباره تشکیلات و نحوه مبارزه پیام دانشجو باید تبلیغ کند به سازمان دانشجویان ابلاغ فرمایند. کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

سند ۹: نامه زیر در جواب نامه قبل (سند ۸) است و متضمن تعریف جبهه ملی و پیشنهادات دکتر مصدق برای ایجاد این جبهه ملی می باشد.

احمدآباد- ۲۸ فروردین ماه ۱۳۴۳

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۹ فروردین عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان است. اینکه مرقوم فرموده اید نظریات خود را درباره تشکیلات و نحوه مبارزات به آن سازمان محترم عرض کنم قبلاً لازم است مقدمه ای از آنچه در راه ابقاء هدف ملت ایران بکار رفته است بنویسم و بعد نظریات خود را در باب تشکیلاتی که بتواند از این هدف دفاع کند اظهار نمایم.

اکنون شرحی راجع به نمایندگان دوره ۱۷ تقنینیه عرض می کنم که گفته می شود ۴۰ نفر از آن ها که اکثریت داشتند با دولت موافق و ۳۵ نفر دیگر مخالف دولت بودند و چون عده نمایندگان مجلس طبق قانون انتخابات که در دسترس نیست بیش از این بود لازم است در این باره توضیحاتی داده شود که چرا در مجلس بیش از ۷۵ نفر وارد نشد: نظر به اینکه قبل از خاتمه انتخابات اینجانب برای دفاع از حقوق ملت ایران می بایست در دیوان بین المللی لاهه حاضر شوم و می خواستند در غیاب اینجانب در هر محل که انتخابات می شد بلوا و غوغا برپا کنند و این کار سبب شود که حواس اینجانب متوجه انتخابات گردد و نتوانم وظائف خود را در دیوان بین المللی انجام دهم انتخاب بقیه نمایندگان را موکول به مراجعت کردم و بعد هم انتخاباتی نشد و ملت هم از این عمل که در خیر مملکت شده بود اظهار عدم رضایت نکرد چونکه می دانست نداشتن نماینده در مجلس به از این است که نماینده در مجلس باشد و به ضرر مملکت رأی بدهد. این اکثریت و اقلیتی که در مجلس شده بود تا چندی به وظائف خود عمل می کرد. انتخابات رئیس مجلس که پیش آمد عده ای منحرف شدند و اکثریت از دست رفت. و بعد خواستند از آن استفاده کنند و طبق مقررات قانون اساسی دولت را استیضاح کنند و از کار بیندازند و نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند و او که به بانک ملی رفت گزارشی بر علیه دولت بدهد و ثابت کند که دولت بر خلاف قانون ۳۰۰ میلیون تومان از نشر اسکناس سوءاستفاده نموده است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت ننمود دولت را استیضاح کردند و دولت نگرانی نداشت که در نتیجه استیضاح حیثیتش از دست برود چونکه متجاوز از ۲۵۰ میلیون از این وجه برای اجرت کارگران معادن نفت بکار رفته بود و دولت نمی توانست به علت نبودن عواید نفت آن ها را گرسنه بگذارد که اغتشاش کنند و مخالفین بگویند ملت ایران قادر نیست معادن خود را اداره نماید و بقیه وجه مزبور هم صرف مخارجی از همین قبیل شده بود. نگرانی از این جهت بود که دولت را استیضاح کنند و هدف ملت ایران از بین برود این بود که طبق یکی از مواد آئین نامه مجلس تصمیم گرفتم مدت یک ماه در جواب استیضاح تأخیر شود و در مجلس حاضر نشویم و چون این کار نتیجه قطعی نداشت و بعد از یک ماه باز دولت می بایست در مجلس حاضر و عزل شود. چنین بنظر رسید که تکلیف دولت را ملت ایران به وسیله فرراندوم معلوم کند. اگر ملت با بقای دولت موافق نبود به ابقاء مجلس رأی بدهد و

دولت از کار خارج شود. نظر به اینکه توسل بر رفراندوم نقشه ای را که بر علیه دولت ترسیم شده بود خنثی می کرد رئیس مجلس نزد من آمد و تقاضا نمود از این کار صرف نظر کنم و من هیچ جوابی نداشتم غیر از اینکه بگویم به مجلسی که از خود فکری ندارد هرگز نمی روم. چنانچه بروم گذشته از اینکه باید جواب استیضاح را بدهم و عزل شوم هدف ملت ایران را هم باید از مجلس به خاتمه خود ببرم و در آنجا با خود دهن کنم و چون مذاکرات به نتیجه نرسید رئیس مجلس رفت و بلافاصله دستور اجرای رفراندوم داده شد و همه دیدند که ملت ایران با چه اکثریت قریب به اتفاقی دولت را تثبیت کرد. نظر به اینکه راه دیگری برای عزل دولت نبود به دستخط شاهنشاه متوسل شدند که اینجانب حاضر شدم از همه چیز خود بگذرم و در راه آزادی و استقلال وطن عزیزم از هر گونه فداکاری خودداری نکنم.

اکنون بسیار خوشوقتیم که این فداکاری بی اثر نبود و شما جوانان و جمعیت های وطن پرست در راه آزادی و استقلال ایران از هر گونه فداکاری دریغ ننموده و از همه چیز خود گذشته اید، برای اینکه هدف ملت ایران را حفظ کنید ولی باید دانست که با اساسنامه فعلی این هدف روز بروز ضعیف تر می شود تا کار بجائی رسد که آنرا فراموش کنند و از آن جز اسم چیزی باقی نگذارند.

و اما اینکه مرقوم فرموده اید نظریات خود را درباره تشکیلات و نحوه مبارزات عرض کنم. راجع به تشکیلات چون از حدود مطالعه خارج نیست می توانم نظریاتی بدهم ولی راجع به نحوه مبارزات از اینجانب که در زندان بسر می برم کاری ساخته نیست چونکه مبارزه هر آن به صورتی در می آید که رهبری جبهه باید تجدید نظر کند و آتی غفلت ننماید و تعیین نحوه مبارزه از وظائف هیأت اجراییه و آن کسی است که برای رهبری انتخاب می شود.

اکنون اجازه می خواهم که عرض کنم شما دانشجویان عزیز جزئی از افراد مملکتید و نمی توانید به تنهایی کار مفیدی انجام دهید مگر اینکه با سایر تشکیلات مملکتی همکاری کنید و این کار با اساسنامه ای که برای جبهه ملی تنظیم شده به هیچ وجه صورت نخواهد گرفت. اساسنامه باید طوری تنظیم شود که هر حزب و جمعیت و دسته ای که صاحب تشکیلات اند بتوانند با انتخاب یک یا چند نماینده وارد جبهه شوند، در تصمیمات جبهه ملی شرکت کنند و نمایندگان مزبور نظریات جبهه را به اطلاع موکلین خود برسانند و انجام آنرا بخواهند.

هر حزب و هر اجتماع برای خود مرامی دارد و هیچوقت حاضر نمی شود از مرام خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید. صلاح جبهه ملی هم در این است که کاری به مرام دیگران نداشته باشد فقط اجرای مرام خود را تأمین نماید. بنابراین تعریفی که می توان از جبهه ملی نمود این است: «جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند» این مرام چیزی نیست که یک عده قلیل و هر قدر صاحب فکر بتوانند در مملکت آنرا اجرا نمایند. بلکه مجری این مرام باید ملت ایران باشد. گذاردن یک عده ای در خارج و عدم پذیرش آن به هر عنوان که باشد بر خلاف مصالح مملکت است.

اکنون نظریات خود را برای تشکیل یک جبهه ملی عرض می کنم و تمنا دارم هرگونه اصلاحاتی که لازم است و از نظر اینجانب دور مانده در آن بفرمائید.

1- برای تشکیل جبهه یک هیأت مؤسس لازم است که در یک جلسه حاضر شوند و از هر یک از احزاب و اجتماعات و دستجات که تشکیلاتی دارند تقاضا کنند که برای تشکیل جبهه دو یا سه نفر از اعضای خود را انتخاب کنند و به هیأت مؤسس معرفی نمایند.

2- نمایندگان احزاب و اجتماعات و دستجات جبهه ملی را برای مدت یک سال تشکیل می دهند و چنانچه فردی از افراد جبهه راجع به صلاحیت یکی از اعضاء اعتراض کند جبهه ملی با رأی مخفی و اکثریت آراء اظهار نظر می کند و این اعتراض ممکن است در تمام مدت سال داده شود و به شرحی که گذشت به موقع اجراء در آید.

3- جبهه ملی هیأتی را به نام هیأت اجرایی از خارج از جبهه به رأی مخفی و به اکثریت آراء انتخاب می کند که تصمیمات جبهه را به موقع اجراء گذارند و هیأت مزبور نیز یک نفر را از بین خود برای اجراء تصمیمات خود انتخاب خواهد نمود.

در خاتمه لازم است عرض کنم از هیأت مؤسس یک یا دو نفر که مورد اعتماد عموم باشند دعوت کنند. این دعوت شدگان هر قدر بیشتر مورد اعتماد جامعه باشند ملت ایران به جبهه بیشتر معتقد می شود و سبب خواهد شد که ملت ایران در تحصیل آزادی و استقلال دچار مشکلاتی نشود و آنرا هر چه زودتر بدست آورد. این بود نظریات این هموطن گرفتار شما که بااستحضار رسید. دیگر چیزی ندارم که عرض کنم جز اینکه توفیق شما جوانان را خود گذشته و دوستان عزیزم را از خدا بخواهم.

دکتر محمد مصدق

سند ۱۰: نامه زیر نخستین عکس العمل هیأت اجرایی و شورای جبهه ملی در برابر نظرات دکتر مصدق راجع به جبهه ملی است.

دوم اردیبهشت ۱۳۴۳

حضور پیشوای معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق

مرفومه محترم مورخ سوم فروردین ماه ۱۳۴۳ که به عنوان هیأت اجرایی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران صادر شده و در تاریخ ۲۲ فروردین ۴۳ از طرف بعضی افراد در تهران تکثیر و توزیع گردیده است، ما را بر آن داشت که مصدق اوقات آن پیشوای ارجمند شویم و مطالبی را به عرض برسانیم:

اکنون متجاوز از ده سال است که آن رهبر بزرگ در زندان بسر می برند و از هر جهت محصور و محدود هستند. این تجاوز فاحش به حقوق ملت ایران سبب شده است که از یک طرف نهضت ملی ایران از فیض رهبری و راهنمایی های خردمندانه پیشوای خویش محروم بماند و از سوی دیگر رهبر نهضت از تماس با ملت عزیز خود و عناصر مبارزی که در راه تحقق افکار و هدف های ملی پیوسته در تلاش و کوشش بسر می برند دور مانده نتوانند اطلاعات صحیح و دقیقی را از مجاری ذی صلاحیت به دست آورند. این اوضاع و احوال با توجه به سیاست استعماری و استبدادی و کوشش

های موزیاته ای که شب و روز علیه جبهه ملی ایران صورت می گیرد زیان های بزرگی ببار می آورد.

جای بسی خوشوقتی است که پیشوای معظم با وجود شرایط نامساعد و ادامه تبعید و محرومیت های شدید و ممیزی و مراقب دائم دستگاه های حکومتی باز هم علیرغم همه این تضییقات به فکر هدایت مبارزان راه حق هستید و تا آنجا که میسر بوده از فرصت هائی استفاده فرموده از راهنمایی و اندرز دریغ نمی فرمائید. برای کارکنان جبهه ملی ایران نهایت درجه افتخار است که نصایح و راهنمایی های خردمندانه آنجناب را بکار بندند و از این طریق مقداری از زیان هایی که از رهگذر حبس و تبعید حضرت عالی متوجه نهضت ملی ایران است جبران کنند. بنابراین بر خود لازم می دانیم که شمه ای از فعالیت های خویش را در دوران چهار سال اخیر به عرض برسانیم و توجه آنجناب را به وضع سیاسی و تشکیلاتی خود جلب نماییم:

در تیر ماه سال ۱۳۳۹ در یک محیط خفقان شدید شورای مرکزی جبهه ملی ایران مرکب از نمایندگان احزاب و جمعیت ها و عناصر وطن خواه دیگر که در احزاب عضویت ندارند تشکیل و اصول هدف های خود را ضمن سه اصل تنظیم و تجدید فعالیت جبهه ملی را اعلام نمود.

رشد مبارزات جبهه در سه سال اخیر و بخصوص در دوره انتخابات تابستانی و زمستانی دوره بیستم قانونگذاری و جریانات بعد از آن به حدی رسید که تشکیل کنگره مملکتی را ایجاب نمود. در دی ماه سال ۱۳۴۱ کنگره مذکور با حضور یکصد و هفتاد نماینده تشکیل گردید از این عده جمعی عضو احزاب و جمعیت های ملی (حزب ایران - حزب مردم ایران - حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه از افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشته و مستقلاً در سازمان ها و تشکیلات جبهه ملی شرکت نموده بودند. علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمان های جبهه در کنگره شرکت جسته بودند هر یک از احزاب نیز بطور جداگانه و به صورت رسمی نماینده ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود.

نخستین کنگره کشوری جبهه ملی ایران از طریق انتخاب دو کمیسیون - کمیسیون سیاسی و کمیسیون اساسنامه - به تنظیم منشور جبهه ملی و اساسنامه آن اقدام نمود. کمیسیون سیاسی مرکب از ۱۱ نفر بود که ۷ نفر از آن ها عضو احزاب و جمعیت ها بودند به شرح زیر:

آقای دکتر کریم سنجابی - مهندس جهانگیر حقشناس - علی اصغر پارسا - ابوالفضل قاسمی (اعضای حزب ایران) آقای مهندس مهدی بازرگان (عضو جمعیت نهضت آزادی) - آقایان دکتر مرجانی و دکتر شریعتمداری (اعضای حزب مردم ایران) و چهار نفر دیگر آقایان دکتر عبدالحسین اردلان - دکتر محمد علی خنجی - عباس نراقی (دانشجوی دانشکده فنی) و فریدون عطاری (دانشجوی دانشگاه تبریز). این کمیسیون باتفاق آراء منشور جبهه ملی ایران را تدوین و به کنگره تقدیم داشت و کنگره نیز باتفاق آراء (بااستثنای یک رأی) آنرا تصویب نمود به این ترتیب اعضاء و نمایندگان احزاب و جمعیت ها همراه با نمایندگان افراد غیر حزبی باتفاق آراء منشور جبهه را تصویب نمودند. همچنین لازم است توجه آن جناب را به بعضی از اصول مهم اساسنامه جبهه ملی ایران مصوب نخستین کنگره دربارہ ترکیب جبهه ملی جلب نماییم. ماده اول اساسنامه مقرر می دارد: «جبهه ملی ایران واحد مستقل تشکیلاتی سیاسی است که مرکب است از احزاب و افراد جمعیت ها و اتحادیه ها و عناصر وطن خواه که به اصول هدف ها و منشور جبهه ملی ایران معتقد و وفادارند و در ایجاد ارتباط و تأمین هم آهنگی و همکاری بین افراد و نیروهای ملی ایران و هدایت به اشتراک مساعی و تجمع

در تشکیلات ملی وسیع به منظور نیل به اصول مرام و هدف های خود کوشش خواهد نمود و نسبت به امور اساسی و عمومی جامعه ایرانی به طبق مقتضیات زمان و مصالح کشور به اقدامات لازم پرداخته و به اتخاذ تصمیمات و اجرای آن ها مبادرت خواهد کرد.» و به موجب ماده دوم «تشکیلات جبهه ملی ایران بر دو اصل مرکزیت و دمکراسی مبتنی است و جمیع افراد آن اعم از حزبی و غیر حزبی بطور یکسان ملزم به رعایت دقیق این اصول می باشند.» و بنا بر ماده دوازدهم: «اعضای شورای مرکزی باید دارای جبهه ملی و سوابق آزادیخواهی و خدمتگزاری به ملت و حق طلبی و ثبات قدم و پاکدامنی باشند و طوری برگزیده شوند که ترکیب عمومی شورا حتی المقدور معرف نیروهای ملی و طبقات و قشرهای اجتماعی باشد.» بر طبق این مواد وضع تشکیلاتی جبهه ملی ایران و عناصر مشکله آن بخوبی روشن است. احزاب و جمعیت ها نیز عضو جبهه ملی هستند و در داخل جبهه تابع مقررات اساسنامه و منشوری که به تصویب خود آن ها رسیده است می باشند.

در انتخابات شورای مرکزی جدید نیز ترکیب عناصر مشکله جبهه کاملاً منعکس گردید و ۳۵ نفر اعضای شورای مرکزی (که اسامی آن ها به ترتیب حروف الفبا بقرار زیر است) انتخاب گردیدند:

دکتر مهدی آذر- دکتر عبدالحسین اردلان- علی اردلان- مهرداد ارفع زاده- دکتر شمس الدین امیرعلانی- مهندس مهدی بازرگان- دکتر شاپور بختیار- اصغر پارسا- غلامرضا تختی- آیت الله سید باقر جلالی موسوی- دکتر یوسف جلالی موسوی- آیت الله حاج سید ضیاءالدین حاج سید جوادی- دکتر مسعود حجازی- مهندس کاظم حسینی- مهندس جهانگیر حقشناس- مهندس عبدالحسین خلیلی- دکتر محمد علی خنجی- مهندس احمد زیرک زاده- حسین شاه حسینی- اللهیار صالح- دکتر غلامحسین صدیقی- آیت الله سید محمود طالقانی- داریوش فروهر- حاج حسین قاسمیه- باقر کاظمی- ابراهیم کریم آبادی- سید محمد علی کشاورز صدر- اصغر گیتی بین- حاج سید محمود ماتیان- علی اشرف منوچهری- دکتر فریدون مهدوی- حسن میر محمد صادقی- عباس نراقی- مهندس نوشین.

از این عده ۱۵ نفر عضو احزاب و جمعیت ها و منجمله دو نفر اعضای جمعیت نهضت آزادی هستند. کنگره جبهه انتخاب ۱۵ نفر دیگر از اعضای شورای مرکزی را بر طبق اساسنامه به شورای مرکزی جبهه محول نمود که بتدریج با انتخاب اعضای جدید عده خود را به ۵۰ نفر برساند. شورای جدید در جلسات اول و دوم هیأت رئیسه شورا و اعضاء هیأت اجرایی را انتخاب نمود و در جلسه سوم تمام وقت صرف بحث و تصمیم در مورد رفراندوم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ و سیاست جبهه ملی در آن باره گردید. پس از این جلسه جبهه ملی ایران مورد یورش وسیع دستگاه حاکمه قرار گرفت و تقریباً تمام اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی و جمع کثیری از فعالین و مبارزان جبهه توقیف و دچار زندان شدند. پس از ۸ ماه حبس و تحمل انواع مشقات شورای مرکزی جبهه ملی ضمن تنظیم مجدد امور خویش در اولین فرصت به این قسمت از وظایف خود توجه نمود و در دو جلسه اخیر (اسفند سال گذشته و فروردین سال جاری) افراد زیر را به عضویت شورای مرکزی دعوت کرد: ۱- حضرت آیت الله سید محمد علی گنجی ۲- آقای نصرالله امینی ۳- آقای ادیب برومند ۴- آقای جلیل غنی زاده ۵- آقای دکتر حسین مهدوی ۶- آقای حسین راضی ۷- آقای دکتر عبدالرحمن برومند ۸- آقای حبیب الله ذوالقدر.

چنانکه ملاحظه می فرمایید پیام آنجناب به ششمین کنگره جبهه ملی ایران کاملاً مورد عمل واقع شده است و همه احزاب طرفدار آنجناب به عضویت جبهه ملی پذیرفته شده اند و اعضای آن ها در شورای مرکزی شرکت داشته و دارند.

در مورد جمعیت نهضت آزادی ایران باید توجه آن جناب را به تاریخ تأسیس این جمعیت و روابط آن با جبهه ملی جلب نمایم:

جمعیت مذکور در موقع تجدید فعالیت جبهه ملی وجود نداشت و یک سال بعد از فعالیت شورای مرکزی تأسیس گردید. در موقع تشکیل کنگره با وجود بسیاری مشکلات و ملاحظات برای ایجاد یکپارچگی و وحدت کامل عناصر ملی، شورای مرکزی از چهار نفر (آقایان آیت الله طالقانی- مهندس بازرگان- دکتر یدالله سبحانی و حسن نزیه) برای عضویت در کنگره دعوت بعمل آورد و از اعضای جمعیت نهضت آزادی کسانی دیگر نیز در کنگره شرکت داشتند و در موقع انتخاب اعضای شورای مرکزی جدید نیز دو نفر از آن جمعیت به عضویت شورا انتخاب شد. بنابراین در موردی که توصیه فرموده اید خوب بود یک نفر نماینده پذیرفته می شد در عمل دو نفر انتخاب شده اند. و علاوه بر آن کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه ملی مورد تصویب قرار داد منتهی مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آنرا به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد.

و در موردی که مرقوم داشته اید جبهه ملی نباید به صلاحیت احزاب رسیدگی کند- صرف نظر از اینکه این امر برخلاف اساسنامه جبهه ملی و مطالبی است که در ذیل به عرض می رسد- خاطر مبارک را بدین نکته معطوف می دارد که تنها حزبی که بارها تقاضای ورود به جبهه ملی نموده و به علت صلاحیت تقاضای آن مورد قبول واقع نشده حزب توده ایران بوده است که در سال ۱۳۲۷ از طرف دولت و مجلس وقت منحل اعلام گردیده است. نهضت ملی به علت ماهیت و روش این حزب هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست حزب مزبور را در صفوف خود بپذیرد و مبارزات و صدماتی که عناصر حزب مزبور در دوران زمامداری آنجناب به حکومت ملی وارد آورده اند و اخلاص ها و کارشکنی هائی که علیه تصمیمات و هدف های حضرتعالی می نمودند هنوز از خاطرها محو نشده است. صرفنظر از این حزب که قبل از دوران زمامداری آنجناب منحل اعلام گردیده پس از آن در ادوار اخیر هیچ حزب یا جمعیتی غیر قانونی یا منحل اعلام نشده تا جبهه ملی ایران در دفاع از آن کوتاهی کرده باشد.

جبهه ملی ایران از نخستین روزهای تجدید فعالیت معتقد بوده است که تأمین وحدت نیروهای ملی و رعایت نظم و انضباط یکی از مؤثرترین وسائل برای تحقق پیروزی های نهضت بشمار می رود و کلیه افراد و احزاب و جمعیت های ملی باید با نهایت هوشیاری و صمیمیت این اصل را رعایت نمایند. تجارب تلخ پانزده سال اخیر و مطالعه شرائط اجتماعی و سیاسی کشور نشان داد که نیروهای ملی اگر نخواهند از تلاش ها و فداکاری های افراد پاکباز خود نتیجه مثبت بدست آورند و به استعمار و استبداد خاتمه دهند ناگزیرند که متحد گردند و مبارزات خود را بر اساس تشکیلاتی متکی سازند که تمام قشرهای مختلف جامعه و جمیع عناصر ملی اعم از حزبی و غیر حزبی بتوانند در آن شرکت جویند. تشکیلاتی که نه تنها مرکز احزاب ملی کشور بلکه علاوه بر احزاب ملی محل تمرکز همه عناصر و افراد ملی نیز باشد. تنها تشکیلاتی می تواند در این مرحله از مبارزه مؤثر واقع شود که به ترتیب فوق جمیع عناصر و احزاب و جمعیت های ملی را در بر گیرد و تنها به یکی از این دو گروه (حزبی و یا غیر حزبی) انحصار نیابد. ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آنجناب و نهضت ملی مقدس ما نتواند در مقابل توطئه ها مقاومت نماید. عدم

توفیق حکومت ملی در آن دوره غم انگیز بدان علت نبود که مردم طرفدار نهضت و رهبر ارجمند خود نبودند، بر عکس، در تمام مراحل کوچکترین خدشه ای در احساسات مردم نسبت به رهبر و نهضت خود وجود نداشته است. اگر این مردم شرافتمند که از جان خود گذشته بودند نتوانستند با وجود تحمل صدمات و تلفات سنگین توطئه ها را در هم بشکنند به آن علت بود که در آن زمان تشکیلاتی که بتواند جمیع آن ها را در یک جهت به صورت منضبط و سازمانی در آورد وجود نداشت تا تلاش های آن ها را مؤثر گرداند. بعد از سکوت مرگباری که در سال های بعد از ۱۸ مرداد ۳۲ پر کشور حکمفرما گردید و رشد سیستم های جدید پلیسی و مجهز شدن دستگاه حاکمه به وسایل و اسباب و روش هایی که قبلاً فاقد آن بود تشدید فشار و سانسور و جلوگیری از هر نوع نشریه و منع اجتماعات و عوامل دیگر لزوم توجه نیروهای ملی را به چنین تشکیلاتی دو چندان ساخت، لازم بود که در مقابل تجهیزات جدید دستگاه حکومت نیروهای ملی نیز بنویه خود در وضع پراکنده خویش تجدید نظر کنند و به منظور تأمین ارتباط مستمر یا گروه های مختلف و ایجاد امکان برای استفاده از آن ها در مبارزات اجتماعی به مسئله حیاتی تشکیلات توجه کنند. اگر جبهه ملی ایران در موقع تجدید فعالیت به این امور توجه نمی کرد و فی المثل خود را فقط با احزاب ملی موجود منحصر می ساخت در شرائط نامساعد و فقدان هرگونه آزادی و آنچه تجهیزات جدید دستگاه حاکمه ما نمی توانستیم از نیروی مردم استفاده کنیم و گامی در راه مبارزه برداریم. جبهه ملی ناگزیر بود شکلی از سازمان را انتخاب کند که در این مرحله از مبارزه بتواند حداکثر نیروهای ملی را در بر گیرد و این منظور حاصل نمی شد مگر بوسیله تشکیلاتی که هم احزاب ملی و هم عناصر غیر حزبی را در صفوف خود متشکل سازد.

جبهه ملی ایران حزب نیست ولی در عین حال فقط مرکز احزاب هم محسوب نمی شود. جبهه ملی ایران واحد تشکیلاتی و سیاسی مستقلی است که جمیع احزاب و اتحادیه ها و جمعیت های ملی و عناصر و افراد و گروه های اجتماعی را در بر می گیرد و کوشش های آن ها را بر اساس نظم و انضباط در جهت مبارزات ملی هدایت می نماید. عدم توجه به انبوه افراد غیر حزبی که به هر علت نمی خواهند عضویت احزاب را بپذیرند و دست رد گذاردن به سینه آن ها تنها به معنی بیرون راندن عده کثیری از صف مبارزات ملی است که گمان نمی رود جز دستگاه حاکمه و مخالفین استقلال و آزادی ملت کسان دیگری بتوانند از آن منتفع شوند. تشکیلات کنونی ما بر اساس این اصول بنا شده است. ایجاد چنین تشکیلاتی به این معنی نیست که جبهه ملی به مسئله مرام و مسلک احزاب وارد شده و یا در مقام نفی و حذف آن ها بر آمده است. مسئله بقا یا عدم بقای احزاب تنها مربوط بخود آن ها است. ما معتقدیم که جبهه ملی ایران باید همچنان جامعیت و کلیت و اصالت خود را حفظ کند و اصل آزادی و استقلال را همچنان در سرلوحه برنامه عمل خود قرار دهد. برنامه مندرج در منشور جبهه ملی چنانکه در مقدمه آن نیز تصریح شده دستور روز جبهه محسوب نمی گردد بلکه حاوی خط مشی کلی جبهه در مسائل حیاتی اجتماع ایران است که برای مرحله بعد از تحقق آزادی و استقلال و به منظور تثبیت و تضمین آن پیش بینی شده است. و این موضوعی است که مورد درخواست عناصر مختلف جامعه بود و جمیع اعضای کنگره اعم از حزبی و غیر حزبی بالاتفاق با شور و هیجان خاصی به آن رأی دادند. تنظیم خط مشی نیروهای ملی در مسائل حیاتی مملکتی امری نیست که در شرائط فعلی جهان بتوان آنرا به تصادف و هیجانات روز و بدست حوادث سپرد و اتخاذ تصمیمات مربوط به این امور حیاتی را به مراکز پراکنده و طرز تفکرهای متضاد واگذار کرد.

باری توجه به تحکیم مبانی تشکیلاتی و حفظ یکپارچگی عناصر ملی ضامن پیروزی نهانی است. و به همین جهت جبهه ملی تمام توجه را به استحکام مبانی تشکیلاتی و تقویت سازمانی خود معطوف داشته است زیرا معتقد بوده است که تنها از این طریق می تواند احساسات وطن دوستانه مردم را به یک نیروی عظیم و پایدار مبدل سازد و باتکاء آن در برابر یورش ها و توطئه های هیأت حاکمه مقاومت نموده صدمات و لطمات را جبران کند.

با توجه به این اصول و به قیمت مبارزات و خسارات سنگین جبهه ملی ایران توانست شکل سازمانی بخود بگیرد. دستگاه حاکمه پیوسته به وسائل گوناگون می کوشد از نفوذ و رخنه جبهه ملی در داخل قشرهای مختلف جامعه جلوگیری نموده آنرا به یک عده کوچک محدود سازد و از تجمع و تشکل افراد و عناصر وطن خواه در تشکیلات جبهه و از گسترش سازمان های آن ممانعت نماید و مانع از آن گردد که جبهه ملی ایران با اتکاء به یک تشکیلات قوی و وسیع بتواند در مواقع محدودیت های سخت با توده مردم ارتباط و تماس مستمر داشته باشد. ولی هوشیاری و بیداری مردم که در سخت ترین شرائط جهاد مقدس خویش را ادامه داده اند مانع شد که دشمنان ملت به این آرزوی خود برسند و اصل همبستگی و وحدت و نظم و انضباط مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه این مجاهدات و تحمل شدائد بود که با تجدد فعالیت جبهه ملی بار دیگر بارقه امید در قلوب افسرده مردم درخشیدن گرفت و دیری نگذشت که جنبش عظیمی از مردم این کشور پدید آمد و در اجتماعاتی که در سخت ترین شرائط در محیط خفقان و رعب و وحشت تشکیل می گردید بیست هزار و سی هزار و حتی بیشتر از یکصد هزار نفر شرکت می جستند و انواع مصائب و تهدیدها را تحمل می کردند فعالیت ها و مبارزات جبهه ملی ایران سبب شد که قریب چهار سال اعضای شورای مرکزی و سایر عناصر فعال جبهه به مشقات و صدمات بیشمار دچار شوند که شرح آن موجب تألم خاطر آنجناب می گردد. همینقدر کافی است گفته شود که در تمام این مدت حتی برای چند هفته هم زندان ها از زندانیان جبهه ملی خالی نبوده و نیست. خانه متصدیان امور جبهه و اعضاء فعال دانهماً و مستمراً تحت نظر بوده و کوچکترین حرکات آنان مورد تفتیش و ممیزی قرار می گرفته است. حمله های مسلحانه به محل اجتماعات، توقیف دست جمعی، شکنجه و ایراد ضرب و شتم به افراد و محرومیت های کمر شکن در تمام این مدت از امور عادی و جاری بوده است. ولی مبارزان راه حق هرگز از اینهمه مصائب و شدائد هراسی به دل راه ندادند و سرانجام نتیجه تلاش ها و مجاهدات هزاران نفر از مردم پاکباز وطن به صورت نهضتی در آمد که دامنه آن به خارج کشور نیز کشیده شد و هزاران دانشجو و جوان ایرانی در اروپا و آمریکا با تشکل در سازمان های خود و مبارزه مداوم و تحمل سختی ها توانستند افکار عمومی جهانیان را متوجه حقایق اوضاع ایران بنمایند و چهره واقعی هیأت حاکمه را به مردم اروپا و آمریکا نشان دهند که ارزش این خدمت حقیقتاً از حد ارزیابی خارج است. و به این ترتیب نهضتی که به پیروی از راه و نیت آنجناب شروع شده در سراسر جهان انعکاسی عظیم یافته است.

لازم به یادآوری است که سازمان ها و کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و آمریکا وابسته به جبهه ملی قبل از تشکیل اولین کنگره جبهه بوجود آمده اند و با توجه به این مطلب که ارتباط شورا و هیأت اجرایی با سازمان های خارج از ایران بطور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری مستمر ممکن نبوده و نمی باشد. اعضای جبهه ملی و علاقمندان به نهضت در اروپا و آمریکا در صدد تشکیل سازمان ها و انتخاب کمیته ها و مسئولین برای امور خود بر آمدند. باید متذکر شد که احزاب

ملی در اروپا و آمریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقمندان به نهضت ملی در آن سرزمین ها اگر می خواستند به تشکیلات حزبی اکتفا نمایند معنی این اقدام آن می شد که از هرگونه تجمع و تشکیلی محروم بمانند و در آن صورت این مبارزات وسیع و این سازمان ها نمی توانست بوجود آید. و در صورتی که معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلاتی جبهه در اروپا و آمریکا که احزاب دارای تشکیلاتی نیستند به چه صورتی در خواهد آمد؟ و جز آنکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطن خواه در یک دایره کوچک محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود.

وسعت تشکیلات و عدم انحصار آن به اعضای حزبی امکان داد که جبهه ملی ایران بتواند در مدتی قلیل علیرغم مشکلات و محظورات عده قابل ملاحظه ای از عناصر فعال و وطن دوست را در داخل تشکیلات خود متشکل کند و علیرغم محیط نامساعد و پر از مخاطره به مبارزات و فعالیت های مداوم دست بزند. این فعالیت های مداوم سبب شد که دستگاه حاکمه خود را از هر سو در بن بست و تنگنا مشاهده نماید و برای فرار از آن دست به تظاهرات اصلاح طلبانه بزند که نمونه های آن را در دو سال اخیر مشاهده کرده و می کنیم و به علت وسعت و تأثیر این مبارزات سرانجام دستگاه حکومت در بهمن ماه ۱۳۴۱ تشکیلات جبهه ملی را مورد سخت ترین یورش ها قرار داد و هشت ماه متوالی مستمراً بر افراد و کمیته ها و سازمان های جبهه پی در پی هجوم آورد و جمع کثیری را به زندان افکند.

پس از گذشتن این دوره بحرانی جبهه ملی ایران بار دیگر به ترمیم سازمان های خود پرداخت و شورای مرکزی به منظور ایجاد تمرکز در امور جبهه ملی و تحرک بیشتر در سازمان ها آقای الهیار صالح را به اتفاق آراء به ریاست هیأت اجرایی انتخاب نمود تا امور سیاسی و تشکیلاتی جبهه ملی ایران را با انتخاب اعضای هیأت اجرایی اداره نمایند و آقای صالح آقایان، دکتر امیرعلانی، مهندس کاظم حسینی و دکتر کریم سنجابی را به عضویت هیأت اجرایی معرفی نمودند و مقرر گردید که به بعداً هیئت مذکور را تکمیل نمایند. دستگاه حاکمه که متوجه فعالیت های جبهه ملی شده بود به انواع دسائس شروع به اخلاص و کارشکنی نمود تا از ترمیم سازمان جبهه جلوگیری بعمل آورد.

اگر در این نامه نسبت به امر تشکیلات و مسئله انضباط و یکپارچگی اهمیت خاص داده شده نباشد در خاطر پیشوای معظم چنین خطور کند که ما نسبت به نواقص و عیوب سازمانی خود غافل مانده و معتقد به دارا بودن یک تشکیلات کامل و صحیح بوده و یا هستیم. لازم است صریحاً به عرض برسانیم که جبهه ملی ایران در سال های گذشته تنها موفق به پی ریزی یک اساس صحیح و دقیق برای تشکیلات و یکپارچگی نیروهای ملی گردید و در راه جمع آوری و تشکیلات و نفوذ سازمانی در قشرهای مختلف جامعه قدم هائی برداشت. ما هیچوقت ادعا نکرده ایم که این راه را سراسر پیموده ایم و نتایج لازم را به دست آورده ایم زیرا اولاً تشکیلات جبهه ملی ایران یک سازمان جوان محسوب می شود و فاقد عناصر ورزیده برای اداره دقیق تشکیلاتی بوده است. هر تشکیلاتی باید در طول زمان عناصر لازم خود را تربیت کند و در طی مراحل مختلف تکامل یابد و وسعت و قدرت خود را با توجه به روحیات حاکم بر اجتماع تحصیل و تأمین نماید. ثانیاً در تمام مدتی که جبهه ملی به ایجاد تشکیلات و پی ریزی آن دست زد در صحنه سیاست به شدیدترین مبارزات نیز مشغول بود. هجوم های مختلف دستگاه حاکمه به سازمان ها و کمیته ها و افراد و عناصر فعال و با ارزش جبهه ملی امکان

کار تشکیلاتی را بحداقل ممکن می‌رساند. ما هر بار که سازمان سیاسی خود را قدرت و رونق تازه ای می‌بخشیدیم با حملات پی در پی در صدد متلاشی ساختن آن بر می‌آمدند و به تناسب پیشرفت تشکیلاتی جبهه ملی دستگاه‌های حکومتی آماده عمل و اقدام می‌گردیدند. عمل ما در کار سازمان بندی بمتأبه ساختن مانع هنگام حدوث سیل بوده است. ما مجبور بوده و هستیم که در عین ادامه مبارزه سیاسی به امر سازمان و تشکیلات نیز پردازیم و به این مهم بیش از پیش توجه کنیم. ثالثاً از هنگام تجدید فعالیت جبهه ملی همواره با توطئه و تحریک در داخل سازمان‌های جبهه ملی روبرو بوده ایم. عناصری دائماً سعی داشته‌اند ما را به یک مبارزه داخلی بکشانند و در صفوف داخل جبهه مشغول کنند. این عناصر از تاریخ شروع فعالیت تا کنون هر عمل جبهه ملی خواه سیاسی و خواه تشکیلاتی را در زیر ذره بین مورد بررسی قرار می‌دهند تا بلکه بتوانند نکته‌ای برای حمله و تحریک و تخطئه بدست آورند و محیط داخل و خارج جبهه را آشفته سازند و افکار را مغشوش نموده از ادامه کار صحیح جلوگیری کنند. چنانکه هم‌اکنون این نوع عناصر با استناد به نامه آنجناب می‌کوشند یک جریان تبلیغاتی در میان قشرهای مختلف جامعه علیه تشکیلات جبهه ملی ایران ایجاد کنند و ما را با یک بحران سازمانی و سیاسی روبرو سازند و عناصر تشکیلاتی را مأیوس و پراکنده نمایند.

در چنین شرایطی تمام هم و توجه شورای مرکزی جبهه ملی در ماه‌های اخیر صرف آن گردیده که علیرغم مشکلات و تضییقات و کارشکنی‌ها آثار حاکمه را از پیکر سازمان جبهه بزدايد. لطامات را جبران نماید و کار تشکیلات و تبلیغات خود را از سر گیرد.

ولی اکنون شورای مرکزی جبهه ملی ایران احساس می‌نماید که ادامه کار و تحقق بخشیدن به این آمال با توجه به مطالبی که در مرقومه مبارک ذکر گردیده بسیار مشکل‌تر گردیده است. زیرا از مرقومه شریف اینطور استنباط می‌شود که نحوه فعالیت و خط مشی تشکیلاتی جبهه و حتی ترکیب شورای مرکزی جبهه ملی ایران مورد قبول و پسند آنجناب نمی‌باشد.

و نظر به این اصل که شورای مرکزی جبهه ملی نمی‌تواند بر خلاف معتقدات خود و بر خلاف مصوبات کنگره که بوجود آورنده این شورا است اقدام نماید و نظر به اینکه مقابله با نظریات آنجناب که پیشوای ملت و نهضت هستید به صلاح ملک و ملت و نهضت نیست و شورای مرکزی جبهه ملی ایران بهیچوجه و در هیچ شرائطی به چنین مقابله و معارضه‌ای تن نخواهد داد. در صورتیکه با توضیحات مرقوم در فوق آنجناب بر نظریات موجود در آن نامه همچنان باقی باشید ممکن است این امر به متلاشی شدن تشکیلات جبهه ملی منجر گردد. و در شرائطی که موج عظیمی از احساسات مخالف تمام قشرها را گرفته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه از تلاشی تنها سازمانی که قادر به اشغال مواضع آن به نفع ملت است بسی شادمان خواهد شد.

با تقدیم بهترین ادعیه خالصانه و مراتب ارادت

هیأت اجرایی جبهه ملی ایران

هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران

سند ۱۱: نامه زیر ضمیمه نامه بعدی (سند ۱۲) و قاعدتاً خطاب به یکی از دو تن، رئیس هیأت اجرائی و یا رئیس شورای جبهه ملی است.

احمدآباد- ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم. امیدوارم که سلامت و خوش باشید. نظر به اینکه به پیشنهاد اصلاحی که روز جمعه ۴ اردیبهشت بوسیله جناب آقای نصرت الله امینی عرض شده بود جوابی لطف نفرمودید و در جواب مرقومه محترمه آقایان محترم بیش از این نمی شد تأخیر کرد نظریات خود را کتباً عرض نموده و تقدیم می کنم. چنانچه تا روز ۱۵ جاری با تجدید اساسنامه موافقت نفرمائید برای اینکه عده ای انتظار دارند که بنده نظریات خود را بدهم و رونوشت معروضه را در اختیار آن عده می گذارم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می نمایم.

دکتر محمد مصدق

سند ۱۲: جواب سند (۱۰)

احمدآباد- ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

خدمت حضرات آقایان محترم اعضاء هیأت اجرائی و اعضاء هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی

نامه مورخ ۲ اردیبهشت عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. همه می دانند که اکثریت آقایان محترم سال های سال مؤسس حزب بوده اید و در امور اجتماعی اطلاعاتی بیش از این جانب دارید. چنانچه اینجانب مختصر اطلاعاتی هم داشتم در این مدت که عنقریب به یازده سال خواهد رسید آنرا از دست داده ام چونکه غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات ندارم و از این قلعه هم که زندان من است حق خروج ندارم. با این حال موقع تشکیل کنگره که تقاضا فرمودید پیامی تقدیم کنم اطاعت کردم و در آن پیام عرض نمودم درب های جبهه را باید به روی احزاب و اجتماعات و دستجات باز گذاشت تا جبهه بتواند در انجام نظریات خود توفیق حاصل نماید. و هیچ نظری به حزب توده نبود که آنرا پیراهن عثمان کردن و در این نامه اسم برده اید. حزب توده همان حزبی است که در سال اول ملی شدن صنعت نفت با کمال شدت مخالفت می کرد ولی چون نظریاتش مورد پسند جامعه نبود خریدار نداشت از این کار دست کشید و در حال مخالفت باقی ماند. و مقصود اینجانب از آن پیام این بود که جبهه تشکیل شود از احزاب و اجتماعات و دستجاتی که حاضر بودند در راه آزادی همه چیز خود را فدا کنند که در این گروه دانشجویان فوق آن ها بودند چونکه تحصیل کرده و در سیاست آلوده نشده بودند. این احزاب و اجتماعات و دستجات با اینکه نه شورای حزبی داشتند و نه

کنگره با کمال نظم و انضباط می آمدند اظهارات خود را می کردند و متفرق می شدند. با اینحال دانشجویان با آن همه فداکاری مورد توجه جبهه ملی واقع نشدند و چه تحقیقی از آن بالاتر که نگذاشتید نماینده خود را در جبهه خودشان انتخاب کنند و جبهه ملی ولایتاً از طرف آن ها دو نفر دانشجو انتخاب کرد؟ و این همان انتخاباتی است که دولت از افرادی به نام ملت ایران برای نمایندگی می کند. اگر آقایان محترم با انتخابات مجلس موافقید چرا جبهه ملی تأسیس کرده اید؟ و چنانچه مخالفید چرا رویه و رسم دولت را از دست نداده و در انتخابات احزاب و دانشجویان که آن ها خود می بایست عمل کنند دخالت فرموده اید؟ بطور خلاصه همانطور که دولت های وقت برای ملت وکیل تراشیده اند جبهه ملی هم برای احزاب و اجتماعات و دستجات از این کار خودداری نکرد است.

در صفحه ۵ مرقومه اظهار فرموده اید: «احزاب ملی در اروپا و آمریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقمندان نهضت در آن سرزمین ها اگر می خواستند به تشکیلات حزبی اکتفا کنند معنای این اقدام آن می شد که از هر تجمع و تشکیلی محروم بمانند. در این صورت ائی مبارزات وسیع و این سازمان ها نمی توانست بوجود آید و در صورتیکه معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلات جبهه در اروپا و آمریکا که احزاب دارای تشکیلاتی نیستند به چه صورتی در خواهد آمد جز اینکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطن خواه در یک دایره کوچکی محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود.» بنده از این دلسوزی که نسبت به دانشجویان فرموده اید تشکر و عرض می کنم که اگر یک سازمان بزرگ بدون سازمان های کوچک می توانست به مرام و مقصود خود برسد هیچیک از احزاب به خود این زحمت را نمی دادند شعب تشکیل کنند و سازمان مرکزی هر چه لازم بود می کرد و باز در همان صفحه مرقوم فرموده اید: «ارتباط شورا و هیأت اجرایی با سازمان های خارج از ایران بطور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری ممکن نبود و نمی باشد.» در این صورت لازم است افراد اروپائی را از ارشاد خود معاف بفرمایید و آن ها را به خدای متعال بسپارید. چنانچه تصمیمی غیر از این اتخاذ شود به این معنی خواهد بود که در ایران که احزاب آزادی ندارند بر فرض که تشکیلاتی هم داشته باشند مضر نیست ولی در اروپا که افراد آزادند و می توانند جمعیت و دستجاتی تشکیل دهند و در امور وطن عزیز با هم به شور و مشورت بپردازند برای مملکت ضرر دارد و نباید پیرامون چنین کاری بروند و طبق این نظریه بعضی از احزاب را در اروپا منحل کردند که اینجانب در بیست فروردین در جواب نامه هیأت اجرایی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران شرحی نوشتم و مضرات این تصمیم را اعلام کردم.

در صفحه یک نامه محترم راجع به شرکت احزاب در تصمیمات جبهه ملی چنین مرقوم شده: «علاوه بر اعضاء احزاب که از طریق سازمان های جبهه ملی در کنگره شرکت جسته بودند هر یک از احزاب نیز بطور جداگانه و به صورت رسمی نماینده ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود» بدیهی است نتیجه این بود که نمایندگان حقیقی احزاب در شورای جبهه نباشند و هر دو سال یک مرتبه اگر کنگره تشکیل شد نظریات خود را بگویند و در کنگره دفن نمایند.

در آخر صفحه ۳ بعد از ذکر محاسنی که از تشکیلات موجود شده مرقوم فرموده اید: «ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آن جناب (بیچاره آنجناب) و نهضت مقدس ما نتواند در مقابل توطئه مقاومت

نماید» در صورتی که وقایع ۲۸ مرداد توطئه نبود و یک کودتایی بود که دُول خواهان امتیاز نفت به دست عمال خود در ایران ترتیب دادند و به مقصود رسیدند چنانچه حضرات آقایان معتقدید که جبهه ملی اگر به شکل امروز وجود داشت در آن روز می توانست از آن توطئه جلوگیری کند چه شد که در توقیف و زندانی شدن اعضای احزاب مهم جبهه اقدامی ننمود و آقایان مدتی زیاد در توقیف گاه بسر بردند؟ مگر اینکه بگویم:

جبهه ملی عمل دولت را برای محبوبیت خود لازم می دانست و به تشکیلات دستوری برای استخلاص اعضاء جبهه صادر نکرد.

در صفحه اول نامه باز چنین مرقوم شده: «در دی ماه سال ۱۳۴۱ کنگره مذکور با حضور ۱۷۰ نماینده تشکیل گردید از این عده جمعی عضو احزاب و جمعیت های ملی (حزب ایران - حزب مردم ایران - حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه از افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشته و مستقلاً در سازمان ها و تشکیلات جبهه ملی شرکت نموده بودند.» ولی از یک حزب دیگر بنام حزب سوسیالیست اسم نبرده اید و علت عدم شرکت این حزب را در جبهه ملی معلوم نفرموده اید.

از نمایندگان احزاب و دستجات مقصود این است که رأی که در شورای جبهه می دهند موکلین شان به موقع اجرا گذارند. اگر موکل این افراد خود جبهه باشد این جبهه ملی نیست و از آن انتظار هیچ عمل مؤثری نباید داشت.

در صفحه ۳ باز مرقوم فرموده اید: «کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه ملی مورد تصویب قرار داد منتهی مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آنرا به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد» بعد در ماده ۳۱ اساسنامه اینطور نوشته شده: «هر یک از احزاب عضو جبهه ملی باید اساسنامه و صورت اسامی اعضاء و خلاصه سوابق فعالیت خود را به دبیرخانه جبهه ملی تسلیم دارد و تعهد کند که فعالیت های سیاسی خود را با اصول مرام های جبهه ملی منطبق سازد و انضباط دقیق و پیروی از جبهه ملی را در حدود اساسنامه و تصمیمات متخذه شورای مرکزی جبهه ملی رعایت نماید.» و بعد تبصره ذیل هم به این ماده اضافه شده است: «تبصره اول- مدارک مزبور مربوط به احزاب در دبیرخانه جبهه ملی محفوظ و مکتوم خواهد ماند» که لازم است عرض کنم این اشخاص باید بسیار مردمان ساده ای باشند که مدارک خود را با بودن چند نفر از ما بهتران که عضو شورا هستند در اختیار جبهه ملی بگذارند کما اینکه هیچیک از اعضاء شورا که منفردند و در هیچ حزبی نیستند هرگز جرأت نمی کنند بواسطه حضور «از ما بهتران» نظریات صحیح خود را اظهار کنند و یک زندگی مثل زندگی آن جناب بیچاره پیدا کنند. با اینحال اگر حاضر شوید که در اساسنامه تجدید نظر کنید و یک جبهه ملی مورد موافقت افکار عمومی تشکیل دهید شورای جبهه می تواند از این آقایان در رأی مخفی استفاده نماید. در خاتمه عرض می کند برای پیشرفت امور هیچ راهی برای الحاق مخالفین بهتر از تجدید اساسنامه نیست. و با الحاق مخالفین جبهه می تواند کم و زیاد طبق نظریات جامعه عمل کند. اینجانب نمی خواستم اعتراضات خود را کتباً تقدیم کنم نظر به اینکه راجع به تجدید اساسنامه که بوسیله حامل مرقومه عرض شده بود جوابی نرسید لازم دانست نظریات خود را کتباً عرض کند تا چنانچه مورد موافقت قرار گرفت هر چه زودتر وسائل تنظیم یک اساسنامه صحیح را فراهم فرمایند.

ارادتمند همه دکتر محمد مصدق

سند ۱۱: نامه زیر اعلام استعفای شورای جبهه ملی در صورت بقای دکتر مصدق بر نص خویش است.

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳
پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

مرفومه محترم که به عنوان هیأت اجرائی و هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی در پاسخ نامه مورخ دوم اردیبهشت ماه جاری صادر شده است در ساعت هشت و ربع بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه واصل گردید و بلافاصله به دعوت اعضای شورای مرکزی برای تشکیل جلسه فوق العاده اقدام شد. جلسه مذکور روز شنبه دوازدهم اردیبهشت تشکیل و مرفومه شریف قرانت و مورد مذاکره قرار گرفت. و اینک به شرح زیر توضیحات لازم را به عرض می رساند.

بدو تذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که اگر ما درباره مطالب مندرج در مرفومه شریف توضیحاتی به عرض می رسانیم نباید چنین توهمی پیش آید که قصدی برای مقابله و یا معارضه با رهبر ارجمند داشته یا داریم. بلکه با توجه به این حقیقت که دستگاه حاکمه علیرغم قوانین موجود همچنان حضرتعالی را در قلعه احمد آباد محبوس و محصور نموده و چنانکه در نامه شریف و سایر نامه ها بکرات اشاره فرموده اید غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات نداشته و ندارید و به دفعات عدم استحضار خود را از حوادث خارج تصریح فرموده اید بر خود فرض می دانیم که در مورد پاره ای از مطالب مندرج در مرفومه محترم اطلاعات صحیح به عرض برسائیم تا بر پیشوای ارجمند روشن شود اطلاعاتی که به عرض رسانده اند دور از حقیقت بوده است. از جمله درباره نحوه شرکت دانشجو در کنگره کشوری جبهه ملی و انتخاب دو نفر دانشجو به عضویت شورای مرکزی که مرفوم فرموده اید جبهه ملی ولایتاً آن ها را انتخاب کرده است واقع امر بر خلاف آن چیزی است که به اطلاع حضرتعالی رسانیده اند. جبهه ملی ایران برای آنکه بتواند علاوه بر احزاب سایر اجتماعات و دستجات را نیز در بر گیرد تشکیل سازمان های مختلف به نام سازمان دانشجویان- کارگران- بازاریان- پیشه وران- فرهنگیان- جوانان و غیره را تشویق و هدایت کرد تا کلیه عناصر و افراد علاقمند از هر صنف یا طبقه ای بتوانند بوسیله تشکیلات مربوط بخود در آن شرکت کنند.

کنگره کشوری جبهه ملی از نمایندگان انتخابی این اجتماعات و دستجات که به نام سازمان های جبهه ملی گرد آمده بودند تشکیل گردید و افراد احزاب علاوه بر نماینده ای که از طرف حزب خود به کنگره اعزام داشته بودند در انتخابات سازمان ها نیز شرکت نمودند و چنانکه در نامه قبلی نیز به عرض رسید عده کثیری از آنان از طرف سازمان های مذکور برای عضویت در کنگره انتخاب شده بودند.

لازم به تصریح است که کنگرة كشوری جبهه ملی که بر طبق اساسنامه موعد تشکیل آن فرا رسیده بود مصراً از طرف عناصر مختلف جبهه ملی با تنظیم آئین نامه خاصی اقدام به انجام انتخابات کنگره کرد. بر طبق این آئین نامه جمیع اعضای جبهه ملی که به سن هیجده سال رسیده بودند می توانستند در انتخابات کنگره شرکت کنند. و علاوه بر پنج نفر اعضای هیات نظارت مرکزی برای هر یک از سازمان ها نیز هیات نظارت خاصی مرکب از سه نفر که یکی از آنان با عنوان سرپرست یک نفر از اعضای شورای مرکزی می بود تعیین گردید. به ترتیب فوق انتخابات هر یک از سازمان ها جداگانه با شرکت افراد مربوط به آن سازمان انجام گرفت و نمایندگان هر یک از سازمان ها با رأی مخفی و مستقیم افراد آن سازمان برای تشکیل کنگره تعیین گردیدند. راجع به نمایندگان دانشجویان که در مرقومه خود اشاره فرموده اید توجه حضرتعالی را به این امر معطوف می دارد که به موجب آئین نامه کنگره مجموعاً ۳۵ نفر نماینده از طرف دانشجویان وابسته به جبهه ملی انتخاب گردیدند (۲۹ نفر از دانشگاه تهران و ۶ نفر از دانشگاه های شهرستان ها) علاوه بر این عده ۷ نفر نیز برای سازمان های دانشجویان ایرانی خارج از کشور در نظر گرفته شد ولی از طرف سازمان های مذکور اطلاع داده شد که به علت عدم تضمین برای بازگشت نمایندگان انتخابی به محیط تحصیلی خود اعزام نماینده از طرف سازمان های مذکور امکان ندارد. برای جلب توجه آنجناب به اهمیتی که دانشجویان در انتخابات کنگره داده شد و از لحاظ مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان در کنگره به عرض می رساند که سایر صنوف به تعداد زیر دارای نماینده بوده اند: بازار ۱۰ نفر، کارگران ۱۰ نفر، محلات ۱۰ نفر، فرهنگیان ۸ نفر، اصناف ۷ نفر، کارمندان دولت ۵ نفر و همچنین سایر قسمت های جبهه ملی و شهرستان ها که تعداد نمایندگان آن کمتر بوده و هیچکدام قابل مقایسه با تعداد نمایندگان دانشجویان نبوده اند و دانشجویان از این جهت با تفاوت بارزی فوق سایر قسمت قرار داشتند. بنابراین به هیجوجه تحقیری نسبت به دانشجویان بعمل نیامده است زیرا اولاً تعداد نمایندگان آن ها از سایر صنوف و سازمان ها به مراتب بیشتر بوده و ثانیاً نمایندگان خود را در جلسات انتخاباتی مربوط به هر دانشکده و بطور جداگانه انتخاب کرده اند.

همچنین در مورد انتخاب دو نفر نماینده دانشجویان برای شورای کسی ولایتاً آن ها را انتخاب نکرده است بلکه مجموع هیات کنگره با رأی مخفی و مستقیم و به صورت جمعی کلیه اعضای شورای مرکزی را انتخاب کرده است که در آن از کلیه عناصر جبهه ملی از قبیل روحانیون - دانشجویان - اصناف - بازرگانان و سایرین وجود دارد. و دو نفر دانشجوی عضو شورا خود از نمایندگان دانشجویان در کنگره بوده و نظیر سایر اعضای شورا برگزیده شده اند که یکی از آنان (به نام آقای عباس نراقی دانشجوی دانشکده فنی) از مدت ها پیش همراه عده دیگری از دانشجویان مبارز همچنان در زندان بسر می برد و زندگی تحصیلی او تباه شده است.

در مورد کنگره دانشجویان خارج از کشور لازم به تذکر است که نامبرندگان در مرداد ماه سال گذشته هنگامی که هفت ماه از زندانی بودن اکثریت اعضای و هیات اجرایی می گذشت با این استدلال که: «عصر ما عصر رهبری و پیروزی جبهه های آزادیبخش در کشورهای استعمار شده و تازه آزاد شده است. مراد از جبهه ملی ملقمه ای تصنعی از احزاب گوناگون نیست. مقصود از جبهه تشکیلات واحدی است که انبوه استعمار شدگان را بدون در نظر گرفتن قشر اجتماعی آنان و بدون مرزبندی های مصنوعی بر سر یک شیوه یکسان مبارزه و یک برنامه عینی و علمی مترقی و واحد متشکل می سازد.» تصمیم به انحلال احزاب در اروپا گرفته اند و در این مورد نه با سازمان جبهه ملی در

ایران مشورتی کرده اند و نه حتی تصمیم خود را قبلاً به اطلاع ما رسانیده اند. و اصولاً جبهه ملی همچنانکه در نامه قبلی نیز تأکید گردیده است به علت فراهم نبودن وسایل ارتباط و وجود تضییقات گوناگون عملاً نمی توانسته در امر سازمان ها و فعالیت دانشجویان خارج از ایران نظارت و مداخله ای داشته باشد و راجع به انحلال احزاب اظهار نظری در هیچ مورد (خواه مربوط به داخل کشور و خواه راجع به خارج کشور) نکرده است.

مطالبی که در نامه قبلی راجع به وضع ایرانیان خارج از کشور به عرض رسیده عیناً در مورد اغلب شهرستان ها نیز صادق است. به این معنی که در غالب مراکز استان ها و شهرستان ها که طبقات مختلف مردم علاقمند به جبهه ملی و شرکت در مبارزات آزادیخواهانه هستند احزاب وجود نداشته یا فقط بعضی از آن ها دارای سازمان های مختصری می باشند و هر گاه تشکیلات جبهه ملی منحصر به سازمان احزاب گردد در این مراکز نمی توان تشکیلات وسیع جبهه را که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد بوجود آورد. در تشکیلات جبهه ملی هیچگاه صحبت از انحلال احزاب نبوده بلکه همیشه صحبت از تشکیل سازمان هائی بوده است که بتواند سایر اجتماعات و دسته ها را نیز در بر گیرد.

در مورد عدم شرکت یک حزب دیگر به نام «حزب سوسیالیست» که اشاره فرموده اید خاطر محترم را مستحضر می دارد که در اوآن تجدید فعالیت جبهه ملی تقاضای عضویتی از طرف «جامعه سوسیالیست ها» به هیأت اجرایی واصل گردید که در اثر رأی مخالف بعضی از آقایان عضو هیأت اجرایی آنروز تقاضای مذکور مسکوت ماند و تا کنون عضویت این جمعیت در شورای مرکزی مورد بررسی قرار نگرفته است. و در مورد مطالبی که راجع به ترتیب مذاکرات در شورای مرکزی مرقوم شده است لازم است به عرض برساند که بر طبق صورت جلسات شورای مرکزی اعضای شورا اعم از حزبی و غیر حزبی نسبت به مسائل مطروحه در شورا همیشه صراحتاً اظهار عقیده کرده اند و تصمیمات جبهه ملی در کنگره و در جلسات شورا پس از بحث و بررسی دقیق و به صورت رسمی و علنی و با قبول مسئولیت اتخاذ گردیده و انتشار یافته است، و در موارد لازم برای اتخاذ تصمیمات از رأی مخفی نیز استفاده شده است و مطالبی را که در این مورد به عرض حضرتعالی رسانیده اند با واقع امر تطبیق نمی کند.

در مورد تغییر اساسنامه خاطر گرامی را به این نکته جلب می نماید که شورای مرکزی منتخب کنگره کشوری است و بر طبق ماده چهل و دوم اساسنامه مصوب کنگره نمی تواند راساً نسبت به تغییر آن اقدام نماید، و این از وظایف کنگره بشمار می رود که به موجب اساسنامه می بایستی هفت ماه دیگر تشکیل گردد. و علاوه بر اینکه اجرای نظریات حضرت مستطاب عالی در مورد پذیرش کلیه احزاب و اجتماعات و دسته هائی حاضرند در راه آزادی فداکاری کنند بر طبق مقررات اساسنامه امکان پذیر است، لازم می داند خاطر مبارک را مستحضر سازد که اکنون تقاضایی در این مورد وجود ندارد که عدم قبول آن موجب اعتراض یا ناراحتی شده باشد. اعتراضات و مخالفت ها از طرف احزاب و عناصری بعمل می آید که در داخل جبهه ملی بوده و در شورای مرکزی و یا سایر مراکز جبهه شرکت دارند و مسئله اصلاح اساسنامه از طرف آن ها صرفاً به عنوان بهانه ای برای ابراز مخالفت ها بکار می رود.

نظر به اینکه آن جناب که رهبر و پیشوای نهضت ملی هستید صراحتاً ترکیب شورای مرکزی جبهه و اساسنامه آنرا نفی فرموده اید و نظر به اینکه مقابله با نظریات پیشوای معظم را به صلاح نهضت و ملک و ملت نمی دانیم و با توجه به اینکه عناصر

معتقد به اساس تشکیلاتی فعلی جبهه ملی از شرکت در سازمان های نوع دیگر معذور خواهند بود چنانکه توضیحات معروضه در عریضه قبلی و این نامه مورد قبول واقع نشود ادامه کار این شورا غیر مقدر خواهد بود.
با تجدید مراتب ارادت و ادعیه خالصانه
از طرف شورای مرکزی جبهه ملی - دکتر مهدی آذر

سند ۱۴: نامه زیر به عنوان راهنمایی در تنظیم نامه سازمان دانشجویان (سند ۱۶) نوشته شده است. (رجوع کنید به سندهای ۱۵ و ۱۶)

۴۳/۲/۱۸

گر چه وقت نکردم که از روی دقت بخوانم ولی آنقدر فهمیدم که در نامه رعایت ادب و احترام نشده و باید این کار بشود و باز به همین وسیله ای که فرستادید آن را بفرستید. و از انتشار هرگونه مطالبی خودداری نمایند که موجب رنجش فراهم نشود. بجای نوشته اند نوشته شود مرقوم فرموده اند و اسم هر کدام بعد از کلمه جناب ذکر شود.

نامه ای را که نوشته اند بفرستید که من یک مرتبه دیگر آن را بخوانم و ببینم جواب با سنوال مطابق است یا نه.

سند ۱۵: نامه زیر در جواب نامه قبل (سند ۱۴) نوشته شده است.
(نیز رجوع کنید به سند ۱۵)

تهران- ۱۸ اردیبهشت ۴۳
پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

با پوزش از عدم رعایت نکاتی که همواره باید مورد توجه پیروان پیشوا باشد نامه بر طبق نظرات پیشوا اصلاح گردید. در این اصلاح برخی مطالب هر چند که همه افراد وابسته به جبهه ملی و خصوصاً دانشجویان از آن اطلاع دارند لیکن تا کنون یکجا فهرست نشده است. بر اساس اندیشه بلند نظرانه آن جناب حذف گردید. ضمناً اجازه می خواهد به عرض برساند که نامه تقدیمی تنها برای اطلاع پیشوا از کم و کیف قضایا آنطور که دانشجویان احساس می کنند بود و جنبه درد دل و گلایه و شکایت محض است. نامه اصلاحی ضمیمه نیز به همین منظور و صرفاً برای اطلاع پیشوا تنظیم شده است و تقدیم می گردد. اگر در نامه نخست آنطور که باید رعایت ادب و احترام نشده بود طغیان قلم علت آن بود و بس. پیشوا پیروان فداکار و جوان خود را می شناسند و

بخوبی می دانند که اینان آنقدر ناسپاس و حق ناشناس نیستند که نسبت به مردان بزرگواری که آن ها را تا حد مقدورشان در آشنائی با مکتب مصدق بزرگ یاری کرده اند اسانه ادب کنند. جوانان پاس احترام کسانی را که افتخار خدمت و همکاری پیشوا را داشته اند و بدان دلیل مستحق لفظ جناب هستند نگه خواهند داشت، و اگر جمعی از آنان به مناسبت لزوم رهبری جوان تر و منبعث از نیروها و احزاب در تشکیلات جدید باشند خاطرة مبارزات و فداکاری های آنان را فراموش نخواهند کرد و شأن و مقام هر یک را در حدی که پیشوای بزرگ تعیین کنند رعایت خواهند نمود و توفیق ادب را از خداوند خواهند خواست.

با درود فراوان - سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

سند ۱۶: نامه زیر بر طبق پیشنهاد شخص مصدق در جواب نامه شورا (سند ۱۳) نوشته شده است. (رجوع کنید به سندهای ۱۴ و ۱۵)

تهران ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

با اجازه آن جناب نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۴۳ که در پاسخ پیشوا از طرف شورای مرکزی جبهه ملی تهیه شده است مطالعه شد و توضیحات زیر که مبتنی بر واقعیات و پرونده های موجود جبهه ملی و خصوصاً پرونده کنگره جبهه ملی است و قبلاً نیز از لحاظ پیشوا گذشته است به اختصار به عرض می رسد. در نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۴۳ مطالبی بیان شده و طبعاً و در مقام نتیجه گیری به علت عدم التفات به برخی واقعیات رعایت عدالت و انصاف نشده است. بعضی از این موارد عبارتند از:

- 1- بر اساس نامه های پیشوا به عدم استحضار ایشان از جریانات استناد شده است و نتیجتاً کلیه نظریات شان را از لحاظ تشکیلات جبهه ملی صحیح ندانسته اند. باید به این نکته توجه می شد که اظهار عدم اطلاع پیشوا اولاً متضمن مصالحی است و ادب و احترام و اصول سیاست اقتضا می کند که بدین طرز مورد استناد واقع نشود. ثانیاً در نامه اخیر پیشوا به دانشجویان یادآوری فرموده اند که در مورد نحوه مبارزه باید در متن جریان بود. در حالیکه مسئله تشکیلات غیر از آن است و عدم توفیق جبهه ملی در گذشته که قسمتی از آن معلول نداشتن سازمان صحیح بوده است احتیاج به اسناد و اطلاعات گوناگون و فراوان ندارد.
- 2- تشکیل کنگره کشوری جبهه ملی ایران از طرف احزاب و دانشگاه مصراً مورد تقاضا بود و همانطوری که در نامه تلویحاً اشاره فرموده اند بر اثر این تقاضاها کنگره تشکیل گردید. علت اصرار بر تشکیل کنگره این بود که

شاید تغییرات مطلوب در نحوه رهبری ایجاد شود و جبهه مؤثر شود. اما متأسفانه در عمل کنگره طوری ترتیب یافت که همان نظریات سابق را تأیید کرد و به پیام پیشوا هم توجه نکرد. این عدم موفقیت ناشی از ترکیب نامتناسب کنگره بود و وجود کرسی های ظاهرالصلاح بسیار برای سازمان های موهوم و یا کم نیرو.

3- در نامه مرقوم فرموده اند. جبهه ملی تشکیل سازمان ها را تشویق می کرد. عناوین سازمانی در چند سال گذشته وجود داشته است اما جز چند سازمان که از دوره اول فعالیت جبهه ملی سابقه داشتند بقیه نه نیروی چندانی داشتند و نه تحرک قابل ملاحظه ای. سازمان هایی نظیر سازمان دانشجویان نیز به عناوین مختلف تضعیف می شدند.

سازمان جوانان پرشور دبیرستانی تشکیل شده بود و امیدی برای آینده بود درست مورد استفاده واقع نشد و در فاجعه بهمن ۴۰ این سازمان در اثر کارهای بی رویه اش مورد انتقاد و ایراد فراوان قرار گرفت و از اثر افتاد.

4- مرقوم فرموده اند که در کنگره جبهه نمایندگان احزاب عضویت داشته اند. تنها سه نفر از سه حزب وابسته به جبهه ملی عضو کنگره بودند نه بیشتر.

5- اینکه مرقوم داشته اند نمایندگان احزاب در انتخابات سازمان ها شرکت داشته اند نباید به عنوان مرحمت و لطف بیش از حد تلقی شود افراد و اعضای احزاب در جبهه کار می کرده اند سازمان های مورد نظر را اداره می نمودند و بنابراین در انتخاباتش هم شرکت کردند. شاید مقصود این باشد که باید به همان یک نماینده از هر حزب اکتفا می شد و افراد احزاب عضو سازمان ها حق انتخاب نماینده دیگری نمی داشتند که تصدیق خواهند فرمود قبول آن اندکی دشوار است.

6- با اینهمه شرکت احزاب وابسته تمام و کامل نبوده است. از رأی دادن بسیاری از افراد عضو احزاب یا با ندادن آنتک به آنان و یا اصولاً قبول نکردن معرفی نامه احزاب جلوگیری شد. انتخابات سازمان کارگری و سازمان جوانان مورد اعتراض قرار گرفت (و البته به آن رسیدگی نشد) انتخابات سازمان محلات که سازمان نسبتاً مهم و قابل توجهی بود و از زمان نهضت مقاومت سابقه داشت به علت اکثریت داشتن یکی از احزاب اصولاً انجام نیافت و کرسی آن ها در کنگره خالی ماند.

7- جمعیت نهضت آزادی ایران به عنوان جمعیت نماینده نداشت. جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران اصولاً نماینده نداشت.

8- مقایسه تعداد نمایندگان هر یک از سازمان ها و تعداد نمایندگان سازمان دانشجویان نشان دهنده برتری تعداد نمایندگان دانشگاه است و این مطلب صحیح است اما از بیان یک نکته حساس خودداری فرموده اند و آن این است که تعداد رأی دهندگان دانشگاه که فقط ۲۹ نماینده داشت نصف تعداد افراد رأی دهنده کلیه سازمان ها بوده است.

در برابر ۲۹ نماینده ای که به دانشگاه داده شده بود این سازمان ها که همه در طرف دیگر قرار می گیرند به شرح زیر نماینده داشتند:

بازار ۱۰ نفر، کارگران ۱۰ نفر، محلات ۱۰ نفر، فرهنگیان ۸ نفر، اصناف ۷ نفر، کارمندان ۵ نفر، کارکنان بانک ها و شرکت ها ۵ نفر، تشکیلات اداری ۷ نفر، حومه ۹ نفر، هیأت علمیه ۲ نفر، سازمان زنان ۲ نفر، ورزشکاران ۲ نفر.

خصوصاً عرض این نکته را ضرور می‌داند که بعضی از این سازمان‌ها اصولاً جز اسم و دو سه نفر کسی را نداشتند. از سازمان پانک‌ها و شرکت‌ها همیشه در جبهه ملی به عنوان ضرب المثل و نماینده کم‌کاری، پرحرفی و بی‌عضوی و شایعه‌پراکنی، یاد شده است.

9- مرقوم فرموده اند که نسبت به دانشجویان تحقیری بعمل نیامده است. البته تحقیر ظاهری و مادی تقریباً وجود نداشته است اما فکر می‌کنیم تحقیر معنوی در کار بوده است.

پیش از تشکیل کنگره به تقاضای دانشجویان در مورد رسیدگی به فاجعه اول بهمن توجهی نفرمودند و دانشجویان را برای طرح این تقاضا سرزنش کردند. در کنگره به پیشنهادهای دانشجویان توجهی نمی‌شد. حتی پیشنهادی که پس از پیشنهاد دانشجویان داده شده بود بر خلاف اصول به رأی گذاشته شد، و وقتی دانشجویان به عنوان اعتراض جلسه را ترک کردند بعضی گفتند که جبهه ملی به دانشجویان احتیاج ندارد. هنگامی که انتخابات دوره بیست و یکم آغاز شد دانشجویان، به دلیل آنکه جبهه ملی همیشه از انتخابات صحبت می‌کرده است، پیشنهاد کردند که برای مقابله با مسخره بازی‌های هیأت حاکمه تصمیمی اتخاذ شود. متأسفانه به پیشنهاد اعتنایی نشد و آقایان رهبران از اظهار نظر خودداری فرمودند. برای اینکه دولت نتواند از سکوت به عنوان وجود آزادی انتخابات استفاده کند با وجود مخاطرات فراوان و با وجود حکومت نظامی دانشجویان تصمیم گرفتند رأساً اقدام کنند و با تقاضای میتینگ دستگاره را در برابر این مسئله قرار دهند که با مخالفت و جلوگیری شدید از میتینگ به آزاد نبودن انتخابات یکبار دیگر اعتراف کند. اما در آخرین لحظات (روز ۱۴ شهریور روز قبل از میتینگ) به عنوان آنکه انجام میتینگ متضمن مفاسدی است از انجام آن جلوگیری بعمل آوردند و البته این امر موجب شد که دانشجویان لااقل در برابر مقامات انتظامی موهون شوند.

در تنها نشریه‌ای که به اسم اخبار جبهه ملی پس از ماه‌ها سکوت در فروردین ماه امسال منتشر گردید یک کلمه حتی یک کلمه از دانشجویان و نام آنان در میان نیست. نامه‌های کمیته دانشگاه در شورا مورد توجه قرار نمی‌گیرد و مثلاً نامه اخیر سازمان دانشجویان به شورا (در اسفند ماه ۴۲) که متضمن دلانلی برای انحلال شورا و لزوم تشکیلات مؤثر و اصولی بود مسکوت گذاشته شد.

به نظر می‌رسد که این موارد را می‌توان از مصادیق تحقیر دانست.

10- مرقوم فرموده اند که جبهه دو نفر نماینده دانشجویان را «ولایتاً انتخاب نکرده

است بلکه مجموع هیأت کنگره با رأی مخفی و به صورت جمعی کلیه اعضای شورای مرکزی را انتخاب کرده است و دو نفر دانشجوی عضو شورا خود از نمایندگان دانشجویان در کنگره بوده و نظیر سایر اعضای شورا برگزیده شده اند...» این مطلب در حد خود صحیح است ولی ایراد به همین کار بوده است. در اینکه دو نفر دانشجو فعلاً در شورا عضویت دارند و از دوستان ما هستند حرفی نیست و در اینکه این دو نفر نمایندگان منتخب دانشجویان دانشکده فنی و دانشگاه ملی برای شرکت در کنگره بوده اند باز هم بحثی نیست.

گفت و گو در این است که اکثریت نمایندگان منتخب دانشجویان عضو کنگره به نمایندگی از طرف موکلین خود (و در نتیجه دانشجویان) این دو را به عنوان نماینده خود در شورا نامزد نکردند و آن‌ها را نماینده خود در شورا نمی‌شناختند و نمی‌شناسند.

دانشجویان مسئله داشتن کرسی خاص برای خود در شورا را در کنگره مطرح کردند. دانشجویان می خواستند نمایندگانی از طرف آنان در شورا باشد. آن ها نمایندگان دانشجویان عضو شورا می خواستند و می خواهند نه دانشجو یا دانشجویان عضو شورا.

بنابراین در عین صحت این مطلب که دو تن دانشجو در شورا عضویت دارند و در عین آنکه فعلاً در صلاحیت فردی آن ها که دوستان عزیز ما هستند اثباتاً یا نفیاً گفت و گویی نداریم این ایراد را بجای خود باقی می دانیم که دانشجویان در شورا نماینده نداشته و ندارند. سه نفر نماینده با توجه به سازمان نسبتاً متحرک و وسیع دانشجویان و تعداد اعضای سازمان دانشجویان در برابر سی و پنج نفر از کل اعضای انتخابی شورا نه تنها زیاد نبود بلکه کم هم بود و البته به این سه نفر رأی کافی داده نشد و دلیل آن این بود که در ترکیب نامتناسب کنگره با اینکه نصف مجموع رأی دهندگان تهران در انتخابات کنگره از دانشجویان بود دانشجویان فقط ۲۹ نفر نماینده داشتند. خلاصه این بحث این است که دو دانشجویی فعلی عضو شورا نمایندگان دانشجویان در شورا نیستند چون اکثریت نمایندگان دانشجویان عضو کنگره آن ها را کاندیدا نکرده بودند و این دو نفر از طرف مجموع هیات کنگره با رأی مخفی و مستقیم و به صورت جمعی ولایتاً به عنوان نماینده دانشگاه انتخاب شده اند.

11- درباره دانشجویان دانشکده های شهرستان ها و اصولاً فعالیت جبهه ملی در شهرستان ها می توان گفت که تقریباً تنها در شهرستان هانی فعالیت وجود دارد که دانشگاه و دانشکده ای هست و یا احزاب اندکی کوشش می کنند. بنابراین با توجه به اینکه در شهرستان ها قسمت بیشتر بار مبارزه بر دوش دانشجویان بوده است می بایست به همین نسبت نماینده داشته باشند. و حال آنکه چنین نبوده و تنها برای کل دانشجویان شهرستان ها ۶ نماینده پیش بینی شده بود. از تشکیلات وسیع شهرستان ها هم که در نامه یاد شده است جز فعالیت دانشجویان اطلاع دیگری در دست ما نیست. در گذشته متأسفانه کمتر به شهرستان ها توجه شده است و جز جناب آقای صالح که به زادگاه خود توجهی داشته و دارند و دو سه تن دیگر بقیه تقریباً هیچگاه نه در اندیشه زادبوم خود بوده و نه به محلی که مردم آن خاطرات فراوان از مبارزات درخشان ایشان داشته و آنان را با آغوش باز استقبال می کرده اند سفری کرده اند و اگر هم در بعضی دیگر از شهرستان ها کسی از جبهه ملی هست ثمره کوشش و فعالیت دانشجویانی است که هنگام تعطیلات به وطن خود سفر کرده اند و بجای استراحت به فعالیت پرداخته اند.

12- مرقوم فرموده اند که: جبهه ملی عملاً نمی توانسته است در امر سازمان ها و فعالیت دانشجویان خارج از ایران نظارت داشته باشد.

این فکر شاید اخیراً پیدا شده باشد زیرا پیش از این همانطور که در نامه اشاره فرموده اند برای دانشجویان خارج از کشور نماینده در نظر گرفته بودند و این نشانه ای از نظارت، ارتباط و رهبری است ثانیاً تا چندی پیش که سکوت فعلی پیش نیامده بود کمیسیون رابطه با خارجه در تشکیلات جبهه ملی کار می کرد و ریاست آن هم با جناب آقای دکتر آذر بود. پیام دانشجویان مقیم خارج کشور نیز بوسیله جناب ایشان در کنگره قرائت شد.

13- متأسفانه بسیاری از نظرات، نظیر جبهه ملی با مفهوم حزب بزرگ و انحلال احزاب و غیره از تهران تلقین می شد.

14- مرقوم فرموده اند که جبهه ملی راجع به احزاب نظری نداشته است. ولی می دانیم که هنگامی که حزب سوسیالیست (منشعب از حزب زحمتکشان نیروی سوم) به رهبری آقای دکتر خنجی انحلال خود را اعلام کرد و اجرای این امر را به احزاب دیگر نیز پیشنهاد نمود فداکاری شان مورد تکریم و تأیید شورا قرار گرفت. و پس از آن هم تعلیمات و تشکیلات جبهه ملی به انحصار حزب منحل شده سوسیالیست آقای خنجی داده شد. حزبی های سابق برای جبهه حوزه های حزبی ساختند و تبلیغ علیه احزاب و سایر مخالفان انحلال احزاب و جمعیت ها از جمله دانشگاه آغاز گردید. اگر این مطلب معروض صحیح باشد باید قبول کرد که در جبهه ملی نسبت به احزاب نظر وجود داشته است.

15- در همین نامه نیز نظر نامساعد شورا نسبت به احزاب به عرض پیشوا رسیده است: مرقوم فرموده اند: «در شهرستان ها هرگاه تشکیلات جبهه ملی منحصر به احزاب گردد در این مراکز نمی توان تشکیلات وسیع جبهه را که بتواند تماس و ارتباط با مردم محل داشته باشد بوجود آورد.» و این مطلب تحقیر احزاب را متضمن است.

16- مرقوم فرموده اند: «در تشکیلات جبهه ملی هیچگاه صحبت انحلال احزاب نبوده بلکه همیشه صحبت از تشکیل سازمان هائی بوده است که بتواند سایر اجتماعات و دسته ها را در بر گیرد.»

به عرض رسید که صحبت انحلال بود تبلیغ ضد حزبی هم می شد و حزب هم منحل گردید. سازمان جدید هم متأسفانه به ابتکار جبهه ملی تشکیل نشد و بر عکس یکی از علل مخالفت با نهضت آزادی این بود و در کنگره هم عنوان شد که جمعیت نهضت آزادی ایران پس از تجدید فعالیت جبهه ملی نمی بایست تشکیل شود و پیشوا بخوبی واقفند که از راه دادن نهضت آزادی به جبهه ملی حتی در کنگره هم مخالفت بعمل آمد و عضویت حضرت آیت الله طالقانی و جناب آقای مهندس بازرگان هم در شورای جبهه ملی جنبه فردی داشت نه نمایندگی جمعیت نهضت آزادی ایران.

17- در مورد جامعه سوسیالیست ها فرموده اند: «در اوان تجدید فعالیت جبهه تقاضای عضویتی از آن ها رسید و به علت مخالفت بعضی از آقایان مسکوت ماند و تاکنون عضویت آن ها مورد بررسی قرار نگرفته است.» نزدیک به چهار سال از تجدید فعالیت جبهه ملی می گذرد آیا درست است که عضویت جمعیتی چهار سال مسکوت بماند و مورد بررسی قرار نگیرد؟

18- مرقوم فرموده اند: «نظریات حضرتعالی در مورد پذیرش احزاب و اجتماعات و دستجاتی که حاضرند در راه آزادی فداکاری کنند بر طبق مقررات اساسنامه امکان پذیر است.» اگر نظریات پیشوا همان است که در پیام به کنگره ابلاغ فرموده اند که: «درب های جبهه ملی باید به روی تمام احزاب و دستجات و افراد ... باز شود» و در نامه اخیر مجدداً تذکر داده اند باید به عرض برساند که اساسنامه در آن جهت نیست. با این اساسنامه نه تنها دربی را باز نکردند بلکه درب های باز را بستند و حتی گِل گرفتند. بر طبق اساسنامه قبول وابستگی جمعیت ها در صلاحیت کنگره است. یعنی می بایست برای وابستگی جمعیت ها منتظر تشکیل کنگره جدید بود. به عبارت دیگر هر دو سال یکبار احزاب و اجتماعات می توانند تقاضای عضویت کنند و متأسفانه ممکن است در کنگره هم با وضعی نظیر وضع نهضت آزادی روبرو شوند. چون بر طبق همین اساسنامه در کنگره در حال تشکیل تقاضایشان مطرح شد و با جنجال

فراوان به صورتی خاتمه یافت که نه تنها مسئله مجمل ماند بلکه ناراحتی هائی را هم موجب شد که پیشوا خود مطلع می باشند.

19- مرقوم فرموده اند که: «اعتراض ها از جانب احزاب و عناصر است و اصلاح اساسنامه بهانه». اعتراض فقط از طرف بعضی از احزاب نیست. حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، جوانان و اعضای فعال حزب ایران که در کنگره اخیر این حزب هم اکثریت داشته اند، دانشگاه، بازار که در جبهه ملی فعلی هستند و نهضت آزادی ایران و جامعه سوسیالیست ها که در خارج این جبهه فعلی هستند اعتراض دارند و اعتراض هم به سکوتی است که مبتنی بر سیاست صبر و انتظار مصوب شورا است.

اعتراض به نحوه عمل و مبارزه است. مسئله اساسنامه هم یک مسئله اساسی است و بهانه نیست. فعلاً نیز طرح نشده است بلکه لااقل از زمان تشکیل کنگره مورد بحث و گفت و گو و اعراض و اعتراض است. در عمل هم ثابت شده است که با این ترکیب نامتناسب سیاست صحیح اتخاذ کردن کاری مشکل و گاهی ممتنع است. اصلاح اساسنامه یکی از کارهای اساسی است برای تغییر شکل کار و نحوه عمل.

اعتراض کنندگان مایلند کسانی که صاحب نیرو و تشکیلاتند دور هم جمع شوند و با ارزیابی نیروی خود تصمیماتی بگیرند و متعهد اجرای آن باشند.

20- مرقوم فرموده اند که چون معتقد به اساس تشکیلاتی فعلی جبهه ملی هستند نمی توانند اساسنامه را تغییر دهند. متأسفانه همین اساسنامه هم اجرا نشده است. هیأت داوران که در اساسنامه پیش بینی شده است در مدت ۱۷ ماه گذشته تشکیل نشده است. کسانی که سه جلسه غیبت غیر موجه داشته اند مستعفی شناخته نشده اند و در چند ماهی که آقایان در زندان بودند جبهه ملی بلاتکلیف بود.

21- مرقوم فرموده اند: «... عناصر معتقد به اساس تشکیلاتی فعلی جبهه ملی از شرکت در سازمان های نوع دیگر معذور خواهند بود...» بنظر می رسد که رهبری نباید گرفتار الفاظ باشد. اعتقاد باید اعتقاد بکار و فعالیت و مبارزه باشد نه به اساس تشکیلاتی غلط و این مطلب باید مسلم باشد که تشکیلات باید در خدمت جبهه ملی و مالاً ملت ایران باشد نه جبهه ملی در خدمت تشکیلات و بنده و فرمانبردار آن

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

سند ۱۷: نامه زیر جواب نامه سازمان دانشجویان (سند ۱۵) است.

احمدآباد- ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۳

آقایان محترم و فرزندان عزیزم

نامه مورخ ۱۸ اردیبهشت رسید و موجب نهایت امتنان گردید. فداکاری های شما در راه وطن عزیز موجب افتخار هموطنان است. امید و چشمداشت عموم به فداکاری ها و

از خودگذشتگی هانی است که در راه آزادی و استقلال ایران وطن عزیز نموده اید. از حق نباید گذشت که در این راه از همه چیز صرف نظر کرده اید. اینجانب برای شما فرزندان عزیز کمال احترام قائلم و اکنون که کاری از من ساخته نیست و در زندان بسر می برم با قلبی محزون و چشمی گریان توفیق شما را بیش از پیش از خدا مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

کسی که شما را بسیار دوست دارد

سند ۱۸: در نامه زیر مصدق هدف خود را از عمل برای سامان بخشیدن بکار جبهه ملی شرح می دهد

احمدآباد - ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

آقای محترم و هموطن عزیزم
نامه شریف رسید و مندرجات آن موجب بسی خوشوقتی گردید. اینجانب که در زندان بسر می برم هرگز قادر نیستم یک جبهه ملی تشکیل دهم که آقایان دانشجویان عزیز و احزاب و دستجات همه با آن متفق باشند و جبهه بتواند از مواقع و موارد به نفع مملکت استفاده کند. اینجانب هیچوقت چنین مسئولیتی را که قادر به انجام وظیفه نیستم عهده دار نمی شوم. اکنون چون می بینم که نفاق بین دستجات به ضرر ایران تمام می شود می خواهم سعی کنم که آنرا از بین ببرم و قوای ملی همه با هم همکاری کنند و در خاتمه از احساساتی که شما برای خدمت به وطن دارید بی نهایت خوشوقتم و تشکر می کنم.

دکتر محمد مصدق

سند ۱۹: آخرین تلاش مصدق به منظور آنکه رهبران جبهه ملی دوم خود در اساسنامه تجدید کنند.

احمدآباد- ۱۲ خرداد ماه ۱۳۴۳

خدمت جناب آقای اللهیار صالح دوست عزیزم

قربان بگردم. از کسالت جنابعالی امروز اطلاع حاصل نمود و قبول بفرمائید که بسیار متأسفم و خواهاتم که هر چه زودتر رفع شود و مزده صحت و سلامت جنابعالی به ارادتمند برسد و در ضمن می خواهم عرض کنم کناره جونی جنابعالی از کار جبهه ملی موجب یاس مردم است و اشخاصی مثل جنابعالی باید موجب امیدواری باشید نه اینکه عده بیشماری را مایوس بفرمائید. یک رجل سیاسی هرگز از خدمت به جامعه نمی بایست خودداری کنند. بیانید برای خیر جامعه یک اساسنامه ای که مورد قبول عموم باشد تنظیم بفرمائید و یک عده مخالف را با این عمل پسندیده امیدوار و در خدمت به وطن مهیا فرمائید و با این عمل پسندیده جامعه را از خود راضی و برای خدمت به وطن عزیز مهیا نمائید. این است نظریات ارادتمند تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

دکتر محمد مصدق

سند ۲۰: این نامه و دو نامه بعد (سند ۲۱ و سند ۲۲) را دکتر مصدق در اختیار سازمان دانشجویان جبهه ملی گذاشت و همانطور که متن بیان می کند اجازه انتشار آن ها را داد.

احمدآباد- ۲۲ خرداد ماه ۱۳۴۳

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه آن سازمان محترم در ۲۹ اردیبهشت قبل به شورای جبهه ملی ارسال شد و مساعی اینجانب برای همکاری و تجدید نظر در اساس نامه بجائی نرسید. اکنون رونوشت نامه خود و مرقومه جناب آقای اللهیار صالح را تقدیم می کنم که از آن مستحضر باشید.

دکتر

محمد مصدق

پیوست:

- 1- رونوشت نامه اینجانب
- 2- رونوشت مرقومه جناب آقای اللهیار صالح

سند ۲۱: این نامه در جواب نامه دکتر مصدق (سند ۱۹) است (و نیز نگاه کنید به سندهای ۲۰ و ۲۲)

تهران- ۱۸ خرداد ۱۳۴۳

پیشوای معظم و سرور ارجمند
مرفومه ۱۲ خرداد زیارت و موجب کمال تشکر گردید. بطوریکه در نامه قبیل هم عرض کردم بنده مبتلا به دو بیماری مهم (ورم پروستات و سنگ کلیه) هستم و مدت زمانی است که در مقام کناره گیری بوده ام تا اینکه به علت شدت بیماری و مشکلات طاقت فرسای اخیر قدرت ادامه خدمت از بنده بکلی سلب گردیده و ناچار به استعفا بوده و هستم.

راجع به اصلاح اساسنامه جبهه ملی هم که بار دیگر اشاره فرموده اید جواب همان است که در نامه های رسمی هیأت اجرائی و شورای جبهه به عرض رسیده است. و بنده نمی توانم چیزی بر آن اضافه کنم. سلامتی وجود محترم را خواهان است.

اللهیار صالح

سند ۲۲: نامه زیر خطاب به شورای مرکزی جبهه ملی و در جواب نامه شورا است (سند ۱۲)

احمدآباد- ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

شورای مرکزی جبهه ملی
مرفومه محترمه مورخ ۱۲ اردیبهشت عز وصول بخشید و به نظر آقایان مخالفان رسید. جوابی را که داده اند تقدیم می کنم و باستحضار می رسانم که اساسنامه و آئین نامه جبهه ملی طوری تنظیم نشده که ملت ایران بتواند از آن استفاده نماید و کاری که صورت می گیرد زیر نظر عموم احزاب و اجتماعات و دستجات باشد. اینجانب را عقیده آنست که انتخاب اعضای شورا به دست کنگره که در هر دو سال یکبار تشکیل می شود و قادر نیست بکار شورا نظارت کند کاری است بیهوده چه هر هیأتی را که افرادی انتخاب کنند باید در کار آن هیأت نظارت داشته باشند تا هر چه می شود در نفع جامعه تمام شود.

اینجانب با تشکیل کنگره که هر دو سال یکبار در تهران تشکیل شود و احتیاجات محلی خود را اظهار کند و هر تصمیمی که اتخاذ می شود از روی کمال بصیرت باشد و به درد مردم خارج از مرکز بخورد کاملاً موافقم ولی موافق نیستم اگر حزبی تشکیل شد و خواست وارد جبهه ملی بشود مدت دو سال صبر کند تا کنگره تشکیل بشود یا نشود. آیا تصور نمی فرمائید که این نظریه بر خلاف مصلحت مملکت است چونکه هر قدر جمعیت جبهه کم باشد به ضرر مملکت است؟

انتخابات اعضای شورای جبهه ملی به دست کنگره همان طریق انتخاباتی است که دولت از طرف مردم می کند با این فرق که وکلای مجلسین خود را مسنول دولت می

دانند و آن را اصطلاحاً مشروطه معکوس می گویند ولی اعضای شورا که به دست کنگره انتخاب می شوند نه در قبال کنگره مسئولند و نه در مقابل حزبی که به نام آن وارد کنگره شده اند و روح حزب از انتخابات آنان بی خبر است و مسئولیت شان فقط در مقابل یک عده اعضای منفرد و بی پشت و پناه است که قادر نیستند در پیشرفت جبهه ملی اقدامات مؤثری بکنند. شورای مرکزی جبهه باید از تمام احزاب و دستجات و سازمان های صنفی و محلی تشکیل شود تا جبهه تقویت گردد و مورد احترام ملت باشد. نظر اینجانب به حزب توده نیست که آنرا مخالفین آزادی و استقلال مملکت بهانه قرار دهند و نگذارند جبهه ملی به آمال و آرزوی خود برسد بلکه مربوط به احزابی است که مستقل اند و می توانند حافظ منافع جامعه باشند.

این جانب با این قسمت از فصل ۳۹ اساسنامه که می گوید: «مدارک مربوط به احزاب در دبیرخانه جبهه ملی محفوظ خواهد ماند» مخالفم چونکه حرفی است بلااثر. چنانچه مقصود تنظیم کنندگان اساسنامه حزب توده باشد کیست که آنرا نشانسد و لازم به ارانه مدرک باشد؟ جبهه نیز یک اداره دولتی نیست که پرونده کارمندان و مستخدمین را بایگاتی کند و با وجود عده ای از ما بهتران در خود شورا مدارک محفوظ بماند و این عمل سبب شود که جبهه از عضویت افراد فداکار بکاهد. آن روز که مرحوم جنت مکان ستارخان قد علم نمود و در راه آزادی و استقلال وطن قدم برداشت کسی به او نگفت سابقه خود را بیان کند. چنانچه این حرف گفته شده بود شاید مایوس می شد و کاری صورت نمی داد. و بعد همه دیدند که از آن مرد شریف و وطن پرست کاری صورت گرفت که تا ایران باقی است نامش فراموش نمی شود و زبانزد خاص و عام خواهد بود.

بطور خلاصه تشکیل شورا بدینطریق مؤثر نیست و اعضای شورا باید هر کدام موکلانی داشته باشند که خود را در مقابل موکلان حقیقی مسئول بدانند و در انجام مقاصد جبهه به آنان کمک کنند. و این کار وقتی صورت خواهد گرفت که هر فردی در حزب خود از طریق مبارزه شخصیتی پیدا کند و معتقداتی بدست آورد تا بتواند در شورای جبهه ملی در نفع وطن خود استفاده نماید. اشخاص بی موکلی را که کنگره یا شورا انتخاب کنند آلت دست اشخاصی می شوند که آن ها را توصیه می کنند و بدین طریق ایران همیشه فاقد رجال خواهد بود و به همین جهات در عرض این چند سال جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه آزادی و استقلال ایران بردارد. و بهترین مثال وجوهی است که هموطنان عزیز برای ساختمان هائی در محل زلزله به جبهه ملی دادند ولی جبهه به این عنوان که بعضی از مأمورین دولت مانع ساختمان می شوند دم نزد و تظاهراتی نکرد، وجوه را در یکی از بانک ها ودیعه گذاشت. آیا بهتر نبود که مظلومیت خود را به دنیا ثابت کند و بعد جلسه ای از صاحبان وجوه تشکیل دهد و آن را به دهنگان وجوه بپردازند؟

آیا می شود تصور کرد که نمایندگان احزاب و دستجات وقتی پای مصالح مملکت به میان آمد از کار شانه خالی کنند و رآنی که در موارد مهم با ورقه و علناً گرفته می شود بر خلاف مصلحت بدهند؟ این جانب دیده ام اشخاصی که سابقه خوب نداشته اند ولی در اجماع و دادن رأی علنی نتوانستند با افکار جامعه مخالفت کنند و بهترین مثال تصویب ملی شدن صنعت نفت است در مجلس ۱۶ و استعفای عده زیادی از نمایندگان مجلس قبل از اینکه نتیجه رفراندوم معلوم شود و این مردان وطن پرست هنوز هم مورد بی مهری دستگاه می باشند. آن روز وضعیت طوری بود که جامعه می توانست افکار خود را اظهار کند ولی بعد که دولت استعمار سازش کردند و جدیت خود را بیشتر

نمودند دیگر قادر نیست مبارزه کند و یکی از جهاتی که نمی تواند جبهه ملی است که بدین طریق تشکیل شده است.

جبهه ملی احتیاج به افراد شجاع وطن پرست دارد که به نمایندگی از طرف احزاب و دستجات از حقوق ملت ایران دفاع کنند و با این اساسنامه و آئین نامه هرگز چنین افرادی وارد جبهه نمی شوند و جامعه از خدمات فرزندان وطن پرست خود محروم خواهد ماند. اکنون که واضح و روشن شده است از این اساسنامه و آئین نامه کاری ساخته نیست آیا ممکن است از چند ورق کاغذ بی مصرف در راه منافع ایران صرف نظر کنند و با مشارکتی مخالفین اقدام در تنظیم یک اساسنامه جدید و مفید بفرمایند؟ شاید این اتفاق سبب شود که بتوانند گام هائی در راه آزادی و استقلال وطن بردارند. بنده با حال ناتوان و در این زندان بیش از این نباید عرض کنم و مصدع شوم چنانچه عرایض مورد توجه قرار نگیرد این آخرین نامه ای است که تقدیم می کنم. به انتظار جواب فقط در رد یا قبول پیشنهاد.

دکتر محمد مصدق

پیوست:

جواب مخالفان طبق تاریخ تنظیم نامه ها:

- 1- نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۳ سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران
 - 2- نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۳ حزب ملت ایران
 - 3- نامه مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۳ جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران
 - 4- نامه مورخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۳ حزب مردم ایران و ضمانت آن
- نامه نهضت آزادی ایران هم بعد از ۲۹ اردیبهشت رسید که آن نیز برای شورای جبهه ملی ارسال شده است.

سند ۲۳: نامه زیر در جواب نامه هیأت اجرایی سازمان های اروپایی جبهه ملی نوشته شده است و در آن برخی از شبهات و ایرادات رفع شده است.

احمدآباد - ۳۰ تیر ۱۳۴۳

هیأت اجرایی سازمان های اروپایی جبهه ملی ایران

مرقومه مفصل ۱۲ خرداد عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. اجازه می خواهم که جواب هر یک از فقرات نامه را جداگانه عرض کنم:

- 1- گله فرموده اید قبل از اینکه نامه اینجانب به مقصد برسد آنرا در تهران منتشر کرده اند. این اعتراض وارد نیست چونکه اینجانب نامه ای گرفتم و جواب آنرا هم برای کسی که آنرا ارسال نموده بود فرستادم و قبل از انتشار هم از اینکار اطلاع نداشتم و چند روز بعد از آن مطلع شدم.

2- مرقوم فرموده اید که اینجانب ایام توقف در اروپا به وزارت عدلیه منصوب شده در حزبی وارد نبوده و از جریان امور حزبی اطلاعاتی ندارم این است که عرض می‌کنم پس از خاتمه تحصیلاتم در سوئیس سفری به ایران نمودم که ورودم تصادف کرد با روزی که جنگ بین الملل اول در گرفت و بواسطه انسداد طرف مدت پنج سال در تهران ماندم و در حزب اعتدال وارد شدم و بعد که بواسطه مهاجرت حزب مزبور منحل شد به دعوت حزب دمکرات ضد تشکیلی در این حزب وارد شدم و انتصاب اینجانب به وزارت دادگستری بعد از این پنج سال بود که به اروپا رفتم بنابراین نمی‌توان گفت که اینجانب از جریان امور حزبی بی‌اطلاعم.

3- چنین اظهار شده که بعد از سال‌ها کناره‌جویی باز می‌خواهم در امور جبهه ملی دخالت کنم. عرض می‌کنم که چنین نظری ندارم. اینجانب که در قلعه احمدآباد محبوسم هرگز نمی‌توانم از عهده چنین مسئولیتی برآیم. چون اساسنامه و آیین‌نامه خوب تنظیم نشده، نظریاتی در این باب اظهار کردم.

4- مرقوم فرموده اند نسبت به اشخاص منفردی که می‌خواهند وارد جبهه ملی شوند چیزی اظهار ننموده‌ام. اکنون عرض می‌کنم که با ورود اشخاص منفرد که شورای جبهه ملی و یا کنگره آنان را انتخاب کند موافق نیستم. اشخاصی که مایلند از طرف احزاب و دستجات و اصناف وارد جبهه شوند در صورت عدم صلاحیت کمتر می‌توانند توفیق حاصل کنند. چه آن‌عه ای که صالحند و در حزب عضویت دارند هرگز راضی نمی‌شوند شخص ناصالحی از طرف جمعیت وارد جبهه شود و آن‌ها از این حق محروم گردند. در صورتی که با اشخاص منفرد کسی معمولاً مخالف نیست و در صورت عدم صلاحیت هم ممکن است روی خواهش و تمنا یا اعمال نفوذ بعضی از مقامات به مقصود برسند همچنانکه عده ای به همین طریق وارد جبهه ملی شدند. جبهه ملی احتیاج دارد به جمعیت زیاد و اشخاص منفرد جمعیتی ندارند که وجودشان در جبهه مؤثر باشد و عضویت آنان بر خلاف اصل تحزب است که از لوازم مشروطیت می‌باشد. اشخاص منفرد باید گرد هم جمع شوند و به اتکاء جمعیت بتوانند فداکاری نمایند در موقع لزوم چنانچه به حزب ابلاغ شد جمعیت خود را بلادرنگ حاضر می‌کند در صورتیکه اطلاع به اشخاص منفرد مستلزم وقت و خرج زیاد است و به هر بهانه ای متعذر می‌شوند و کمتر کسی از این اشخاص حاضر می‌شوند که فداکاری نمایند. اشخاص مزبور که اغلب مسن و بازنشسته هستند از حضور در جلسات شورا هیچ نظری ندارند مگر اینکه وقت خود را در اجتماع بگذرانند. بیش از این مصدع نمی‌شوم و توفیق آقایان هموطنان عزیزم را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

سند ۲۴: این نامه بدون عنوان است ولی با توجه به متن آن روشن است که مخاطب آقای دکتر شایگان می‌باشد. در این نامه مصدق چگونگی کناره‌گیری شورای جبهه ملی را توضیح می‌دهد.

احمدآباد - ۴ مهر ۱۳۴۳

قربانت شوم. از شهریور ۱۳۴۱ که در جواب مرقومه جنابعالی شرحی عرض نمودم دیگر بطور مستقیم خبری از جنابعالی نداشتم تا مرقومه مورخ ۱۵ سپتامبر (۱۴ شهریور) رسید و روح مسرت بخشی در کالبد نحیف دوستدار دمید. اینکه مرقوم فرموده اید بواسطه انسداد باب مکاتبه در این مدت اظهار لطف فرموده اید مورد تأیید است چونکه خود بنده هم که بواسطه غیبت فرزندم دکتر غلامحسین مسافر اروپا احتیاج به دکتر داشتم ۱۰ روز گذشت تا اجازه دادند دکتر دیگری بنده را معاینه کند. اگر باب مکاتبه مفتوح نیست خلقت ما طوری ساخته شده که با نبودن هیچ ارتباط مثل هم فکر می کنیم و در مسائل سیاسی اختلاف نداریم کما اینکه جنابعالی نماینده مجلس بودید و بنده در رأس دولت و هر دو یک جور فکر می کردیم و هر قدمی که بر می داشتیم در صلاح جامعه بود و بنده هیچوقت فداکاری های جنابعالی را در شورای امنیت سازمان ملل متفق و دیوان بین المللی لاهه فراموش نمی کنم و الحق که قدم های مفیدی برای مملکت برداشتید. خواهاتم خدا به شما عوض کرامت کند و ملت رنجدیده ایران قدر خدمات جنابعالی را بداند.

اکنون قدری از جبهه ملی عرض می کنم که چون نخواست با نظریات بنده راجع به تجدید نظر در اساسنامه و آئین نامه موافقت کند دست از کار کشید و جبهه منحل گردید. نظریاتم این بوده اشخاص منفرد که در هیچ اجتماعی نیستند وارد جبهه نشوند و همچنین اشخاصی که در اجتماعات هستند همان اجتماعات آن ها را انتخاب کند و در مملکت مشروطه از افراد کاری ساخته نیست افراد را باید اجتماع خودشان را انتخاب کنند تا پشتیبان آن ها باشند. انتخاب اعضای شورا که بعضی عضو اجتماعات بودند و اکثریت شان در هیچ اجتماعی نبودند به دست کنگره ولایات که هر دو سال یک بار اگر تشکیل می شد، سد بزرگی در راه پیشرفت جبهه ملی بود که احتیاج به کمک سازمان های سیاسی و اجتماعات داشت و یک چنین انتخاباتی در حکم انتخاباتی است که برای مجلسین می کنند و روح ملت از آن بی خبر است با این فرق که نمایندگان مجلسین خود را مسنول دولت می دانند در صورتیکه نمایندگان شورای جبهه که روح اجتماعات از انتخابشان بی خبر است مسنول هیچ اجتماعی نبودند و چنین توضیح داده می شد که آن ها مسنول کنگره ای هستند که هر دو سال یکبار باید در تهران تشکیل شود. خلاصه اینکه اعضای شورا نه مسنول بودند نه جمعیتی داشتند که پشتیبان شان باشد و بعضی از اشخاص منفرد که وارد شورا شده بودند مقصودشان این بود وقت خود را در یک اجتماع بگذرانند و برخی دیگر مأموریت داشتند که در کار جبهه نظارت کنند و گزارش خود را بجای لازم برسانند و به همین جهات بود که جبهه ملی نتوانست کوچکترین قدمی در راه مصالح مملکت بر دارد. البته نظریات بنده مربوط است به جبهه ملی در مرکز ولی در خارج از مرکز چون در بعضی نقاط عده ای هموطنان آنقدر نیست که بتوانند حزب تشکیل دهند از عقاید و نظریات این جوانان مطلع و وطن پرست باید بحد امکان استفاده نمود و باید از آنان دعوت نمود که به عضویت شورای جبهه در آیند. اگر جبهه ملی در مرکز تشکیل شد و آئین نامه ای تنظیم نمود که اجرای آن در خارج از کشور عملی باشد کار سهل می شود و همه تابع یک مقررات خواهند شد و الا هر جبهه باید برای خود مقررات خاصی تنظیم کند و غیر از آزادی و استقلال ایران پیرامون هیچ مرامی نگردد چه با این مرام هیچکس نمی تواند مخالفت کند ولی با هر مرامی غیر از این ولو اینکه مفید باشد مخالفت خواهند کرد. برای اینکه جبهه نتواند در مرام اصلی که آزادی و استقلال ایران است توفیق حاصل نماید و این رویه مانع از این نیست که هر حزب و هر اجتماع مرام خاص برای خود داشته باشد. بیش از این عرض ندارم و

توفیق جنابعالی و جوانان وطن پرست را که چشم وطن پرستان این مملکت به آن ها دوخته شده است از خدا خواهاتم.
دکتر محمد مصدق

سند ۲۵: نامه سازمان دانشجویان به مصدق

تهران ۲۹ اسفند ۱۳۴۳

جناب آقای دکتر محمد مصدق
پیشوای خردمند ملت ایران

در این روزها که قراردادهای جدیدی برای یغمای قسمتی دیگر از ثروت گرانبهای ایران بسته اند ملت مبارز ایران با احساسی آکنده از افتخار و حسرت به خاطره بیست و نهم اسفند ۱۳۲۹ می اندیشد، روزی که نهضت ملی ایران شکل گرفت و پیکاری حیاتی علیه استعمار آغاز گردید. روزی که ناقوس مرگ استعمارگران و مزدوران داخلی آن ها طنین افکند و نهضت ملی ایران با رهبری خردمندان و تزلزل ناپذیری سنگرهای خصم را یکی پس از دیگری تصرف کرد. اکنون در خلال سال های پرحادثه و تاریکی که ملت ما پشت سر گذاشته است چهره قهرمانی مصدق بزرگ به عنوان خصم تسخیرناپذیر استعمار همچنان می درخشد و نسل جوان را به ادامه راهی که بنیان گذارد و پی ریخت امیدوار می سازد.

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران که به دنبال رهنمونی های آن رهبر خردمند جهت کوشش در راه تحقق آرمان های نهضت ملی بوجود آمده است فرصت را مغتنم شمرده و به مناسبت فرا رسیدن نوزدهم و ۲۹ اسفند روز ملی شدن صنعت نفت تبریک عرض نموده و پیروزی های بیشتری تحت رهبری آن پیشوای ارجمند برای ملت ایران خواستار است.

سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

سند ۲۶: در این نامه مصدق نسل جوان را به وحدت پر سر هدف آزادی و استقلال ایران می خواند و امید خود را به این نسل می بندد.

احمدآباد- فروردین ماه ۱۳۴۴

سازمان محترم دانشجویان جبهه ملی ایران

مرقومه محترمه آن آقایان محترم عز وصول ارزانی بخشید. از اظهار لطف و توجهی که به این اقل هموطنان ابراز داشته اید نهایت امتنان دارم و خواهاتم که این

سال به آقایان فرزندان عزیزم مبارک و میمون باشد و سال های سال در کمال صحت و خوشی بسر برید و راه صعب العبور آزادی و استقلال وطن عزیز را در سایه اتحاد و وحدت فکری ببیمانید و هیچ نظری نداشته باشید غیر از اینکه به مرام خود که آزادی و استقلال ایران است برسید. من که در این زندان بسر می برم و از این قلعه حق خروج ندارم اول امیدم به خدا و بعد به شما فرزندان عزیز است و یقین دارم اگر زمینه برای اتحاد فراهم شود به مطلوب خواهید رسید.

دکتر محمد مصدق

۲

تلاش سازمان امنیت برای جلوگیری از تشکیل جبهه ملی سوم

سند ۲۷: در این نامه و نامه بعد مصدق جریان کوشش هائی را برملاء می کند که سازمان امنیت برای جلوگیری از تلاش وی برای پی ریزی جبهه ملی سوم بعمل آورده است.

احمدآباد- ۲ تیر ماه ۱۳۴۳

از شهر تلفن کرده بودند برای آقایان نظامی ها که آقای سرهنگ مولوی می خواهند احمدآباد بیایند. در حدود ساعت ۵ و نیم آمدند و قبل از آمدن ایشان حسینعلی که کاغذ آورده بود او را با کیفی که داشت توقیف کردند. بعد از رفتن آقای سرهنگ مولوی او را آزاد کردند و کاغذهایی که رسیده بود خواندم. نظر آقای سرهنگ مولوی این بوده آقایانی که در اینجا هستند چرا ممانعت از من نمی کنند که یک چیزهایی می نویسم و در شهر منتشر می شود. آقایان گفته بودند این مأموریت به ما داده نشده و من هم به آقایان گفتم اگر جناب سرهنگ مولوی مرقوم فرمایند که من مطلقاً نه کلمه سیاست را

به زبان بیاورم و نه [مجاز] هستم این را بنویسم البته اطاعت می کنم و همینطور هم توسط آقایان به ایشان پیغام دادم. بیش از این نمی نویسم.

سند ۲۸: در این نامه مصدق مداخله سازمان را مشروح تر بیان می کند و در برملاء کردن این مداخله هم اصرار دارد (نیز رجوع کنید به سند ۲۷)

احمدآباد- ۱۰ تیر ماه ۱۳۴۳

کاغذ شما رسید شرح واقعه این است که می نگارم. سرکار سرهنگ مولوی یک دفعه با یک آب و تابی مثل اینکه یک بچه را بترسانند آمدند و یک ورناندازی از پشت عمارت باز از همان نظر در اطاق خواب من کردند تا اگر روزی لازم شود آنرا بمباران کنند و بعد بدون اینکه دیداری دست دهد تشریف بردند. سپس سرکار سرهنگ خدیوی دو دفعه آمدند که یکی روز قبل ۱۰ تیر ماه بود و من بطور صریح گفتم اگر از هموطنانم کاغذی برسد نمی توانم آنرا بلاجواب گذارم و برای جلوگیری از اینکار سه راه بیشتر نیست: ۱- شرحی رسماً به من مرقوم فرمائید که راجع به سیاست با کسی مکاتبه نکنم ۲- یک دادگاهی مثل دادگاه سال ۱۳۳۲ دعوت فرمائید و تشکیل دهید که مرا محکوم کنند و این کار سبب شود که دیگر چیزی ننویسم ۳- به مأمورینی که در احمدآباد گمارده اید دستور دهید دست های مرا دستبند بزنند و هر وقت قضاء حاجتی دارم باز کنند و بعد باز دو مرتبه دستبند بزنند تا قدرت نوشتن نامه را از من سلب کنند. من که حاضرم با یک نوشته رسمی این حق را که قانون در دنیا به هر فردی داده از خود سلب می کنم شما چرا مضایقه می کنید و می خواهید به حرف بگذرانید. غیر از این هر عملی بشود موجب آسودگی من است. چون از این زندگی رقت بار که دیگر تاب و تحمل آنرا ندارم خلاص می شوم. آقای سرهنگ خدیوی حرف های مرا شنیدند و رفتند. به هر کس هم اگر از شما پرسید می توانید شرح واقعه را بگویند.

نظر مصدق درباره
تشکیلات جبهه ملی سوم
در خارج از کشور

سند ۲۹: در این نامه کوتاه مصدق مجدداً نظر خود را درباره تشکیلات جبهه ملی در ایران و خارج از کشور تأیید می کند (نیز رجوع کنید به سند ۷)

احمدآباد- ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳
هیأت اجرایی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران

مرقومه محترمه مورخ ۱۲ فروردین ماه عز وصول ارزانی بخشید و موجب امتنان گردید. نظر به اینکه در معروضه ۳ فروردین نظریات خود را عرض نموده و البته قبل از مرقومه ثانوی به مقصد نرسیده است تصور می کنم هر چه عرض شود مکررات است. امیدوارم که نامه ۳ فروردین را ملاحظه فرموده و نظریات اینجانب مورد قبول واقع شود.

دکتر محمد مصدق

سند ۳۰: در این نامه مصدق باستناد به آئین نامه جبهه ملی سوم موقعیت سازمان های جبهه ملی را در خارج از کشور روشن می کند و عنوان «جبهه ملی سوم» را صریحاً بکار می برد.

احمدآباد- ۱۴ بهمن ماه ۱۳۴۳
هیأت محترم اجرایی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران

مرقومه مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۶۵ (۳ بهمن ماه ۱۳۴۳) در ۱۱ بهمن عز وصول ارزانی بخشید و از توجهی که نسبت به منافع وطن عزیز دارند متشکرم و اکنون نظریات خود را نسبت به مندرجات نامه مزبور باستحضار می‌رسانم:

1- در ماده هفتم آئین نامه جبهه ملی ایران که در اولین کنگره تصویب شده سازمان های جبهه ملی ایرانیان مقیم خارج از مرکز تابع مقررات این آئین نامه شمرده شده اند. در صورتیکه در آئین نامه جدید مورخ ۱۳۴۳ هیچ ذکری از سازمان های مزبور نشده و آن ها را به حال خود گذارده اند تا بتوانند تشکیلات خود را طبق وضعیات و احتیاجات محل تنظیم کنند و به علت مشکلاتی که در روابط تشکیلات مرکزی با تشکیلات خارج از مرکز هست خود را دچار اشکال نمایند. بنابراین جبهه های ملی در اروپا و آمریکا می توانند با اطلاعاتی که از اوضاع مملکت [بدست می آورند] و معلوماتی که دارند تشکیلات خود را طبق احتیاجات محل برقرار کنند و از چنین تشکیلاتی در صلاح وطن عزیز استفاده نمایند

2- راجع به اینکه افرادی که عضو هیچ جمعیتی نباشند آیا می توانند وارد شورای جبهه ملی بشوند و رأی بدهند؟ ماده ۱۱ آئین نامه جبهه ملی سوم این است که عیناً نقل می شود: « شورای مرکزی از نمایندگان نیروهای مذکور در ماده اول که برای یک سال انتخاب می شوند تشکیل می گردد تجدید انتخاب ماتی ندارد.» و ماده مزبور عیناً نقل می شود:

«ماده اول- جبهه ملی سوم ایران مرکز تجمع احزاب و جمعیت های سیاسی و جامعه روحانیت و جامعه دانشجویان و سازمان های سیاسی و اجتماعات صنفی و اتحادیه ها و دستجات محلی است که هر یک از آن ها مرام خاصی برای خود داشته باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است» بنابراین هیچ فردی که در یک اجماع عضویت نداشته باشد نمی تواند وارد شورای جبهه ملی شود.

آنچه باستحضار رسید مربوط است به شورای مرکزی که در تهران تشکیل می شود. و در اروپا چون دستجات و اصنافی نیستند تا بتوانند نمایندگان خود را به شورای جبهه اعزام کنند و تشکیل حزب هم به علت عده ای محدود که همه دارای یک مرام و مسلک باشند عملی نیست چنانچه مقتضی بدانند ممکن است در هر محل عده ای از دانشجویان و اشخاص دیگر جمعیتی به هر اسم و رسم که بخواهند تشکیل دهند و نمایندگان خود را به شورا اعزام نمایند.

از اینکه مقرر فرموده اند احزاب منحل مجدداً تشکیل شوند سپاسگزارم.

3- نظر به اینکه اینجانب در قسمت چهارم از معروضه ۳۰ تیرماه ۱۳۴۳ اظهار نموده ام مربوط به اعضای خارج از مرکز نیست بلکه مربوط است به بعضی اشخاص منفرد که عضو شورای جبهه ملی سابق بوده اند.

4- و اما راجع به اشخاصی که صلاحیت ندارند اعم از اینکه در حزبی باشند یا نباشند نظر باینکه متجاوز از ۱۱ سال است که در زندان بسر می برم و با کسی حشر ندارم در این باب نمی توانم اظهار نظر کنم و اکنون که جبهه های ملی در خارج از ایران مقید به اجرای مقررات مرکزی نیستند و خود می توانند بدون هیچ قید و شرط درباره هر فرد و یا جمعیتی تحقیقات و مطالعاتی بکنند البته هر کس را شایسته می دانند می توانند قبول کنند.

دکتر محمد مصدق

**سند ۳۱: نامه زیر توضیح مجدد نظر قبلی مصدق است (رجوع کنید
به سند ۲۹)**

احمدآباد- ۲۰ تیرماه ۱۳۴۴

هیأت اجرایی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران

مرفومه محترمه مورخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۴۴ در ۱۵ تیر ماه عز وصول ارزانی
بخشید. تصور می کردم که با معروضه ۱۴ بهمن ماه رفع اختلاف بکلی شده و احتیاج
نبود باز در این باب چیزی عرض کنم و اکنون ناچارم که باز یک مرتبه دیگر نظریات
خود [را] در خصوص جبهه ملی ایران در اروپا و آمریکا باستحضار آن هیأت محترم
برساند و آن این است که این دو جبهه هر کدام در محل خود استقلال تام دارند و
هیچیک حق دخالت در کار دیگری ندارد و امیدوارم که با این استقلال هر کدام بتوانند
قدم های سریعی در آزادی و استقلال ایران بر دارند و هرگونه اختلافی که باشد بکلی
رفع شود. در خاتمه توفیق آن هیأت محترم را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

فصل دوم

نامه های دیگر مصدق

سند ۳۲: وکالتنامه

امضاء کننده ذیل دکتر محمد مصدق که در مقام نخست وزیر ایران بر اثر کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوسیله قوای نظامی دستگیر شده و بر خلاف قانون زندانی هستم و در دادگاه بدوی نظامی غیر قانونی و نیز در دادگاه تجدید نظر نظامی غیر قانونی بر خلاف قانون و حق و انصاف محکوم شده ام وکیل نمودم آقایان محترم حسن صدر و بهرام مجدزاده و علی شهیدزاده وکلای دادگستری را متفقاً و منفرداً برای درخواست فرجام از حکمی که دادگاه های غیر قانونی صادر نموده اند و همچنین برای تهیه و تقدیم لایحه اعتراضات فرجامی و بیان کلیه ایرادات مربوطه به غیر قانونی بودن دادگاه و عدم صلاحیت آن و اعتراضات مربوطه به جریان محاکمه و صدور حکم و قرار بطور کلی هرگونه ایراد و اعتراض قانونی و قضائی و برای تعقیب امر در دیوان عالی کشور تا خاتمه رسیدگی که با کلیه اختیارات لازمه قانونی از اینجانب دفاع نمایند.

بیست و دوم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ - دکتر محمد مصدق

سند ۳۳: این یادداشت را دکتر مصدق درباره فرجام خواهی از زندان لشگر دو زرهی برای یکی از نزدیکان خود فرستاده است.

از دیوان کشور فقط درخواست می کنم که چون نخست وزیر بوده ام دادگاه نظامی صلاحیت نداشته به اتهامات منتسبه به من رسیدگی کند. اگر دیوان کشور هم نتواند برای خود آنقدر آزادی قائل شود که چنین حرف حسابی را مورد توجه قرار دهد مرگ برایم از زندگی بهتر است. من درخواست فرجام از این نظر کرده ام که برخلاف قانون اساسی عمل شده و حکم دادگاه نظامی را نقض بلا ارجاع کند که قانون اساسی از بین نرود. اگر دیوان کشور آنقدر توانا نباشد که با همه تأمینی که قانون اساسی برای مقام دادرسان داده چنین اظهاری بکنند بر فرض اینکه حکم دادگاه نظامی را به این جهت

نقض نمود که هیئت منصفه در محاکمه مربوط به جرائم سیاسی حضور نداشته از دادگاه جنائی چه انتظار دارم که تحت نفوذ واقع نشود و مرا محکوم نکند؟ من خدا را گواه می گیرم که برای تبرئه خودم درخواست فرجام نداده ام. حال خوب است معلوم شود چند روز برای رسیدگی فرجامی تأمل شود و عجله نکنیم.

سند ۳۴: وزارت دادگستری

برگ اظهاریه

موضوع اظهاریه: مطالبه خسارت وارده

مخاطب: آقای دکتر محمد

اظهارکننده: آقای جعفر وجدانی

مصدق در زندان

قاضی دادگستری و مدیر روزنامه «عالم رویا»

ساکن خیابان شاهپور کوی نیشابور کاشی ۲۹

محل اداره روزنامه

خلاصه اظهارات

همانطوریکه در اواسط حکومت سابق شما بوسیله تلگراف شماره ۲۱۳۵۷۸ از دادگاه استان گیلان به شخص شما تذکر دادم که دادن اختیار قوه قضائیه و مقدرات قضات به دست یک نفر آدم بیسواد جابر ستمگر جاه طلب معلوم الحال^۳ بهیچوجه شایسته نبوده و ممکن است عواقب شومی در بر داشته باشد و ارجاع اوضاع قضات را در آن زمان به دادگاه عالی انتظامی خواستار شدم ولی مورد توجه واقع نگردید و کلیه قوانین موضوعه مربوطه و قانون اساسی را زیر پا گذاشتید و حب جاه و مقاصد شومی که در دل داشتید مانع شنیدن حرف حساب و قانونی گردید. اغراض شخصی و مطامع اطرافیان هوچی نادان ستمگر بی رحم کار را بجائی رسانیدند که عده ای بی دست پا و دور از هو و جنجال بدون جهت و بی تقصیر از کار برکنار و متضرر گردیدند و هر چه به شما و همکاران تان تذکر دادند جز موهومات و حرف های بی معنی چیزی نشنیدند. ولی چون ظلم از حد فزون شد لذا کاخ عظمت قلبی و جابرا نه شما هم سرنگون گردید و آه دل سوزان چون شعله آتش به هستی مقام شما زد و سوخت و هر کس به مقامات صالحه مراجعه و دادخواهی نمود منجمله بنده به دیوان کشور شکایت نمودم. پس از

۳ - وزیر دادگستری مورد اشاره رضا لطفی است که پس از کودتا «قضاتی» از قماش این قاضی که وسیله وی تصفیه شده بودند، زیر حمایت «قوای انتظامی» به خانه اش حمله بردند و او را مضروب و از اطاق به بیرون پرتاب کردند. لطفی کمی بعد در بیمارستان به درجه شهادت رسید.

رسیدگی، عمل شما را خلاف قانون اساسی تشخیص داده به موجب حکم شماره ۲۲-۸۲/۱۲/۱۰۲۲ ابلاغ بازنشستگی فرمایشی شما را لغو و کان لم یکن نمودند. جنابعالی را به علت تجاوز از حدود قانون اساسی و اختیارات تعقیب جزائی نموده ام اینک بوسیله این اظهارنامه مطالبه خسارت مادی از لحاظ حقوق ماه های گذشته و ترفیعات می نمایم. بدیهی است سکوت یا امضاء مطلق یا رویت شد در حکم تسلیم به مدعا می باشد. مبلغی که موقتاً تا تاریخ تقدیم اظهارنامه مورد مطالبه است ۱۷۹۰۱۱/۲۵ ریال است بشرح زیر:

مبلغ ۵۵۰۰ ریال ماهیانه از تاریخ ۱۳۳۱/۸/۱۹ تا تاریخ ۱۳۳۳/۴/۱۵
جمعاً ۱۱۰۰۰۰ ریال و مبلغ ۶۹۰۱۱/۲۵ ریال بابت وجوهی که اداره تقاعد ذیل شماره ۴۸۶/۵-۳۳/۱۱/۲۵ مطالبه نموده و باید مسترد نمایم و مبلغ ۶۰۰۰۰ ریال بابت نصف حقوق انتظار خدمت ماه های گذشته تا تاریخ تقدیم دادخواست. مقتضی است فوراً در پرداخت بدهی خودتان تسریع نمایند و الا ناچار بوسیله مقامات صالحه اقدام خواهم نمود.

۳۳/۴/۱۵ - وجدانی

سند ۳۵: جواب مصدق به اظهارنامه (رجوع کنید به سند ۳۴)

تمنا دارم عرضحال خود را به دادگستری تقدیم کنید بمحض اینکه ابلاغ شد از دادستانی ارتش تقاضا می کنم اجازه دهند یکی از وکلای دادگستری جواب عرضحال را با مشورت اینجانب تهیه و در دادگاه هم رسماً دفاع کند. محض اطلاع عرض می کنم از ۲۲ اردیبهشت که دادگاه تجدید نظر نظامی مرا به سه سال حبس مجرد محکوم نمود قریب سه ماه می گذرد و تا کنون وکلای اینجانب مرا برای شور و تنظیم لایحه فرجامی نتوانستند ملاقات کنند.

دهم مردادماه ۱۳۳۳ دکتر محمد مصدق

سند ۳۶: قسمت هائی از دو نامه خصوصی

احمدآباد- ۳۰ تیر ۱۳۴۰- ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۱

... این روزها بواسطه تظاهرات امروز عصر در جلالیه نگرانم و چند روز بود که ۱۰۰ نفر سرباز که اینجا گذاشته بودند بردند ولی به ملاحظه تظاهرات روز ۳۰ تیر اکنون دو روز است که آن صد نفر آمده اند در سر خط آهن چند کیلومتری احمدآباد اردو زده اند برای اینکه مراقب باشند مرا به شهر نبرند. فعلاً کارهای مورد توجه این مملکت همین

۴- با توجه به متن و تاریخ فرنگی آن (۲۱ ژوئیه) روز ۳۰ تیر نوشته شده است.

است. نگرانی دیگری هم بواسطه جنگ بین المللی است که خداوند انشاءالله بخیر گذراند و چنین واقعه ای روی ندهد که دیگر آثاری از بشریت باقی نخواهد ماند ...

احمدآباد- ۷ آذر ماه ۱۳۳۹ / ۲۸ نوامبر ۱۹۶۰

از حال من بخواهید از تنهایی بسیار بد می گذرد وضعیتم همان طور است که دیده اید سخت و با کسی غیر از فرزندانم ارتباط ندارم. آن ها هم هر ۱۵ روز یکمرتبه سری به من می زنند و می روند و با این راه دور هم از این بیشتر انتظار ندارم.

سند ۳۷: نامه زیر و نامه بعد (سند ۳۸) در خصوص کتاب «الجزایر و مردان مجاهد» نوشته حسن صدر و نظر مصدق درباره روش مبارزه است.

احمدآباد- ۳۰ تیر ماه ۱۳۴۰
خدمت ذی شرافت جناب آقای دکتر حسن صدر ادام اله بقانه

قربانت شوم. از همه جا بی خبر از مسافرت جنابعالی اطلاع نداشتیم ولی مرقومات عالیه را در مجله خواندنی ها می خواندم و لذت می بردم متأسف بودم از اینکه اوضاع مملکت اجازه نمی دهد این قلم شیوا در نفع مملکت بکار رود. این هم بد نیست و خواسته اید برسانید ملتی هم هست که در راه آزادی و استقلال از همه چیز می گذرد. دیگران هم اگر علاقه به وطن دارند باید از همین راه بروند و آن را انتخاب نمایند. باری حرف زیاد است و مستمع به تمام معنی فداکار کم. چه می شود کرد بلکه خدا بخواهد که این نقیصه در ما رفع شود ما هم بتوانیم بگونه مملکت و وطنی داریم و در راه آزادی و استقلال آن از همه چیز می گذریم. خیلی معذرت می خواهم از اینکه نامه از حد عرض تبریک گذشت و اکنون استدعا می کنم از قبول ساعتی که بسیار ناقابل است و برای عرض تبریک تقدیم می شود بنده را قرین تشکر بدارند.

ارادتمند دکتر محمد مصدق

سند ۳۸: تجدید عهد و تأیید مجدد مجاهدان الجزایر و ارائه طریق به مبارزان ایران

احمدآباد- فروردین ماه ۱۳۴۱

قربانت گردم مرقومه محترمه و کتاب مردان مجاهد تألیف شریف جنابعالی رسید و موجب نهایت امتنان گردید. گر چه عیدی برای ما نیست که تبریکات خود را عرض کنم با این حال از خدا می خواهم که سال های بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و به این اعیاد برسید.

از قلم سحرآمیز جنابعالی هر چه تراوش کند مؤثر است و تصور می کنم که انتشار این کتاب بیش از انتظار تأثیر کند و همه بدانند چه راهی را در مصالح مملکت باید در پیش گیرند. آرزو دارم قدری از این کتاب را وقتی جنابعالی با آن طرز خاصی که دارید قرائت کنید چونکه در صدای جنابعالی و طرز قرائت آن اثر خاصی هست که نوشته را دوچندان مؤثر می کند. در خاتمه یکبار دیگر تشکرات خود را تقدیم و ارادت خود را تجدید می نمایم.

دکتر محمد مصدق

سند ۳۹:

احمدآباد- ۱۴ فروردین ۱۳۴۱

کنفدراسیون محترم دانشجویان ایرانی

نامه مورخ ۲۵ اسفند عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. نظر به اینکه برای ما عیدی نیست از عرض تبریکات خودداری می کنم و خواهانم که سال های بسیار در کمال صحت و خوشی بسر برید و همت بگمارید که ایران وطن عزیز ما هم آزادی و استقلال خود را به دست آورد و در ردیف ذول مستقل و آزاد قرار بگیرد. راست و بی پرده عرض می کنم که چشم مردم خیرخواه وطن پرست به شما نسل جدید دوخته شده و آخرین تیری که در ترکش ایرانی است همان شما محصلین محترم و نسل جدید هستید که از آنچه دیده اید درس و از آنچه هم خوانده اید نتیجه بگیرید و به مورد عمل در آورید. از هر ناملایم و سختی پاک نکنید که گفته اند تا برده رنج گنج میسر نمی شود. از اینجانب که عنقریب نه سال است در لشکر زرهی و قلعه احمدآباد محبوسم کاری ساخته نیست مگر اینکه فقط دعا کنم و موفقیت شما را از خدا بخواهم.

دکتر محمد مصدق

سند ۴۰:

به تاریخ ۳۰ تیر ماه ۱۳۴۱ نیویورک

جناب آقای دکتر محمد مصدق پیشوای ملت ایران

نمایندگان ایرانیان وابسته به جبهه ملی ایران مقیم در آمریکا که برای تشکیل کنگره جبهه ملی در این کشور در تاریخ ۱۷ و ۱۸ تیرماه در شهر نیویورک اجتماع نمودند و سازمان جبهه ملی در آمریکا را بوجود آوردند، بدینوسیله آمادگی خود را برای مبارزه در راه تحقق آمال ملی پنحوی که منظور نظر پیشوای معظم ملت ایران بوده معروض داشته امیدوارند هر چه زودتر موفق شوند با کمک سایر هموطنان عزیز حکومت عدل و حق و قانون را در سرزمین نیاکان خود مستقر ساخته از این راه دینی را که به ملت محروم خود دارند ادا کنند.

از طرف شورای جبهه ملی ایران مقیم آمریکا- دکتر شایگان

سند ۴۱

احمدآباد- ۱۲ شهریور ۱۳۴۱

توسط جناب آقای دکتر شایگان، شورای جبهه ملی ایران مقیم آمریکا

نامه مورخ ۳۰ تیرماه ۴۱ حاکی از تشکیل سازمان جبهه ملی ایران در آمریکا عز وصول ارزانی بخشید و موجب کمال خوشوقتی گردید. عقب ماندگی ما ایرانیان به علت نداشتن تشکیلات سیاسی و اجتماعی است و این نقیصه سبب شده که ایران عزیز آزادی و استقلال خود را از دست بدهد و هیچ فرد ایرانی نتواند کوچکترین اعتراضی بکند. از این جانب که اکنون متجاوز از ۹ سال است در زندان بسر می بریم و حتی از این قلعه نمی توانم پای به خارج گذارم کاری ساخته نیست مگر اینکه از خدا بخواهم امثال این تشکیلات زیاد شود و در سایه اتحاد بتوانند در راه آزادی و استقلال وطن عزیز گام های بلندتر بردارند. امید و آتیه ایران بسته به اتحاد و مبارزه نسل جوان است.

دکتر محمد مصدق

سند ۴۲:

تهران- ۱۹ شهریور ماه ۱۳۴۱

حضور مبارک جناب آقای دکتر محمد مصدق پیشوای عالیقدر

فرصت را مغتنم شمرده ضمن تقدیم نسخه ای از پیام کنگره جبهه ملی ایران که در اروپا تشکیل یافته و مبین زنده ترین احساسات سرشار و بی آرایش ملت ایران است گرمترین درود و شایسته ترین احساسات و احترامات قلبی افراد و سازمان های جبهه ملی را به آن پیشوای عالیقدر تقدیم می دارد. سازمان ها و افراد جبهه ملی ایران از اینکه رهبر عالیقدر ملت ایران را در زندان و محدودیت غیر قانونی ببینند و از برکت ارشاد و رهبری و رهبر محرومند نمی توانند تأسف و تأثر عمیق خود را پوشیده دارند و شاهد بارز آن همانا تأثیر نام پرافتخار آن پیشوای بزرگ است که در افراد و اجتماعات همواره شور و هیجان وصف ناپذیر بوجود می آورد. چنانکه عرض شد هر چند از فیض ارشاد آن حضرت محرومیم و این خود غبنی جبران ناپذیر است ولی سعی کرده و می کنیم که به قدر وسع و امکان در راه و رسم مصدق بزرگ قدم برداشته و از خداوند متعال و همت رادمردان ایران مدد می طلبیم تا شاید اینهمه مشکلات و موانع بیشمار را از پیش پای ملت ایران برداریم.

رئیس هیأت اجرایی جبهه ملی ایران - اللهیار صالح

سند ۴۳:

احمدآباد- ۲۲ شهریور ماه ۱۳۴۱

خدمت جناب آقای اللهیار صالح ریاست محترم هیأت اجرایی جبهه ملی ایران

مرفومه محترمه مورخ ۱۶ جاری عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. اینجانب هر قدر فکر می کنم خدمت قابلی که شایان اینهمه تقدیر باشد ننموده ام و چنانچه خدمتی هم به وطن عزیز شده نتیجه همکاری شما رجال خیرخواه وطن پرست بوده است و از اینکه در مدت قریب ده سال سرد و گرم روزگار کوچکترین اثری در معتقدات آقایان معظم و هموطنان عزیز نداشته است و هر کس در هر محلی بوده آنرا حفظ کرده و ثابت در آن مانده است نهایت افتخار دارم و تردید ندارم با ایمان راسخی که نسبت به استقلال ایران و آزادی هموطنان دارید دیر یا زود به مقصود می رسید و چون از این حقیر با وضعیت فعلی کاری ساخته نیست فقط موفقیت آقایان محترم و همکاران عزیز را از خداوند می خواهم. جواب پیام سر تا پا مهرآمیز کنگره جبهه ملی ایران در

اروپا را عرض نموده تقدیم می‌کنم و ارسال آنرا به مقصد از کرم عمیم آن جناب خواهانم. در خاتمه تشکرات خود را از توجهی که به این حقیر دارید تقدیم می‌نمایم.

دکتر محمد مصدق

سند ۴۴:

احمدآباد- ۲۲ شهریور ۱۳۴۱

کنگره وسیع جبهه ملی ایران در اروپا

پیام پر از شور و حرارت آن کنگره محترم مرا آنقدر متأثر ننموده که بتوانم تأثرات خود را عرض نمایم. قبول بفرمایید نه یکبار بلکه هر چند بار که آنرا خواندم اشک از چشمهایم در آمد و چه خوش گفته آنکه در معنا سفته «پر دل نشیند هر آنچه از دل در آید. این پیام که از حلقوم یک عده رجال وطن پرست برای این حقیر تهیه شده آنقدر پر معنا و دلپذیر بود که نه من بلکه هر سنگدلی را متأثر می‌کرد و این است معنای بلاغت و فصاحت کلام. من در این زندان اول امیدم به خدا و بعد به شما نسل جوان است و هیچ تردید ندارم با اتحادی که نموده اید بر مشکلات غلبه می‌کنید و یکی را بعد از دیگری از بین می‌برید. صبر و حوصله را پیشه قرار دهید و باور کنید آنچه بر ما گذشته است بیش از ساعتی از عمر یک ملت نیست. بیش از این تصدیق نمی‌دهم و از خدای منان اتحاد و توفیق شما را در مبارزه با دشمنان ایران خواهانم.

دکتر محمد مصدق

سند ۴۵:

احمدآباد- ۲۰ مهرماه ۱۳۴۱

آقای محترم ... هموطن عزیزم

نامه شریف مورخ مرداد ۱۳۴۱ و رساله «نسل جوان و جبهه ملی» چند روز قبل از این عز وصول ارزانی بخشید و از قرانت آن بسیار محظوظ و خوشوقت شدم و شاکرم از اینکه وطن عزیز ما ایران رجالی دارد که می‌توانند خوب قضایا را تجزیه و تحلیل کنند و افکار عمومی را روشن نمایند و این خود کمال امیدواری است که ایران خواهد توانست در آتیه نزدیک استقلال از دست رفته خود را بدست آورد. در جزئیات

رساله وارد نمی شوم چونکه بعضی از نقاط آن محتاج توضیحات شفاهی است که با اقامت اینجانب در زندان سازگار نیست بنابراین بطور کلی و خلاصه عرض می کنم که علت شکست ما دو چیز بود که یکی جنبه مادی داشت و دیگری جنبه معنوی. دولت استعماری نتوانستند از نفت ایران صرف نظر کنند چه ابقاء نفت در دست ملت ایران سبب می شد که سایر کشورهای نفت خیز هم احقاق حق خود را بخواهند. این بود که با هم متفق شدند و به هر قیمتی بود دولت را از بین بردند و مبلغ آنرا هم «اندره تالی» در فصل هفتم کتاب «سیا» ده میلیون دلار یعنی هشتاد میلیون تومان قلمداد کرده است و اما اینکه اینجانب روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد سکوت اختیار کردم علت این بود که اینجانب قوائی در اختیار نداشتم. دو افسر از اقوام من حافظ خانه بودند که آن ها را هم بعد محاکمه و محکوم کردند. در خاتمه از زحماتی که در تنظیم این نشریه مفید متحمل شده اید تشکر می کنم و توفیق شما را در خدمت به وطن عزیز خواهانم.

دکتر محمد مصدق

سند ۴۶:

احمدآباد- ۸ آبانماه ۱۳۴۱

فدراسیون محترم دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

پیام پرشور و گرم آقایان عزیز رسید و موجب سربلندی و میاهات گردید. از اینکه شالوده مبارزات خود را بر اساس استواری قرار داده اید خوشوقتم و یقین دارم دیر یا زود شما دانشجویان عزیز به آرزوی خود می رسید و از طول زمان برای نیل به مقصود آزاده نمی شوید. در این کشور که قرن ها است زیر نظر دولت استعماری اداره شده وقت لازم است تا بتوانید استعمار را از بین ببرید و دفع کنید. ترس من از این است آقایان که هر یک منفرداً مراجعت می کنید خواهی نخواهی در این منجلاب غرق شوید و از نیل به مقصودی که دارید باز بمانید. برای کسب توفیق لازم است با نسل جوان و دانشجویانی که وطن پرستی خود را ثابت کرده اند همگام و هم صدا شوید و از این اختلافی که شما در خارج و آنان در ایران تحصیل کرده اند قویاً پرهیز کنید. مسالک مختلف نباید مانع همکاری شود چونکه سرلوحه هر مسلکی آزادی و استقلال وطن است که تا بدست نیامده باید همه یکی شوید و متفقاً مبارزه کنید. بیش از این زائد است عرض کنم توفیق شما را در راه آزادی و استقلال وطن عزیز از خدا مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

سند ۴۷: خبرنگار هندی از دکتر مصدق تقاضای ملاقات کرده بود. دکتر مصدق که با درستی‌ها و تحریف‌های متعدد روبرو شده بود برای جلوگیری از تحریف به راه حل زیر متوسل شد ولی این روش نیز مانع از جعل نگاشت (نگاه کنید به سند ۴۸)

راجع به خبرنگار هندی بگویند چون دو مرتبه اتفاق افتاد که دو نفر خبرنگار آمدند و بعد رفتند مطالبی خودشان جعل کردند و در روزنامه منتشر کردند و اسباب زحمت مرا فراهم نمودند از آن بی‌بعد تصمیم گرفتم کسی را نپذیرم که بگذارند راحت در همین جا زندگی کنم. این است اگر مطالبی دارند در دو نسخه به فارسی بنویسند بفرستند و من جواب عرض می‌کنم البته در دو نسخه که یکی نزد من ضبط شود. چنانچه سنوال ایشان فقط مربوط به تاریخ ایران است باید از کسی که در این باب تخصص دارد سنوال کنند.

سند ۴۸: خبرنگار هندی مذکور در سند ۴۷ در کتاب خود به نام «آریامهر شاه ایران» که به انگلیسی نوشته است مطلب مجعول زیر را درباره تقاضای ملاقات با مصدق و جواب وی آورده است که خود محک خوبی برای سنجش اندازه درستی مطالب این «کتاب» است.

منتهای آرزویم بود که تبیین مصدق از سیاست‌هایش از زبان خود وی بشنوم. چند بار از طریق دوستانش با وی ارتباط جستم. مصدق بیمار و پیر بود. هشتاد و ششمین سال عمر را پشت سر گذاشته بود. وی پیامی برای من فرستاد که از پذیرفتن خوشحال می‌شود اما مباحثات مان وقتی برآستی ثمربخش می‌شود که نطق‌های او را که در صورت مذاکرات مجلس مندرج است پیش از دیدار وی بخوانم. مصدق بیمار بود و کمی بعد مرد! (ص ۱ کتاب)

سند ۴۹: نامه زیر درباره اظهارات علی منصور در مجلس است. مصدق بدینوسیله مخالفت خود را با کاپیتولاسیون اظهار و تأکید می‌کند که حکومت وی بر آن بوده است که مستشاران آمریکائی را بیرون براند.

احمدآباد- ۲۲ آبان ماه ۱۳۴۳

جناب آقای منصور نخست وزیر

اکنون که متجاوز از ۱۱ سال است در زندان بسر می‌برم و قادر نیستم از منافع وطن خود دفاع نمایم اجازه فرمائید که لاقلاً بوسیله این چند سطر از خود دفاع نمایم. بیانات آن جناب در جلسه روز سه شنبه ۱۹ جاری در مجلس شورای ملی راجع به اینکه در موقع تصدی کار این جانب قراردادی راجع به مصونیت سیاسی نظامیان دولت آمریکا در ایران امضاء نموده ام موجب کمال تعجب گردید چونکه اینجانب اول کسی بودم که در این مملکت زبان اعتراض به مصونیت سیاسی اتباع دول بیگانه گشودم و آن در اوایل جنگ اول بین الملل بود که دولت ترکیه رژیم کاپیتولاسیون را در آن کشور

الغاء نمود و این جانب رساله ای به نام «کاپیتولاسیون ایران» به تعداد ۵ هزار نسخه منتشر کرده و از اولیای امور الغای این رژیم مخالف آزادی و استقلال مملکت را درخواست نمودم. قراردادی که اینجانب امضاء نموده ام مربوط است به وظایف اصل ۴ در ایران که اصل ۴ رونوشتی از قرارداد با سایر ذول را برای اینجانب فرستاد و تقاضا نمود از طرف دولت ایران هم قراردادی به همان نهج تنظیم شود. چون احتیاج به اصلاحات داشت پس از اصلاح اینجانب آنرا امضاء نمودم و در آن وقت صحبتی از مصونیت سیاسی مأمورین دولت آمریکا در ایران نبود و این عیناً مثل حکایت آن کسی است که در ده راهش نمی دادند و او ادعای کدخدائی می کرد. چقدر خوب است که مقرر فرمائید پرونده آن را مطالعه کنند و بیاناتی را که در مجلس فرموده اید اصلاح نمایند.

دکتر محمد مصدق

سند ۵۰: نامه زیر جواب تسلیت درگذشت همسر مصدق است. برای مصدق پاسخ تلگراف تسلیت نیز متعذر است.

احمدآباد- ۱۵ مرداد ماه ۱۳۴۴

قربانت شوم مرقومه تسلیت آمیز جنابعالی عز وصول ارزانی بخشید و اظهار لطفی که فرموده اید موجب نهایت امتنان گردید. قبول بفرمائید که از این مصیبت بسیار رنج می کشم و از خدا می خواهم که مرا هم هر چه زودتر از این زندگی ناگوار خلاص کند. از اینکه بعد از سال های سال به دیدار خط دست جنابعالی یعنی فقط امضای نامه و آدرس موفق شدم بسیار خرسندم و بعد از عرض تشکر خواهانم که سال های سال در کمال صحبت و خوشی بسر برید. بیش از این عرضی ندارم و ارادت خود را تجدید می نمایم.

دکتر محمد مصدق

چه خوب شد که آدرس را مرقوم فرموده اید. چند تلگراف بنده از بعضی نقاط داشتم که بعد از نوشتن جواب و تعیین شماره قبض تلگراف در جواب آن ها را پاره کردم. جواب ها را که به تلگرافخانه برده اند می گویند تا اصل تلگراف را نیاورید جواب را قبول نمی کنند. این است وضع ما.

احمدآباد- ۲۲ مرداد ماه ۱۳۴۴

فدایت شوم مرقومه محترمه مورخ دوشنبه ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۵ عز وصول ارزانی بخشید و اطلاع از مندرجات آن موجب نهایت امتنان و خوشوقتی گردید. قبول بفرمائید که هیچ جمعیتی بدون یک رهبر مطلع و فداکار نمی تواند کاری انجام دهد و رهبر مورد اعتماد هم کسی است که هر چه اظهار کند اجتماع آنرا بپذیرد و جامعه از آن پیروی کند و تاریخ هم چنین نشان می دهد که هر وقت رهبری بوده که اجتماع با او موافقت کرده جامعه هم از عمل اجتماع منافع بیشماری برده است. و از این عرایض هیچ نظر شخصی ندارم چونکه یک مرد هشتاد و سه چهارساله هر قدر هم که مورد اعتماد باشد قادر به رهبری نیست.

و اما اینکه مرقوم شده است بجای اینکه سرگذشت زندگی خود را بنویسم مطالعه در کتب طبی می کنم. این اظهارات از هر که باشد صادقانه نیست و مطالعات بنده در امور طبی مربوط به داروهائی است که بعضی از اطباء مورد اعتماد برای تسهیل در زندگی داده اند و نوشتن وقایع سیاسی، گذشته از اینکه در این سن و سال کاری سهل نیست و در این سال های اخیر بنده دچار نسیان هم شده ام احتیاج به مدارکی دارد که در این زندان به هیچ وجه برایم میسر نمی شود چونکه غیر از اولادم با کسی نمی توانم حشر کنم و آن ها هم هر کدام ۱۵ روز یکمرتبه دیدنی از من می کنند و می روند. فرض کنیم که بنده شرح زندگی خود را تنظیم کرده باشم آیا ممکن است بفرمائید در کدام نقطه ای از این مملکت می شود آن ها را طبع نمود و منتشر کرد؟ علی الخصوص که اظهارات یک سیاستمدار راجع به اعمال سیاسی خود مورد توجه واقع نمی شود و هر چه بگوید خالی از انتقاد نخواهد بود. پس بهتر این است که سرگذشت اعمال سیاسی اینجانب را دیگران بنویسند و جامعه بخواند و قضاوت کند. دیگر بنده خبری ندارم که عرض کنم مگر اینکه صحت و سلامت و توفیق جنابعالی و سایر همفکران تان را در راه آزادی و استقلال وطن عزیز از خدا بخواهم.

دکتر محمد مصدق

سند ۵۳: یادداشتی است که مصدق پس از اطلاع از فوت نحاس پاشا نخست وزیر مصر نوشته است.

احمدآباد- ۸ شهریور ماه ۱۳۴۴

روزنامه ای که فرستادید خواندم. موقعی که من رفتم مصر این شخص از ترس سیاست خارجی به استقبال من نیامد و من برنامه ای که درست کرده بودم بهم زد و

رفتم در هتلی که دولت برای من تهیه کرده بود چون در آن ساعت محل دیگری نداشتم و بعد نحاس پاشا آمد به هتل معذرت خواست. خلاصه روزگار همین است برنامه زندگی او تمام شد اکنون من منتظرم که برنامه زندگی من هم هر چه زودتر تمام شود.

سند ۵۳: مطلب زیر قسمتی از خاطرات سید مهدی فرخ است که بتدریج در مجله سپید و سیاه چاپ می شد. در این قسمت فرخ خاطرات خود را از زمان وزارت خارجه دکتر مصدق بیان می کند و در مقام ایراد و عیب گیری از مصدق ناخودآگاه مقاومت وی را در برابر سلطه گران بازگو می کند (نیز رجوع کنید به سند ۵۴)

یادی از آقای وزیر^۵

۵ - برای اطلاع خوانندگان یادآور می شویم که دکتر میلیسیو دو بار به عنوان مستشار مالی به ایران آمد. یکی از سال ۱۳۰۱ بعد و دیگری از شهریور ۱۳۲۰ و در هر دو بار دکتر مصدق با اختیارات و اعمال وی مخالفت می کرد و بار دوم ایستادگی وی در مجلس چهاردهم موجب لغو اختیارات وی گردید.

اختیارات دکتر میلیسیو آمریکائی محدود به حدود مالی و اقتصادی نبود بلکه کاملاً جنبه سیاسی و قانونگذاری داشت.

ماده ۸ استخدام دکتر میلیسیو به عنوان رئیس کل مالیه ۴ اسد (مرداد) ۱۳۰۱ شمسی که در مجلس چهارم به تصویب رسانده اند به شرح زیر است:

«دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر مالیه و رئیس کل مالیه مطلقاً تعهد مالی نخواهد کرد.»

مصدق در مجلس چهاردهم در اواخر فروردین ۱۳۲۳ چنین می گوید: «... بنده با دکتر میلیسیو در عصر پهلوی مخالف بودم در وقتی که پهلوی در این مملکت همه مردم را غارت کرد وقتی که پهلوی تمام آن بلیات را بر سر این مردم آورد. همان پهلوی که در منزل من در حضور تقی زاده مخبرالسلطنه و حسین علاء اقرار کرد که مرا انگلیسی ها آوردند.»

در پانزدهم تیرماه ۱۳۲۳ (مجلس چهاردهم) نیز مصدق درباره اختیارات دکتر میلیسیو اظهار نظر می کند و از جمله چنین می گوید: «... اگر دکتر میلیسیو دارای

در کابینه مرحوم مشیرالدوله آقای دکتر محمد خان مصدق السلطنه وزیر امور خارجه بود. من آقای مصدق را قبل از آن نیز می شناختم و یک نسبت فامیلی دور هم با یکدیگر داریم. ولی نخستین بار بود که در یک وزارتخانه با هم کار می کردیم.

یک روز بین من و ایشان اختلافی پیدا شد. ایشان دستور داده بودند که در اوراق خدمت اعضای وزارتخانه چند رتبه اضافه منظور نمایم. در ماهیت کارمندان مذکور وارد بحث نمی شوم زیرا اکثر آدم های درست و لایقی بودند ولی نفس عمل یا دستور وزیر عده ای از کارمندان را که مثلاً رتبه پنج بودند ناگهان به رتبه هفت ارتقاء بدهیم. ناچار من زیر بار نرفتم و به آقایان گفتم این کار به این شکل درست نیست. و آنان فوراً نزد آقای مصدق السلطنه رفتند و شکایت بردند که معتصم السلطنه زیر بار دستور شما نمی رود و همان روز دکتر مصدق مرا احضار کرد و گفت:

- آقای معتصم السلطنه چرا کار آقایان را درست نمی کنید/
من ماجرا را برای ایشان شرح دادم و اضافه کردم:

- لاید می دانید که مالیه مملکت دست آمریکایی هاست و دکتر میلیسپو برای آنکه بتواند کاری در این دیار بکند عمداً ما را از ماست می کشد. پس صلاح نیست چنین کاری بشود. زیرا مخالف قانون استخدام است و این اوراق را آمریکایی ها نخواهند پذیرفت!

آقای مصدق السلطنه گفتند:

- شما چرا می خواهید برای خودتان دشمن درست بکنید؟ ورقه ها را امضا بکنید و رد کنید به آمریکایی ها، قبول نمی کنید که بگذاریم مردم از آن ها ناراضی باشند نه از شما.

گفتم: فوراً حکیم باشی را دراز خواهند کرد. مرا به محکمه جلب خواهند نمود و خواهند گفت که تو چطور زیر ورقه ای را که بر خلاف قانون دارائی مملکت تنظیم شده است امضاء گذاشته ای!

آقای مصدق السلطنه عصبانی شدند و گفتند:

- خوب آقا پس ورقه ها را بیاورید من امضاء بکنم

من هم فوراً پرونده ها را نزد ایشان بردم و ایشان با همان حالت عصبانی همه ورقه ها را امضاء نمودند. ظاهراً هم خودشان راضی شدند و هم کارمندان. اما فردای آنروز دکتر میلیسپو مرا خواست و آن پرونده ها را به من نشان داد و گفت: «این ها چیست؟»

گفتم: «حضرتعالی می بینید که چیست»

اختیاراتی باشد که وزیر یا هیئت وزیران در آن حق نظر نداشته باشند و تازه پس از مذاکرات زیاد فقط حاضر شده باشد که با وزیر مشورت کند اصل ۶۷ قانون اساسی معنی ندارد. وزیر را وقتی می توان مسئول قرار داد که در امور نظر داشته باشد و به مسئولیت خود کار مملکت را اداره کند. آن وزیری که اختیار اداره مملکت با او نیست و رای او فقط جنبه مشورتی دارد وزیر نیست و آن مملکتی که به این صورت است استقلال ندارد.»

گفت: «بله ولی چطور در وزارتخانه ای یک پرونده مالی تشکیل می شود و امضای رئیس محاسبات در آن پرونده ها موجود نیست؟»
من جریان را برای او تعریف کردم و او بلافاصله نامه ای اعتراض آمیز به مشیرالدوله نوشت و سپس شکایتی نیز از آقای دکتر مصدق به دادگستری کرد و تا مصدق السلطنه وزیر خارجه بود و من هم ریاست محاسبات آن دستگاه را به عهده داشتم نفهمیدم کار شکایت در دادگستری به کجا کشیده شد. (نقل از خاطرات فرخ تهران، بهمن ۴۷، جلد ۱ و ۲، ص ص ۱۹۱۹ و ۱۹۲)

سند ۵۴: این نامه را مصدق بلافاصله راجع به مطالب فرخ (سند ۵۳) نوشته است. نامه مذکور با حذف دو جمله در کتاب فرخ آمده است (نگاه کنید به حاشیه همین نامه)

احمدآباد- ۸ آبان ماه ۱۳۴۴

خدمت جناب آقای سید مهدی فرخ معتمد السلطنه

از اینکه در آخرین یادداشت خود در مجله «سپید و سیاه» شماره ۶۳۳ جمعه هفتم آبان ماه ۱۳۴۴ نامی از این زندانی دست از همه جا کوتاه آورده اید متشکرم و آنچه بخاطر دارم این است: در سال ۱۳۰۲ که به افتخار خدمت وزارت خارجه مفتخر شدم عده ای شاید در حدود ۵ نفر از اعضای درستکار وزارت خارجه شکایت نمودند که بواسطه اختلاف سلیقه که با بعضی از وزرا داشتند رتبه ای که استحقاق داشتند به آن ها داده نشده چنانچه اینجانب هم از احقاق حق آن ها خودداری کنم یأس سبب خواهد شد که در انجام خدمت موفق نشوند. نظر به اینکه یک حق قانونی از آنان سلب شده بود صلاح در این دانست که حقشان از بین نرود و امیدوار باشند. چنانچه نام و عده و مبلغی که از ترفیع رتبه عاید آن ها شده منتشر فرمائید همه تصدیق خواهند کرد آنچه شده در صلاح مملکت بوده است. از اینکه آقای دکتر میلیسپو به نخست وزیر و دادگستری شکایت کرده باشد اطلاع ندارم و چنانچه اظهارات او طبق قانون بود با

۶ - یادداشت ناشر:

جمله «نامی از این زندانی دست از همه جا کوتاه برده اید: (سطر ۲ و ۳ نامه حاضر) در متنی که در خاطرات سیاسی فرخ چاپ شده است (ص ۱۹۱) به صورت «نامی از من برده اید» در آمده است و جمله «نظر به اینکه هیچ وسیله ای برای انتشار معروضه ندارم خواهشمندم...» (سطر ۱ و ۲ همین صفحه) نیز در خاطرات فرخ به صورت «بدینوسیله خواهشمندم...» (ص ۱۹۲) چاپ شده است.

قدرتی که داشت مورد توجه قرار می گرفت و عده زیادی از دشمنان اینجانب کام شان شاد می شد. نظر به اینکه هیچ وسیله ای برای انتشار معروضه ندارم خواهشمندم جنابعالی آنرا در یادداشت خود منتشر و نظریاتی هم اگر دارید ضمیمه فرمایید. توفیق جنابعالی را خواهاتم.

دکتر

محمد مصدق

سند ۵۵: در جریان تشویش در راه و رسم مبارزه و ابهام در چند و چون تشکیلات جبهه ملی، اداره کنندگان نهضت مقاومت ملی، جمعیت نهضت آزادی ایران را تشکیل دادند و آقای مهندس مهدی بازرگان نامه زیر را به دکتر مصدق نوشت:

۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۰

جناب آقای دکتر محمد مصدق پیشوای نهضت ملی ایران

با استحضاری که از وفاداری و ایمان مداوم مردم نسبت به اصول نهضت ملی ایران دارید و علاقه و انتظاری که در دل های فرزندان وطن به احیای آزادی و تأمین استقلال کشور عزیز وجود دارد و با توجه به تحولات اخیر جهانی، عده ای از افراد مؤمن مبارز که در طول ۸ سال اختناق از ادامه راه پیشوای محبوب و تعقیب خواسته های مردم آرام ننشسته بودند، در صدد بر آمدند با توکل به عنایات خداوندی و به سرمایه شرف و غیرت و همت مردم آزاده ایران، جمعیتی به نام «نهضت آزادی ایران» تشکیل دهند. یقین دارم از پشتیبانی و راهنمایی های پیشوای بزرگ خود پیوسته برخوردار خواهیم بود. با تقدیم صمیمی ترین درود و سلام دوستان و ارادتمندان از طرف مؤسسين نهضت آزادی ایران - مهندس مهدی بازرگان

سند ۵۶: پاسخ مصدق به نامه مهندس بازرگان که متضمن تصویب شعار و تشکیل این جمعیت است.

احمدآباد- ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان

قربانت شوم مرقومه مورخ ۲۱ جاری مبشر تشکیل جمعیتی به نام «نهضت آزادی ایران» عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. تبریکات صمیمانه خود را تقدیم می‌کنم و تردید ندارم که این جمعیت تحت رهبری شخص شخیص جنابعالی موفق به خدمات بزرگی نسبت به مملکت خواهد شد و بنده توفیق جنابعالی و همکاران محترمان را در این راه از خداوند مسئلت دارم.

دکتر محمد مصدق

ضمائم

سند ۵۷: نامه آقای دکتر سنجابی خطاب به آقای صالح متضمن اظهار نظرشان راجع به میتینگ ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ در خصوص انتخابات دوره ۲۱ است.

چهاردهم شهریور ۱۳۴۲
قربانت کردم

امروز ساعت ۱۱ صبح که اینجانب آزاد شده و به منزل مراجعت کردم پس از تلفن به جناب آقای دکتر صدیقی از جریان میتینگ که دانشجویان اعلام کرده اند مستحضر شدم. چون این میتینگ به صورت فعلی بر خلاف مقررات قانون حکومت نظامی است و ممکن است مفاسدی از آن بروز کند بهتر اینست که به موجب اعلامیه مختصری که به امضاء جنابعالی برسد از آن صرفنظر شود. بنده میل داشتم که شخصاً خدمت پرسم و راجع به این امر توضیحاتی به عرض برسانم ولی چون مهمان زیاد وارد شده است ممکن است نتوانم شرفیاب شوم. متمنی است به هر ترتیب مقتضی بدانید اقدام لازم برای جلوگیری از مفاسد محتمل معمول بفرمائید.

ارادتمند دکتر کریم سنجابی

سند ۵۸: اعلامیه مختصر زیر درباره میتینگ ۱۵ شهریور دانشجویان از طرف آقای صالح صادر شده است.

دانشجویان عزیز
با اظهار قدردانی از احساسات و افکار آزادیخواهانه فرد فرد شما، چون فرمانداری نظامی با میتینگ فردای شما موافقت نکرده و روش قطعی جبهه ملی پیروی از قانون می باشد، من به نام هیئت اجرایی جبهه ملی از شما تقاضا دارم و دستور می دهم که از میتینگ مذکور منصرف شود و این مطلب را به هر وسیله که ممکن است به اطلاع عموم فوراً برسانید.

عصر

پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۲

اللهیار صالح

سند ۵۹: گزارش زیر همانطور که از فحوای نامه بر می آید توسط یکی از اعضای مؤثر شورای جبهه ملی سابق درباره مذاکرات مربوط به سیاست «صبر و انتظار» نوشته شده است.

گزارش جهت استحضار جناب آقای دکتر شایگان و جبهه ملی در خارج از کشور

چون در چند ماه اخیر مطالبی ناروا به جناب آقای صالح توسط افرادی که خود را نماینده جبهه ملی می دانند نسبت داده شده لازم دانست که بعد از بررسی کامل صورت جلسات شورا و تماس با افراد صلاحیت دار گزارش زیر را جهت اطلاع دوستان تقدیم نمایم.

هفتمین جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران در تاریخ ۲۵ مهر ماه ۱۳۴۲ در منزل جناب آقای صالح در ساعت ۸ بعد از ظهر تشکیل شد. دستور جلسه تبادل نظر درباره تعیین هیأت اجراییه بوده که آقای صالح اصرار داشته او را از عضویت در هیأت اجرایی معاف کنند.

هشتمین جلسه در تاریخ ۶ آبان ماه ۴۲ تشکیل شد. دستور جلسه انتخاب هیأت اجرایی جدید بود. آقای علی اردلان پس از صحبت طرح زیر را پیشنهاد کرد و درخواست نمود موافقین آنرا امضاء کنند.

طرح: «شورای مرکزی جبهه ملی ایران پس از استعفای هیأت اجرایی با توجه کامل و همه جانبه به اوضاع و احوال کنونی مقتضی و لازم می داند که جناب آقای صالح با اختیارات کامل ریاست هیأت اجرایی را عهده دار و جبهه ملی را از نظر سیاسی و تشکیلاتی اداره نمایند اعضای شورای مرکزی جبهه ملی ایران جناب آقای صالح را در اداره امور سیاسی و تشکیلاتی با قدرت و شدت هر چه بیشتر تأیید و حمایت خواهند نمود.»

بعد از قرانت طرح که قبلاً بوسیله آقای علی اردلان امضا شده بود آقایان دکتر مهدی آذر، دکتر امیر علانی، مهندس خلیلی، مهندس حسینی، محمود ماتیان، دکتر اردلان، عباس نراقی، دکتر کریم سنجابی، حسن میرمحمد صادقی، گیتی بین کشاورز صدر، دکتر حجازی، شاه حسینی، دکتر بختیار، علی اشرف منوچهری، مهندس نوشین، دکتر جلالی، موسوی نیز امضاء شد.

بعد از صحبت های زیاد درباره تأیید این طرح و بیانات آقای صالح که به علت کسالت نمی توانند قبول مسئولیت کنند و جواب حاضرین به ایشان که تنها راه حل انتخاب ایشان است به طرح رأی گرفتند و کلیه حاضرین در جلسه بااستثنای آقای صالح به این طرح رأی دادند.

(لازم است تذکر داده شود که آقای داریوش فروهر در جلسه مزبور شرکت داشته و به طرح مزبور رأی داده است. نقل از صورت جلسه)

در جلسه نهم و دهم شورای مرکزی مطالب دیگری از قبیل شانزده آذر و انتخاب بقیه هیأت اجرایی مطرح بوده است. در یازدهمین جلسه شورای مرکزی جبهه ملی ایران بعد از اعلام رسمیت جلسه توسط آقای دکتر آذر، آقای صالح اظهار نظر و گزارش خود را شروع نمودند. آقای صالح ضمن اشاره به سوابق و وضع جبهه از سال گذشته و جریان زندانی شدن اعضای شورای مرکزی و اعضای فعال جبهه ملی و اشاره به استعفای هیأت اجرایی بعد از آزاد شدن از زندان و تکلیفی که اعضای شورا به ایشان برای قبول مسئولیت نمودند اظهار داشتند:

«به علی که همه مستحضر هستید مکرر از قبول این تکلیف معذرت خواستم تا اینکه باتفاق آراء طرحی باتفاق آراء تصویب نموده و مرا وادار به قبول مسئولیت کردید که با آنهمه امتناعی که کرده بودم تعجب کردم. به هر حال برای تشکیل هیأت اجرایی مذاکره کردم. متأسفانه جز یک نفر همگی از قبول همکاری خودداری کردند. اشکالات کار این است که در این مدت بعد از زندان هم محیط و هم مملکت تغییر کرده و هم وضع جبهه دچار ناراحتی شده. و از طرفی وضع دستگاه که مورد تأیید شرق و غرب قرار گرفته قوی تر شده بطوریکه کاملاً خود را موفق می داد و به ظاهر در مقابل این قدرت جبهه ملی که هنوز مخالف است و جود دارد و بخوبی می دانید که دولت تا چه حد افراد جبهه ملی را در مضیقه و فشار گذارده و ناراحتی برای همه بوجود آورده و نیز آن موضوعاتی که همیشه مورد نظر ما بوده و اصلاحاتی که می خواستیم انجام دهیم دستگاه به ظاهر مدعی انجام آنان شده و تمام مطالبی که می گفتیم از جمله ایجاد مجلس و یا شرکت بانوان که بظاهر موضوعی است مترقی و مورد قبول همه است. مسئله ای ماند که شاه باید سلطنت کند نه حکومت و اما عنوان دیگری که اکنون می توانیم بگوئیم و به هیچوجه نتوانسته مدعی انجام آن باشند استقرار آزادی است. اما نکته دیگر این است که باید بگوئیم فعلاً چه باید بکنیم مشکل ما همین است. جبهه ملی با دینامیک قوی دارد شد و خیلی ها تصور می کنند با همان قدرت سابق بایستی عمل کرد و حال آنکه شدت عملی حک دولت در مقابل افراد جبهه ملی دارد از جمله مقابله با دولت با دانشجویان و به زندان انداختن و اخراج آنان و بردن به سربازخانه و حتی توقیف دانشجویان در حینی که چند نفری با هم مشغول صحبت هستند وسیله عمل سازمان و غیره البته ضمن تقدیس از احساسات بی شانیه و تندی که عده ای دارند تصدیق باید کرد که با جریاناتی که اتفاق افتاده از جمله واقعه ۱۵ خرداد و پر شدن زندان ها شهید دادن فایده ندارد. بنده تصور می کنم عده ای از بین بروند نتیجه ندارد بلکه ضرری که دارد این است که نیروی باقیمانده از بین خواهد رفت و دیگر چنانچه فرصتی بدست آید امکان استفاده باقی نمی ماند. لذا به عقیده من جبهه بایستی با واقع

بینی و با توجه به سوابقی که اختصاراً گفتیم این دوره را با صبر و متانت بگذرانند و از کارهایی که موجب عکس العمل خواهد شد خودداری شود. ممکن است با عکس العمل شدیدتر از جمله غیر قانونی ساختن جبهه مواجه شویم. مقصودم از دو کلمه صبر و انتظار این نبود که هیچ کاری نشود بلکه از جمله بایستی ارتباطات بین دوستان را حفظ کرد، سازمان های موجود را متقاعد به این سیاست کرد و ممکن است در اثر اتخاذ این سیاست عده ای بگویند که ما عضویت جبهه را با آن شرایط نمی پذیریم و خارج شوند و عده ای که ببینند روش مناسب اتخاذ شده ثابت تر بمانند. باید نشان بدهیم که واقعاً علاقمند به جبهه ملی هستیم و بدینصورت از پراکندگی جلوگیری و مناسب با وضع موجود اقداماتی بشود. با خیلی از دوستان وقتی چنین روش و سیاستی را بحث می کنم بسیاری از آنان قبول می کنند. البته بسیار ناگوار و مضر است که عده ای بدون بحث و علت کنار بنشینند همین امر موجب انحلال جبهه خواهد شد. با کسالتی که دارم فقط احساس می کنم نیرویی مرا وادار می کند که با همه مشکلات وارد کار شوم وجدان من است و همه این مطالب را روی همین احساس گفته ام و چون عمر من به مرحله ای رسیده که این تصور نمی رود بخواهم مطالبی بگویم که مرا روی دست بلند کنند با همه مشکلات قبول کرده هیأت اجرایی را انتخاب می کنم یا به صورت دیگری این نظر را تأمین می کنم لذا از آقای رئیس خواهش می کنم موضوع را به بحث بگذارند و با توجه به اینکه حفظ سیاست صبر و حوصله و جلوگیری از کارهایی که موجب ناراحتی بیشتر نشود آقایان بطور صریح اظهار نظر کنند و به هیچوجه ناراحت نمی شوم اگر مطالب مرا تأیید نکنند و مرا آزاد بگذارند» (کلیه مطالب فوق نقل از صورتجلسه جبهه ملی است)

بعد از پایان بیانات آقای صالح آقای مهندس حسینی مطالب آقای صالح را مورد تأیید قرار دادند که از ذکر آن می گذرم. سپس پیشنهادی از طرف آقای دکتر جلالی موسوی و آقای دکتر مهدوی به شرح زیر رسید:

« با استماع گزارش جناب آقای صالح پیشنهاد می کنیم که رأی قبلی داور به اختیارات معظم له تکرار شود.»

طرح مزبور مورد تأیید همگی قرار گرفت مگر اظهار نظر آقایان کشاورز صدر، دکتر بختیار و فروهر.

کشاورز صدر: با این پیشنهاد مخالفم فرمایشات آقای صالح که از روی وجدان و با صداقت کامل گفتند کاملاً صحیح است ...

دکتر بختیار: همیشه گفته ام آقای صالح مورد احترام من هستند و ایشان را با تقوی ترین رجل سیاسی ملی می دانم ولی روش سیاسی ایشان را کافی نمی دانم. سیاست سکوت اکنون لازم است ...

بطوریکه ملاحظه می فرمائید آقایان کشاورز صدر، فروهر و دکتر بختیار که به طرح اختیارات در چهار جلسه قبل رأی داده بودند و حتی طرح به امضای آقای کشاورز صدر و دکتر بختیار هم رسیده بود حالا هم نه تنها با اظهارات آقای صالح موافقت دارند و حتی معتقد به سکوت هستند ولی با اختیارات مخالفند. از شرح صورت جلسات می گذرم ولی نکته جالب در مورد انحلال شورا را که آقای کشاورز صدر بیان داشته اند نقل می کنم:

کشاورز صدر: ... پس از تأیید جناب آقای صالح من معتقدم که اختیار بدهیم به پنج نفر که جناب آقای صالح در رأس آن باشند این ۳ یا ۵ یا ۷ نفر در کلیه کارها مختار شوند و شورا استعفا بدهد.

آقای فروهر: با اعتقادی که به جناب آقای صالح دارم پیشنهاد می‌کنم که علاوه بر پنج نفر با اختیار تام سه حزب موجود هم نماینده داشته باشند و بدون حضور نماینده حزب بقای جبهه میسر نیست. (آقای فروهر در جلسه بعد دو نفر دیگر یکی از بازار و دیگری را از دانشگاه پیشنهاد نمودند).

دکتر بختیار: با سیاست سکوت و آرامش موافقم ولی به اینکه به آقای صالح اختیار بدهیم مخالفم بنابراین باید پیشنهاد تفکیک شود.

بعد از صحبت‌های مختلف و زننده‌ای که آقایان کردند عده‌ای سعی کردند آن‌ها را آرام کنند در این ضمن آقای مهندس حسینی شروع به صحبت کرد:

مهندس حسینی: در چنین جلسه افرادی که باید ارشاد کنند جملات و گفتاری که موجب عصبانیت و رنجش است نباید گفته شود و تکرار مطالب هم دهن‌شکن است. آقایان است که یک مطلب را چندین بار تکرار کنند. حرکات آقایان کشاورز صدر، فروهر و دکتر بختیار در مقابل همه آقایان که اشکالات را بخوبی می‌دانند مشکل را حل نمی‌کند. آقایان همه معتقدند که راه حل دیگری نیست و مطابق مقتضی باید علم شود لذا باید تکلیف شاقی را که به آقای صالح کرده ایم با همه مشکلاتی که هست و دلالی که داشتند به خود بقبولانند که چاره‌ای جز این برای بقای جبهه نیست. لذا توانایی خود را تا حدودی که می‌توانستند به صورت گزارش ارائه دادند و بنده عقیده دارم بایستی فوری رای گرفت و نباید موضوع در شورا پلاتکلیف بماند. بنده بر می‌گردم به مطلب اولی چنانچه به این طرح رای داده شود به گزارش آقای صالح نیز رای داده ایم و از دوستان عزیز بخصوص آقای دکتر بختیار می‌خواهم که بر اعصاب خود مسلط باشند و هر موقع راه حل پیدا شد تجدید نظر شود.

بالاخره آقای رئیس پیشنهاد را خواندند و اعلام رای نمودند. در اثر مشاجره بین آقای فروهر و رئیس و اعتراض آقای بختیار آقای فروهر و آقای دکتر بختیار از جلسه خارج شدند و پس از چند دقیقه آقای کشاورز صدر نیز خارج شدند.

دوازدهمین جلسه شورای مرکزی با حضور اعضای شورا در منزل آقای دکتر امیرعلانی تشکیل شد (در این جلسه از مخالفین فقط آقای فروهر آمده بودند)

آقای صالح: مطالبی که من گفته‌ام باید روشن شود و تعبیر سوء نگردد و سوء تفاهمی بوجود نیاید و بالاخره بعد از موافقت رئیس چنین گفتند: در مورد رهبری شاه من منظورم این نبوده است که از روش جبهه صرفنظر شود و رهبری شاه را قبول کنیم. من نظرم بهیچوجه چنین نیست بنده گفتم عنوان اینکه شاه بایستی سلطنت کند نه حکومت، در اثر اینکه بظاهر گفتند انقلاب شده و شرق و غرب تلگراف کردند و تأیید نمودند این اعمال به قدرت او افزوده است و بالطبع از قدرت جبهه ملی کاسته است. بنابراین اگر قشونی در قدرت شکست خورد و قدرت مخالف را بیشتر دید و مشغول جمع آوری قوا شده این امر عدول از اصل روشن نیست و مفهوم آن شکست هدف یا شعار نیست مگر آنکه بنشینند و قراردادی مبنی بر قبول شرایط طرف ببینند. اما در مورد کارهای دیگر که اشاره شد از جمله ایجاد مجلسین با آن مقدمه عجیب و خلاف و به صورت چشم بندی و حقه بازی بخوبی می‌دانید رؤسای دولت‌ها آمده در تشریفات شرکت کرده و به آقایان نمایندگان محترم خطاب کرده اند. بنابراین همین مجلس که دنیا او را شناخته است با قیام و قعود هر کاری می‌کند و هر قانون یا قراردادی را تصویب می‌کند. لذا منظور از مطالبی که گفته شد بهیچوجه صرفنظر کردن از روش سابق یا عدول از آن‌ها نبوده و نیست. (مطالب آقای صالح برابر صورتجلسات شورا است)

آقای رئیس اعلام کردند که پیشنهاد قرانت و به آن رای گرفته شود (پیشنهاد اصلاح شده)

« با استماع گزارش جناب آقای صالح پیشنهاد می کنیم که رأی قبلی داور به اختیارات درباره هیأت اجرایی به معظم له تأیید شود.»
در این موقع آقای فروهر خواستند از جلسه خارج شوند. آقای مهندس حق شناس به ایشان گفتند که شورا بایستی حافظ اساسنامه و منشور باشد و نمی تواند از آن عدول کند. در اساسنامه پیش بینی نشده که شورا خود را منحل کند و جای خود را به هیأتی بدهد. آیا به نظر شما این موضوع خلاف نیست؟
کلیه اعضاء حاضر بجز یک رأی پیشنهاد بالا را تصویب کردند. آقای دکتر جلالی موسوی که در مسافرت بودند بوسیله نامه اعطای اختیارات به آقای صالح را تأیید نمودند.

همراه گزارش:

- 1- نامه شورا به جناب آقای دکتر مصدق به ضمیمه تقدیم می شود. این نامه در ایران منتشر نشده ولی رفقا در ایران خواهش کرده اند که در اختیار افکار عمومی قرار گیرد.
- 2- نامه جناب آقای دکتر مصدق خطاب به شورا